

بسمه تعالی

درسنامه کلام اسلامی ۲

فهرست مطالب:

درس اول: مقدمات

درس دوم: نیاز بشر به وحی و دین

درس سوم: کارکردهای دین

درس چهارم: عصمت و اعجاز

درس پنجم: شناخت و بررسی یهودیت و مسیحیت

درس ششم: اعجاز قرآن، خاتمیت و وحی

درس هفتم: منابع فقه و پویایی آن

درس هشتم: قلمرو دین

درس نهم: پلورالیسم یا کثرت گرایی دینی

درس دهم: علم و دین

درس یازدهم: امامت

درس دوازدهم: مهدویت

درس سیزدهم: ولایت فقیه

درس چهاردهم: معرفی و نقد مکتب فمینیسم

درس اول: مقدمات

قال رسول الله (ص): رحم الله امرء علم من أين و فی أين و الی أين

پیامبر گرامی اسلام می فرمایند: خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است و در کجا قرار دارد و به کجا خواهد رفت.

اصول عقاید تقلیدی نیست و باید همه انسان‌های مکلف، اجتهادی و مستدل – به تناسب درک خود آن _ را بیابند. علم کلام که در دانشگاه‌ها امروزه به معارف اسلامی معروف شده است، به اسامی متعددی خوانده می‌شود.

مانند اصول دین، اصول عقاید، الهیات، فقه اکبر و خدانشناسی یا تئولوژی. (theology)

کلام علمی است که به اثبات، تبیین و دفاع از گزاره‌های عقیدتی دین می پردازد.

معارف اسلامی تنها یک درس و واحد دانشگاهی و نمره نیست، بلکه یک ضرورت و نیاز، نحوه متفاوت نگرش به خود، دیگران، زندگی، دنیا و هستی است.

بشر امروز در عرصه‌های گوناگون، معرفتی، روانی، تکنولوژی و صنعت، اخلاقی به بن بست، شک، تحیر و پوچی رسیده است.

رشد پوچ گزایی، تفکرات مختلف، هرزگی و انحراف و رفتارهای غیر انسانی در میان بشر متمدن و مدرن، بیش از گذشته است.

امروز بیش از هر زمان دیگری، بشر محتاج به دین و هدایت آسمانی و معنویت و توجه به خویشتن واقعی خود دارد.

چکیده مباحث معارف اسلامی یک (= مبدا و معاد) که پیش نیاز مباحث معارف دو هستند.

- خدا وجود دارد.

- خدا یکی است، در ذات، صفات، افعال، ربوبیت، الوهیت، تشریح و...

- خداوند عالم، قادر، غنی، حکیم و عادل مطلق است.

- خداوند به احدی از موجودات ظلم نمی کند و برای بندگان او، شری وجود ندارد.

- انسان دارای جسم و روح است.

- انسان مختار است.

- جهانی دیگر، غیر از عالم دنیا وجود دارد که معنا دهنده و مکمل این دنیا است و محل تحقق حق و عدالت محض خداوند.

- در جهان آخرت دو محل جداگانه (بهشت و جهنم) برای انسانهای مطیع و عاصی وجود دارد.

تعریف لغوی دین: دین در لغت به معنای کرنش، سرسپاری، پیروی، تسلیم و جزا (پاداش و کیفر) است.

تعریف اصطلاحی دین:

تعریف عام: دین مجموعه ای از تعالیم اعتقادی، اخلاقی و قوانین و مقررات است یا دین راه و رسم زندگی است

تعریف خاص یا دین به مفهوم آیین قدسی و خدا محور

1. دین یعنی اعتقاد به آفریننده ای برای جهان و انسان و دستورات عملی مناسب با این عقاید.

2. دین مجموعه معارف (نظری و عملی) قدسی است.

تعریف اخص: مراد از دین در این تعریف، آیین اسلام به مفهوم واقعی آن است.

رکن ۱: اعتقاد به خدا و جهان رستاخیز و لزوم وحی علاوه بر عقل

رکن ۲: برنامه حرکت به سوی هدف یعنی اخلاق و احکام

مبحث تعریف چندان مهم نیست، مهم توافق و توجه به مفهوم مورد بحث، بین دو طرف مباحثه است.

کلام علم چند روشی است، زیرا مسائل اعتقادی در روش استدلال یکسان نبوده و به سه دسته تقسیم می شوند:

الف) بخشی از موضوعات تنها با روش عقلی قابل اثبات هستند مانند: وجود خدا، ضرورت وحی.

ب) برخی از مسائل منحصر در پرتو روش نقلی روشن می گردد مثل: قلمرو دین، مهدویت و جزئیات معاد.

ج) برخی مسائل با هر دو روش عقلی و نقلی قابل اثباتند مانند: ضرورت وجود امام معصوم پس از پیامبر و

ولایت فقیه.

درس دوم: نیاز بشر به وحی و دین

بعد از اثبات مبدا و معاد اکنون باید دید راه و وظیفه انسان چیست. از اینجا بحث دین و راهنماشناسی پیش می آید.

مباحث نبوت معمولاً به دو بخش نبوت عامه و نبوت خاصه تقسیم می شود:

الف) نبوت عامه: مباحث مشترک در مورد همه پیامبران. آیا پیامبر برای بشر لازم است؟ آیا پیامبر باید معصوم باشد یا نه؟ آیا پیامبر باید معجزه داشته باشد؟

ب) نبوت خاصه: مباحث مربوط به یک پیامبر خاص. پیامبر زمان ما کیست؟ معجزه پیامبر اسلام چیست؟

عناصر محوری در بحث نبوت عبارتند از: ۱. قانون یا همان وحی ۲. آورنده آن یا همان پیامبر معنا و مفهوم پیامبر: پیامبر بشری است که برای هدایت انسانها برانگیخته شده تا معارفی را بدون واسطه انسانی دیگر از مبدا الهی دریافت و ابلاغ کند.

نبی یا صفت مشبیه است از ریشه نبو یعنی کسی که درجه بلندی دارد یا اینکه نبی از ریشه نبأ به معنی خبر مشتق شده و به معنای خبر دهنده است.

کلمه رسول از ماده "رسل" به معنی حرکت توأم با آرامش گرفته شده است.

ادله عقلی در مورد ضرورت وحی و دین

دلیل اول: برخی از فیلسوفان می گویند:

الف) انسان دارای زندگی اجتماعی است، یا طبعاً یا ضرورتاً و یا...

ب) زندگی اجتماعی به دلیل حب ذات انسان و کمبود مایحتاج و تعدی برخی افراد، موجب تزاخم حقوق و منافع و اختلاف می شود، پس نیازمند قانون است.

ج) قوانین جامعه باید سعادت و منافع همه افراد را از جهت مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی تأمین کند؛

د) وضع این گونه قوانین نیازمند شناخت کامل از جسم و روح انسانها و تأثیرات اعمال آنها از جهات مختلف است و کسی جز خداوند چنین شناختی ندارد.

ه) قانون گذار الهی باید قوانین را به اطلاع مردم برساند و چون همه افراد این قابلیت را ندارند، یا مصلحت ایجاب می کند، پیامبرانی از جانب مردم برای دریافت و ابلاغ وحی برگزیده می شوند.

دلیل دوم: برخی می گویند:

الف) هدف از آفرینش انسان، تکامل اختیاری است.

ب) تکامل اختیاری انسان در گرو اعمال اختیاری اوست.

ج) اعمال اختیاری انسان نیازمند شناخت است.

د) شناخت های حسی و عقلی بشر برای شناخت راه کمال و سعادت در دنیا و آخرت کافی نیست.

ه) پس خداوند باید راه دیگری برای شناساندن راه کمال در اختیار بشر قرار دهد تا مطالب لازم را به او بنمایاند

و الا خلقت انسان لغو و ضایع می شود، این ابزار معرفتی وحی است و واجد آن پیامبران.

محدودیت های عقل بشری در چند محور است :

- کلی و مجمل بودن احکام عقل
- ناتوانی عقل در تشخیص آثار اخروی رفتارهای انسان
- آسیب پذیری عقل در مرحله تشخیص و عمل

شبههٔ براهمه هند که منکر بعثت انبیا هستند : آموزه های وحیانی از دو حال خارج نیستند :

یا موافق احکام عقلی اند یعنی عقل بدون نیاز به وحی می تواند آنها را درک و دربارهٔ آنها حکم صادر کند پس کار پیامبران بیهوده است یا مخالف احکام عقلی اند که قابل پذیرش نخواهند بود و مردودند.

پاسخ : گزاره ها بر خلاف نظر ایشان سه دسته اند:

الف) گزاره های خردپذیر یا موافق عقل بشری که در اینجا دین مؤید و مشوق عقل است.

ب) گزاره های خردستیز که در دین حق و صحیح (= اسلام) یافت نمی شود.

ج) گزاره های خردگریز یا فرا حسی و فرا عقلی که در دین فراوان است و سرّ اصلی نیاز به وحی از این رو است گزاره های فراعقلی دوگونه اند:

۱. تجربه و عقل انسان به تدریج می تواند فلسفهٔ فرامین الهی را درک کند.

۲. عقل قادر به درک و تحلیل گزاره ها نیست .

دلیل سوم: الف) هر موجودی در عالم، فعل و مخلوق الهی است و چون او حکیم است، پس بیهوده آفریده نشده و برای هدایت و کمال خلق شده است؛

ب) هدایت هر چیزی متناسب با تجهیزات و استعدادهای اوست، انسان هم به دلیل داشتن عقل و اختیار که مختص اوست، هدایت مناسب می طلبد؛

ج) فرستادن انبیاء و کتب الهی برای هدایت و کمال انسان به مراتب مهم تر از ابرو و مژه و انحای کف پاست، پس بخشندهٔ آنها، حتماً وسایل لازم برای هدایت انسان را فراهم می کند .

آینهٔ وحی و عصمت:

«کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» (بقره/۱۵۱)

«رسالاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل و کان الله عزیزاً حکیماً» (نساء/۱۶۵)

وما ارسلناک علیهم وکیلاً (اسراء/۵۴)

وما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً (فرقان/۵۶)

منابع برای مطالعه بیشتر:

- محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید
- محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی
- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد

نمونه پرسش:

۱. یک دلیل عقلی بر ضرورت وحی و نبی ذکر کنید.
۲. لزوم دین را از راه ضرورت قانون برای جامعه تبیین کنید.
۳. کدام گزینه از مقدمات برهان « ضرورت بعثت انبیاء » محسوب نمی شود؟

الف: هدف از آفرینش انسان کمال و سعادت اوست.

ب: کمال واقعی انسان در سایه اختیار و انتخاب آگاهانه اوست.

ج: عقل و فطرت انسان در پاسخ به نیازهای انسانی و رساندن او به سعادت نقشی ندارد.

د: عقل و حس انسان در پاسخ به نیازهای انسانی جهت نیل به سعادت او کافی نیستند.

درس سوم: کارکردهای دین

منظور از کارکردهای دین، آثار و فواید اجتماعی، روانی و ... دین است

در مورد دین دو جور نگاه می توان داشت:

الف- نگرش حق جویانه مثل دید فیلسوف و متکلم و فقیه و اخلاقی که به دنبال اثبات درستی و نادرسی گزاره های دین است.

ب- نگرش کارکرد گرایانه که به دنبال آثار خوب و بد و آثار فردی و اجتماعی دین است.

برخی مثل مارکس نگاه منکرانه به دین دارند و آن را افیون جامعه می دانند، برخی مثل دورکیم نگاه بی طرفانه دارند و دین را عامل همبستگی اجتماعی می دانند و برخی هم نگاه مومنانه و متعهدانه به دین دارند و دین را دارای آثار مثبت بسیاری می دانند.

در دنیای امروز و غرب بیشتر به آثار روان شناختی دین - فارغ از صحت و بطلان - می پردازند و استفاده کاربردی از آن می کنند برای دین کارکردهای متعددی را می توان شمرد که یا بدیل ناپذیر است و یا دست کم بهتر و قوی تر از نهادهای دیگر، است مانند:

1. پاسخ به احساس تنهایی

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

انسان ها، تنها و غریب هستند که این واقعیت را بعضی دائماً و برخی گاهی از اوقات احساس و درک می کنند و تفسیر صحیح این احساس، ارتباط انسان با خالق یگانه است: «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره/۱۵۶) هیچ امری پاسخگوی این احساس نیست مگر این که انسان به خداوند نزدیک و نزدیکتر شود تا اصل به حق شود.

2. کاهش دادن ترس از مرگ

مرگی که برای شخص مادی پایان همه لذت ها و آرزوها و بزرگترین سد و کابوس است، دین تنها انتقال از یک عالم به عالم دیگر می داند و دشواری و راحتی آن در گرو عملکرد انسان در دنیا است. «الدنیا سجن المؤمن و جنه الکافر» و «الموت قنطره» و انسان متدین و مومن نه تنها از مرگ نمی ترسد و فرار نمی کند، بلکه به استقبال آن می

رود پیشوای مومنان می فرماید: «والله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه» افراد پرهیزگار هم به امید اجل قطعی، زندگی در دنیا را تحمل می کنند.

3. کاهش رنج و تعب انسان ها

دین به ما آموزش می دهد که دنیا دار امتحان و بلا است. والبلاء للولاء.

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

پیامبر (ص) می فرماید: «ما اودی نبی مثل ما اودیت» و اگر گرفتاری دنیا بد بود، خداوند متعال برای اولیانش فراهم نمی کرد. و زینب (س) در مجلس یزید فرمود: «والله ما رأیت إلا جمیلاً» و قبل از او سرور شهیدان هنگام شهادت حضرت علی اصغر فرمود: «هون علی ما نزل بی انه بعین الله»

4. معنا دادن به زندگی

پیامبر (ص) می فرماید: «رحم الله امرأ علم من این و فی این و الی این» و «الدنیا مزرعه الاخره»

دین هم زندگی را هدفمند می کند و کمال مطلق را غایت تلاش انسان معرفی می کند و هم خوشی ها و ناخوشی ها را تفسیر صحیح و هماهنگ با جهت رشد انسان ها می کند. انسان و اعضای او امانت الهی هستند و حیات بهترین فرصت و امکانی است که خداوند در اختیار ما قرار داده تا به سوی او برگشاییم.

5. حل تعارض میان آدمیان

دین از سویی جعل قوانین برای موارد اختلاف می کند و از سوی دیگر تشویق به حل اختلاف بین مومنان می کند و از جانب سوم ارزش ها را تغییر می دهد و نگاه ها را به سوی خداوند و کمال مطلق می دوزد.

قرآن می فرماید: «فاستبقوا الخیرات» (بقره/ ۱۴۸) در انجام کارهای خوب از یکدیگر سبقت بگیرید، «و سابقوا الی مغفره من ربکم» (حدید/ ۲۱)

کمک و بخشش به دیگران و خمس و زکات و برآوردن حاجت دیگران و ... پیش از آنکه به نفع دیگران باشد به سود خود شخص است.

6. کنترل افراد جامعه

در نظام دینی علاوه بر نیروهای بیرونی و انتظامی و نهادهای قدرت، حضور خداوند و پیامبران و پیشوایان و فرشتگان و زمین و زمان و اعضاء و جوارح و وجدان، همگی در تنظیم و اصلاح اعمال بلکه نیات افراد موثر هستند.

7. تقدیم منافع مهم تر دیگران و جمع بر منافع شخصی

توسط اعمالی مثل انفاق، ایثار و شهادت طلبی در اسلام در صورت تعارض منافع مشروع جمع با منافع فرد؛ جمع مقدم می شود بلکه با تشویق دین، افراد داوطلبانه از منافع خود می گذرند.

8. جلوگیری از بحران های روانی

وقتی انسان بنده و مملوک خداوند است؛ و همه چیز امانت در دست اوست؛ و دنیا محل امتحان و تلاش و کسب خوبی ها است؛ و خداوند ناظر بر انسان و کارهای اوست؛ و هیچ عملی از بین نمی رود و حساب و کتاب دارد؛ دیگر جایی برای نگرانی و اضطراب نیست.

قرآن می فرماید: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد/ ۲۸)
و «الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (يونس/ ۶۲ و بیش از ده آیه دیگر)
و «لن يصبنا الا ما كتب الله لنا» (توبه/ ۵۱)

9. نقش دین در همبستگی اجتماعی و کنترل رفتار اجتماعی انسان ها

پیوند فکری و برنامه های متعدد مذهبی مثل نماز جمعه، عید فطر و نماز جماعت، موجب وفاق عمومی که اساس زندگی اجتماعی است، می شود. قرآن می فرماید: «انما المومنون اخوه» (حجرات/ ۱۰)
انسان طغیان گر که میل و هوای او سیری ناپذیر است، با اعتقاد به مبدأ و معاد و بهشت و دوزخ، کنترل و اصلاح می شود.

10. اعتراض به وضع موجود و دعوت به وضع مطلوب

دین اسلام کامل و تام است و پیامبر خاتم و اندیشه مهدویت و دولت کریمه حضرت، برترین افق را برای بشریت ترسیم می کند که با وجود آن، هیچگاه به وضع موجود، هر چند نسبتاً خوب باشد، راضی نمی شود.

11. رهایی انسان از اسارت های ظاهری و باطنی

قرآن می فرماید: «يامرهم بالمعروف وينهيهم عن المنكر و يحل لهم الطيبات و يحرم عليهم الخبائث و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم» (اعراف/ ۱۵۷)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک» (نهج البلاغه، قصار الحکم)
انسان ها غالباً اسیر دنیا، شهوت، مقام، همسر، فرزند، مال، تبلیغ سوء و مانند اینها هستند. دین به خوبی پرتگاهها و لغزشگاه ها را به بشر نشان می دهد و راه مبارزه را هم می نماید.

12. نقش دین در تمدن و فرهنگ انسانی

بزرگترین تمدن های بشری در پرتو ادیان بزرگ آسمانی و پیامبران الهی پدید آمده اند. ترویج فضائل، آداب نیکو، آرمان های متعالی در میان نسل ها و اقوام، حاصل زحمات پیامبران الهی است.

13. زدودن عقاید باطل و خرافی از جوامع انسانی

بشر همواره در طول تاریخ اندیشه های باطل و خرافی و موهوم در میان خود داشته است مانند باور به بخت و شانس و نحوست سیزده. دین امر حقیقی و با ارزش را از امر پنداری و زیان بار تمیز می دهد و معرفی می کند.

14. پشتیبانی از اخلاق

گرچه عقل بر اساس حسن و قبح ذاتی، کلیات حسن و قبح اشیاء و پاره ای از جزئیات را می فهمد اما انسان در بخش مهمی از مصادیق حسن و قبح به دین محتاج است، علاوه بر این که در مورد مدرکات عمل نیز، احکام اخلاقی دین نقش کامل کننده و تقویت کننده را دارد. به علاوه عقاید دینی مثل علم الهی و معاد پشتوانه و ضامن اجرایی اخلاق اند.

15. راه حل مناسب برای امور جبران ناپذیر

دین در مورد امور تجربه پذیر و جبران ناپذیر به انسان، اطلاعاتی می دهد تا سالیان دراز بشر محتاج تجربه و انتظار و دچار ضرر و زیان نشود. ضررهای خودکشی، آزادی جنسی و مواد الکلی.

نحوه ارتباط انسان با خداوند خالق شناخت پیچ و خم راه های معنوی و آسمانی، از جمله مهم ترین نیازهای بشر است که دین به بهترین نحو ما را نسبت به آن آشنا می کند و با ارائه برنامه و راهکار به والاترین مراتب می رساند. دست پرورده های مکتب ادیان الهی و توحیدی در طول تاریخ به وفور شاهد می شود و بهترین شاهد بر غنای این بعد از دین است. سلمان ها، ابوذرها، مقدادها، عمار و یاسرها، حارثه بن زیدها، کمیل ها، حبیب بن مظاهرها، سید بحر العلوم ها، شیخ انصاری ها و امام خمینی ها...

در این جا به چند نکته باید توجه داشت:

- قوت و ضعف کارکردهای دین، بستگی تام به قوت و ضعف ایمان افراد دارد.
- برخی امور دیگر نیز ممکن است تا حدی برخی از این فواید را داشته باشند اما به قوت و گستردگی دین و بدون عوارض سوء یا اشکال نخواهد بود.
- برخی پیامدهای سوء مثل تفرقه و جنگ که به دین نسبت می دهند، نتیجه عملکرد غلط متدینان است نه آموزه های اصیل دین.

- باورهای دینی و احکام شرعی نیز هر یک دارای حکمت هایی هستند که در مرحله عمل فوایدی را به دنبال دارند. مثلاً:

- «ان الصلاه تنهى عن الفحشاء والمنکر» (عنکبوت/ ۴۵)
- «کتب علیکم الصیام ... لعلکم تتقون» (بقره/ ۱۸۳)
- «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیماً للناس» (مائده/ ۹۷)
- «و لکم فی القصاص حیاه یا اولی الالباب» (نور/ ۳۰)

منابع برای مطالعه بیشتر:

- عبدالحسین خسرو پناه، کلام جدید، گفتار دهم، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.

نمونه پرسش:

۱. چهار مورد از کارکردهای دین را توضیح دهید.
۲. آیا جنگهای مذهبی مانند جنگهای صلیبی نشانگر کارکرد منفی دین در افزایش دشمنی نیست؟!
۳. کدام گزینه درست است؟
الف) قوت و ضعف کارکردهای دین، بستگی به قوت و ضعف ایمان افراد ندارد.
ب) برخی امور دیگر نیز ممکن است تا حدودی، برخی از فواید دین را داشته باشند.
ج) برخی امور می توانند به قوت و گستردگی دین و بدون عوارض سوء، فواید دین را داشته باشند.
د) برخی پیامدهای سوء مانند تفرقه و جنگ نتیجه آموزه های غلط دین است

درس چهارم : عصمت و اعجاز

عصمت در لغت به معنی نگه داشتن و مانع شدن است و در اصطلاح به ملکه‌ای نفسانی گویند که انسان را از خطا و گناه منع می‌کند. بر اساس ادله‌ای که بر ضرورت وجود وحی و نبی دلالت می‌کند، عقل می‌گوید ملک و نبی و هر واسطه‌ای که برای ابلاغ پیام الهی وجود دارد، باید در دریافت، حفظ و ابلاغ آن از عصیان و خطا و نسیان به دور باشد یعنی معصوم باشد. دریافت وحی از سوی پیامبران، از طریق نوعی علم حضوری و خطا ناپذیر است که حقیقت آن بر ما آشکار نیست.

برای اثبات نبوت یک نبی، این مقدار از عصمت کافی است. بعدها با اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص)، توسط دلیل نقلی معتبر می‌توان عصمت عملی پیامبران در زندگی فردی و اجتماعی را هم به نحو گسترده و عام اثبات کرد. مانند آیه شریفه «قال فبعزتك لا غوينهم أجمعين إلا عبادة من المخلصين» (ص/۸۲، ۸۳) «و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله» (نساء/۶۴) «لا ینال عهدی الظالمین» (بقره/۱۲۴)

عصمت یکی از خصوصیات باطنی است که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند به آن پی ببرد. شیعیان، همه پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را از هنگام تولد تا پایان عمر نسبت به همه گناهان و اشتباهات معصوم می‌دانند اما اهل تسنن عصمت را در محدوده کمتری قبول دارند. عصمت امری است ممکن و اختیاری و معصوم بر اثر شناخت قوی و اراده محکم روحی، تصمیم به انجام گناه نمی‌گیرد.

انبیاء و امامان اگرچه دارای استعدادها و امکانات خداوندی فراوان هستند، اما عصمت آنان اختیاری است و البته مسئولیت هر کس متناسب با نعمتها و امکانات اوست نه یکسان. قال الحکیم: «یا نساء النبی لستنّ كأحد من النساء ان اتّوبتن» (احزاب/۳۲)

و قال النبی (ص): «یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد» (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷)

راه های شناخت پیامبران صادق و کاذب

اگر شخصی مطالب متناقض را به عنوان وحی ارائه کرد، پی به دروغگو بودن او می‌بریم. اگر کسی مطالبی را به عنوان وحی ارائه دهد که با سخن وحی و عقل منافات و تعارض صریح دارد، مثلاً بگوید خدا جسم است یا خدا دوتا است یا ظلم و جنایت خوب است، کذاب بودن او معلوم می‌شود. اگر کسی عمل زشتی را مرتکب شود که در همه شرائع الهی، گناه است مانند دزدی و فحشاء، پی به ادعای دروغ او می‌بریم. تصریح پیامبر قبلی یا معاصر نیز می‌تواند صدق یا کذب نبی را اثبات کند. البته این راه هم عمومیت ندارد و دست کم اولین پیامبر را شامل نمی‌شود.

بهترین راه و عمومی ترین راه شناخت پیامبران، معجزه است. معجزه امری خارق العاده است که مطابق با ادعا و همراه با ادعای نبوت شخص باشد. معجزه قابل تعلیم و تعلم نیست. و مغلوب عوامل دیگر نیز نمی‌شود. معجزه اگر همراه با ادعای امامت باشد، دلیل بر صداقت امام است. این معجزات را گاهی در کلام «کرامت» می‌خوانند. معجزه بر خلاف و ناقض اصل علیت نیست. بلکه علت شناخته شده مادی ندارد. علت حقیقی معجزه،

خدا و علل ناشناخته است و قابل شناخت تجربی نیست. تجربه هیچگاه نمی تواند علت، یا علل یک پدیده را منحصر به موارد خاص کند.

اگر کسی ادعای نبوت کند و بعد معجزه یا کار خارق العاده ای انجام دهد، دلالت بر صدق او می کند عقلاً و قطعاً چرا که اگر دروغگو باشد و چنین قدرتی خدا به او داده باشد، موجب جذب و گمراهی مردم می شود و این خلاف حکمت الهی و غرض خداوند نسبت به ارسال انبیاء و هدایت مردم به سوی کمال نهایی است. نفس جلوگیری نکردن خداوند دلالت بر تایید خداوند می کند. ممانعت خداوند ممکن است از طریق تکذیب پیامبر معاصر یا قبلی یا تغییر در فعل مدعی دروغین یا راهی دیگر باشد.

نسبت به تعداد انبیاء و محل بعثت آنها و زمان ارسال آنها، عقل دلیل روشنی ندارد و فقط اصل ارسال پیامبران را برای هدایت به سوی کمال ضروری می بیند. اگر یک پیامبر برای همه زمان ها و مکان ها می توانست ابلاغ پیام کند، عقل اشکالی نمی دید، اما به چند جهت انبیاء متعدد شدند:

الف) عمر محدود پیامبران؛

ب) تحریف تعالیم انبیاء؛

ج) عدم امکان تبلیغ پیام به همه سرزمین ها در گذشته؛

د) پیچیده تر شدن زندگی انسانها به تدریج.

بر اساس چندین روایت از معصومین (ع) تعداد انبیاء الهی ۱۲۴۰۰۰ نفر بوده که ۳۱۳ نفر از آنها رسول بوده اند و پنج نفر از آنها اولوالعزم هستند که عبارتند از حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (ع). گرچه تعداد انبیاء صاحب کتاب بیش از اینهاست، اما صاحبان شریعت جامع به سخن مشهور، فقط این پنج پیامبر هستند. ما باید به صحت و حقانیت همه آنچه که خدا نازل فرموده، یا پیامبر و امام معصوم گفته اند معتقد باشیم اگر چه آن مطلب برای ما دقیقاً روشن نباشد. ما به همه آیات و احکام نازل شده الهی ایمان داریم اما فقط به دستورات آخرین شریعت معتبر الهی عمل می کنیم.

فرق دقیق و کامل بین نبی و رسول برای ما معلوم نیست و برخی نکات در این باره گفته شده، اما از حیث مصداق رسول اخص از نبی است.

برخی از انبیاء الهی - مانند حضرت ابراهیم (ع) - علاوه بر مقام نبوت و رسالت، مقام امامت - که بالاتر از نبوت است - نیز داشته اند و برخی مقام قضاوت و حکومت نیز داشته اند.

اجنه مخلوقاتی هستند که مثل انسان مکلف هستند و مؤمن و کافر دارند و برخی از آنان به پیامبران بشر مثل موسی (ع) و محمد (ص) ایمان آورده اند.

از کتاب شریعت حضرت نوح (ع) و حضرت ابراهیم (ع)، چیزی باقی نمانده است. اما از حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) مطالبی به عنوان تورات و انجیل در کتاب مقدس نقل شده است که باید ملاحظه کرد. منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. محمد تقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی

۲. محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، جلد دوم

نمونه پرسش:

۱. عصمت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟

۲. دلیل عقلی بر عصمت انبیا چیست؟

۳. معجزه یعنی چه و چگونه بر صدق پیامبر دلالت می کند؟

۴. کدام گزینه در باره عصمت اشتباه است؟

الف) عصمت مختص انبیاست .

ب) عصمت یعنی مانع شدن.

ج) عصمت ممکن است .

د) عصمت اختیاری است.

درس پنجم : شناخت و بررسی یهودیت و مسیحیت

بعد از آن که معلوم شد خداوند باید برای ما هادی بفرستد، اکنون باید در لابلای تاریخ به دنبال راهنمای خود بگردیم. معروفترین پیامبرانی که صاحب شریعت بوده اند، عبارتند از نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام. از حضرت نوح و ابراهیم چندان اطلاع و آموزه ای در دست نیست. وقتی مجموعه اطلاعات و تعالیم آسمانی ایشان تاکنون سالم نمانده، این خود بهترین دلیلی است که اثبات می کند آنان فرستاده مخصوص الهی برای ما نیستند. بعد از ایشان بزرگترین پیامبران مطرح که نسبتاً مطالب زیادی از ایشان بلقی مانده است، حضرت موسی و عیسی علیهما السلام هستند که باید به بررسی آیین آنها پردازیم. از آنجایی که متن اصلی دین یهودیت و مسیحیت کتاب مقدس است، نگاهی کوتاه به این اثر داریم.

کتاب مقدس دو بخش دارد:

۱. عهد عتیق: در پیمان کهن نجات از طریق وعده و وعید و قانون و شریعت به دست می آید. (مانند پیامبران قبل از مسیح)

۲. عهد جدید: در پیمان نو که بقسط خدای متجلی (عیسی مسیح) انجام گرفته نجات از طریق محبت حاصل می شود. خدای پسر به شکل انسان مجسم شده و گناهان بشر را به خود می گیرد و با تحمل رنج صلیب کفاره گناهان می گردد.

مسیحیان عهد عتیق را احترام می کنند و در کتاب می آورند؛ اما یهودیان عهد جدید را انکار می کنند و قسمت مورد اعتقاد خود را عهد می نامند.

یهودیت

یهودیان از نژاد عبرانی هستند. این نژاد با اعراب، آشوریان و چند قوم دیگر خاورمیانه، اصلی مشترک دارد. از پیشینه تاریخی قوم عبرانی اطلاع دقیقی در دست نیست. برخی از دانشمندان معتقدند نام «عبرانی» را کنعانیان پس از ورود حضرت ابراهیم به سرزمین کنعان به او داده اند؛ زیرا عبرانی از ماده «ع ب ر» به معنای گذر کردن از نهر می آید و او با عبور از رود فرات وارد کنعان شد. بر اساس آنچه در تورات آمده است، خداوند با ابراهیم عهد بست که از نیل تا فرات را به فرزندان او که از اسحاق پدید می آیند، عطا کند.

به گفته تورات ، حضرت اسحاق جانشین ابراهیم خلیل شد و دو فرزند توأم برای او به دنیا آمد. یکی از آن دو را عیسو و دیگری را یعقوب نامیدند. یعقوب یعنی « تعقیب کننده » ؛ زیرا هنگام تولد ، کودک قبلی را تعقیب کرد و پس از او به دنیا آمد.

حضرت یعقوب به اسرائیل ملقب بود. اهل کتاب ، این اسم مرکب را چنین معنا می کنند : « کسی که بر خدا مظفر شد. » اما اصل معنای آن در عبری چنین است : « کسی که بر قهرمان پیروز شد. » اما اصل معنای آن در عبری چنین است : « کسی که بر قهرمان پیروز شد. » به گفته تورات ، کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خداوند که به پیروزی او بر خدا انجامید ، علت ملقب شدن وی به اسرائیل است . (سفر پیدایش ، ۳۲ : ۲۸-۲۴)

حضرت موسی و ده فرمان : موسی پیامبری بود الهی که بنی اسرائیل را از ستم های فرعون رهانید و آنان را به یکتاپرستی فراخواند. در قرآن کریم و تورات ، حکایات کم و بیش مشابهی درباره چگونگی راه یابی موسی به دربار فرعون و نیز معجزاتی که برای نجات بنی اسرائیل به کار گرفت ، به چشم می خورد. به گفته تورات پس از خروج بنی اسرائیل از مصر ، موسی ده فرمان مهم را که خداوند در طور سینا بدو داده بود ، سرلوحه دعوت خود قرارداد :

۱. برای خود خدایی جز من نگیرید ؛
۲. به بت سجده نکنید ؛
۳. نام خدا را به باطل نبرید ؛
۴. شنبه را گرامی بدارید ؛
۵. پدر و مادر را احترام کنید ؛
۶. مرتکب قتل نشوید ؛
۷. زنا نکنید ؛
۸. دزدی نکنید ؛
۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید ؛
۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید. (سفر خروج ، ۲۰ و تثنیه ، ۵)

تنخ یا عهد عتیق، کتاب آسمانی یهودیت

یهودیان کتاب آسمانی خود را تنخ می نامند که همان عهد عتیق مسیحیان است. این کتاب به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. این دو زبان مانند عربی از زبان های سامی به شمار می روند. همچنین نسخه ای از عهد عتیق به زبان یونانی وجود دارد که از روی نسخه عبری ترجمه شده و آن را ترجمه سبعینیه نامیده اند. این نسخه مشتمل بر قسمت هایی است که در نسخه عبری موجود یافت نمی شود. در قرن اول میلادی ، دانشمندان یهود از میان نوشته های دینی فراوانی که در آن روزگار رواج داشت ، بر ۳۹ کتاب که به زبان عبری بود ، اتفاق کردند و کتاب هایی را که به زبان یونانی نوشته شده بود ، کنار نهادند. این کتاب ها بعدها آپوکریفا (= Apocrypha پوشیده) نامیده شد.

عهد عتیق به زبان عبری است و بخشی هم کلدانی. عبری، کلدانی، عربی و ... زبان سامی هستند. تورات یعنی قانون و قدیمی ترین بخش تورات حداقل ۳۰۰ سال پس از حضرت موسی (ع) نوشته شده است.

تنخ یا عهد عتیق ۳۹ کتاب دارد و دارای سه بخش است:

الف) تاریخ بنی اسرائیل تا چند قرن قبل از میلاد شامل ۱۷ کتاب که پنج کتاب آن معروف به تورات است :

۱. سفر پیدایش (آفرینش جهان و داستان های حضرت آدم ، نوح ، ابراهیم ، اسماعیل ، اسحاق ، یعقوب و یوسف) ؛

۲. سفر خروج (تولد و بعثت حضرت موسی ، خروج بنی اسرائیل از مصر به سینا و احکام) ؛

۳. سفر لاویان (احکام کاهنان ، یعنی روحانیون یهودی که از نسل هارون و از خاندان لاوی هستند) ؛

۴. سفر اعداد (آمار بنی اسرائیل در عصر حضرت موسی ، شریعت و تاریخ آنان) ؛

۵. سفر تثنیه (تکرار احکامی که در اسفار پیشین آمده است و تاریخ بنی اسرائیل تا رحلت حضرت موسی).

ب) حکمت، مناجات و شعر شامل ۵ کتاب.

ج) پیش گویی های انبیاء شامل ۱۷ کتاب.

به عقیده یهودیان و مسیحیان مؤلف اسفار پنج گانه تورات حضرت موسی (ع) است و عباراتی منسوب به وحی در چهار سفر اخیر وجود دارد.

تلمود (تورات شفاهی)

کلمه « تلمود » به معنای آموزش است و با واژه « تلمیذ » و مشتقات آن در زبان عربی پیوند دارد. تلمود به کتابی بسیار بزرگ اطلاق می شود که احادیث و احکام یهود را در برداشته و در واقع تفسیر و تأویل تورات است و گاه آن را « تورات شفاهی » می نامند.

بسیاری از مطالب تلمود ، در کتب اسلامی پراکنده شده و برخی از مسلمانان با سطحی نگری آنها را پذیرفته اند. اندیشمندان مسلمان این گونه روایات را اسرائیلیات می نامند. ناگفته نماند مطالب صحیحی نیز در تلمود یافت می شود که با آیات و روایات صحیح اسلامی مطابقت دارد.

تلمود به عنوان دایره المعارف یهودیت ، محافظت از این آیین را بر عهده داشته و منبع قوانین فقه یهود بوده است. مسیحیان به علت بدگویی از حضرت عیسی همواره با آن مخالف بوده اند.

تلمود به برخی از زبان های اروپایی ترجمه و منتشر شده و ترجمه انگلیسی آن در هجده جلد بزرگ به چاپ رسیده است. خلاصه ای از آن کتاب نیز به زبان فارسی به نام « گنجینه ای از تلمود » انتشار یافته است.

قبالا

قبالا عنوانی برای عرفان یهودی است. در این باره آثار فراوانی پدید آمده که مهم ترین آنها « زوهر » نام دارد. درباره مولف واقعی این کتاب اختلاف است. دانش قبالا به موضوعاتی چون عرش الهی ، اسم اعظم، حوادث آخرالزمان ، ظهور مسیحا ، رجعت و قیامت می پردازد و علم حروف در آن نقش مهمی دارد.

اعتقادات

اندیشمند بزرگ یهودی ، موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵ م) به آیین یهود لباسی نو پوشاند و سیزده اصل برای آن ترتیب داد. هفت اصل نخست به خدا و صفات او اشاره دارند : خداوند وجود دارد ، یگانه است ، غیرمادی است ، فراتر از زمان است ، حکیم است ، عادل است و از راه عبادت می توان به او تقرب یافت. عناوین شش اصل دیگر چنین است : وقوع نبوت ، برتری حضرت موسی ، آسمانی بودن تورات ، جایز نبودن نسخ احکام ، آمدن مسیحیای موعود و قیامت و جاودانگی نفس.

یهودیت از آغاز بر توحید استوار شده است. اسم خاص خدا در دین یهود ، یهوه (= باشنده یا موجود) است. این نام بسیار احترام دارد و بر زبان آوردن آن حتی از طریق قرائت تورات حرام است. در اثر این تحریم ، کسی تلفظ حقیقی این اسم را نمی داند. در زمان خواندن تورات نام یادشده به «ادونای» یعنی آقای من، تبدیل می شود. یهودیان به نبوت نیز معتقدند و درباره آن بحث های کلامی گسترده ای دارند. آنان بر این باورند که وحی از حدود چهار قرن پیش از میلاد قطع شده و پس از ظهور موعود ، دوباره برقرار خواهد شد.

در هیچ جای کتاب مقدس یهودیان سخنی از معاد نیامده است. از نظر تورات ، دینداری در جلب نعمت های این جهان ، و بی دینی در سلب آنها تأثیر مستقیمی دارد. این در حالی است که تلمود ، از معاد بسیار سخن گفته است. فرقه منقرض شده صدوقیان که سنت شفاهی (تلمود) را قبول نداشتند ، منکر قیامت بودند؛ اما فریبیان به قیامت و وجود بهشت و جهنم باور دارند.

یهودیان کسی را به دین خود دعوت نمی کنند ؛ زیرا این دین را مخصوص نژاد بنی اسرائیل می دانند. با این همه ، اگر کسی بخواهد یهودی شود ، او را می پذیرند.

احکام

یهودیان احکام فراوان و بسیار پیچیده ای دارند که به اموری چون نجاست و پاکی و غذاهای حلال و حرام می پردازد. برای مثال ، در یهودیت خوردن گوشت همراه با لبنیات حرام است. این احکام نیز در شمار واجبات دین یهود است : شستن دست ها طبق آیین شرع برای خوردن نان و چند غذای دیگر، شست دو بند از انگشتان بعد از غذا ، شستن دست ها تا مچ به عنوان وضو پس از برخاستن از خواب و برای عبادت و نیز بستن بازوبند و پیشانی بندی برای نماز صبح که در آن آیاتی از تورات نوشته شده است.

انتظار ظهور مسیحا

یهودیان همواره در انتظار یک رهبر الهی فاتح بوده اند که اقتدار و شکوه قوم خدا را به عصر درخشان داود و سلیمان بازگرداند. شخصیت مورد انتظار ، ماشیح (مسیح ، مسح شده) خوانده می شود. ماشیح لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بود ؛ زیرا پیامبران با مالیدن اندکی روغن بر سر آنها ، بدانان تقدس می بخشیدند. این لقب بعدها به پادشاه آرمانی و موعود یهود اختصاص یافت.

مدعیان مسیحایی

از قرون آغازین یهودیت تاکنون ، صدها تن نغمه مسیحایی ساز کرده و چند صباحی ساده دلانی را مجذوب خود ساخته اند. در عصر حاضر نیز جمعی از مریدان حکیم و عارف یهودی ، مناخیم مندیل اشنیرسون (۱۹۹۴-۱۹۰۲ م)

بر این گمان بودند که وی همان مسیحای موعود است و روزی قیام خواهد کرد ، تا اینکه مرگ او خاطر آن مریدان را بسیار پریشان و آشفته کرد.

گفتنی است یهودیان ، حضرت عیسی را یکی از این مدعیان دروغین می شمارند.

گزارش تورات درباره وفات موسی

در تورات کنونی - که یهودیان مولف آن را خود حضرت موسی می دانند - گزارشی درباره وفات آن پیامبر الهی نیز آمده است : « موسی ، خدمتگزار خداوند - چنانکه خداوند گفته بود - در سرزمین مواب در گذشت. خداوند او را در دره ای دفن نمود ، ولی تا به امروز هیچ کس مکان دفن او را نمی داند. موسی هنگام مرگ صد و بیست سال داشت ؛ با وجود این ، هنوز نیرومند بود و چشمانش به خوبی می دید. قوم اسرائیل سی روز در دشت مواب برای او عزاداری کردند. » (سفر تثنیه، ۳۴ : ۵-۸)

مسیحیت

مسیحیان عبارتند از پیروان حضرت عیسی ع که اکنون قریب یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند. عهد جدید به زبان یونانی است. چهار انجیل (بشارت) متی ، مرقس ، لوقا و یوحنا در اول عهد جدید است. پر فروش ترین کتاب دنیا Bible است. و بیش از صد ترجمه انگلیسی دارد. به سه هزار زبان و گویش ترجمه شده است. انجمن کتاب مقدس در سال ۱۸۰۴ م در لندن برای انتشار آن تأسیس شد.

عیسی به نقل متی و لوقا در بیت لحم زاده شد. به گفته اناجیل ، عیسی ع تقریباً در سی سالگی رسالت خود را آغاز کرد. بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان می آوردند ، یقین داشتند که وی به زودی پادشاه یک « آرمان شهر خدایی » خواهد شد . اما حضرت عیسی (ع) نتوانست حکومت الهی مورد انتظار بنی اسرائیل را بنیان نهد . بر این اساس یاران او گفتند : اولاً وی آمده بود تا قربانی گناهان بشر شود و دوم اینکه به زودی برای واپسین داوری رجعت خواهد کرد . از سوی دیگر ، یهودیان همین مسئله را گواهی دانستند بر اینکه وی نه مسیحای موعود ، بلکه یکی از مدعیان دروغین مسیحایی بوده است .

از آنجا که بزرگان یهود تعالیم عیسی (ع) را تهدیدی برای منافع خود می دانستند ، برای کشتن او توطئه کردند . یکی از دوازده شاگرد برگزیده وی - بنام یهودای اسخریوطی - در مقابل پولی که از روسای یهود گرفته بود ، به او خیانت کرد و او را به ماموران سپرد . طبق تعالیم انجیل ، عیسی به صلیب آویخته شد و پس از مردن دفن گردید ، اما پس از سه روز از میان مردگان برخاست . وی مدت چهل روز گاه برای شاگردان خود ظاهر می شد و سرانجام به آسمان رفت .

پنجاه روز پس از حادثه صلیب ، عید گلریزان (پنجاهه ، پنطیکاست) فرا رسید . در آن روز ، روح القدس در رسولان (شاگردان حضرت عیسی) حلول کرد و پس از ایشان جماعتی پدید آورد که در طی قرون و اعصار ، رسالت عیسی را بر دوش کشیدند .

عهد جدید ۲۷ کتاب دارد و دارای چهار بخش است:

۱. زندگینامه و سخنان حضرت عیسی (ع) (چهار انجیل معروف متی- مرقس- لوقا- یوحنا)

۲. زندگینامه و سخنان مبلغان صدر مسیحیت (یک کتاب نوشتۀ لوقا به نام اعمال رسولان)

۳. نامۀ رسولان (۲۱ نامه)

۴. رؤیا در مورد آینده مسیح (یک کتاب به نام مکاشفۀ یوحنا رسول)

نام انجیل حضرت عیسی (ع) را به غلط بر کل این کتاب ها گذاشته اند. متی و یوحنا: حواری هستند و مرقس و لوقا: حواری حواری هستند.

حواریون و مبلغان مسیحیت در قرن اول میلادی رسول نامیده می شوند؛ حواری به زبان حبشی یعنی رسول، سفید جامه، بشارت دهنده. کلیسا به معنای مجمع یا انجمن شهروندان است. بالاترین رسول، شمعون ابن یونا یا صخره یا کیفا یا پطرس یا صفا است. پاپ می پدر، خود را جانشین پطرس می داند.

رسول دیگر پولس است که به نظر آنان معمار مسیحیت و در حقیقت مخرب مسیحیت است. وی یهودی زاده بوده و بعد مسیحی شده است. وی مسائلی چون الوهیت عیسی (ع) و فدا شدن او در راه گناهان و الغای شریعت را از عقاید مشرکان اقتباس کرده و به مسیحیت افزوده است. البته این نکته به عقیده محققین و پیشوایان ماست. کتاب «اعمال رسولان» پیرامون سیره رسولان است. باب ۱-۸ قبل از مسیحی شدن پولس و ۹-۲۸ بعد از مسیحیت وی است. در هشت باب اول عیسی بنده خدا و پسر انسان است. در کلمات حضرت، ۸۰ بار عنوان پسر انسان آمده است اما اینها به کار نمی برند. عنوان پسر خدا نیامده فقط یک جا آن هم در نسخ جدید و محرّف آمده است. اما در ۲۰ باب بعدی عنوان پسر خدا زیاد آمده است.

«بی درنگ در کنایس به عیسی موعظه نمود که او پسر خداست» (۹-۲۰)

برای شناخت حال پولس چند منبع وجود دارد: ۱. رساله یعقوب، نامۀ پانزدهم؛ ۲. روایت در این باب؛ ۳. انجیل برنابا؛ ۴. نظریات بعضی مسیحیان مترقی.

واژه خدا در تورات و انجیل محدود به حق تعالی نیست و در معانی دیگر هم به کار برده شده است.

خداوند یا رب یا lord، اعم از خالق و مخلوق است و معنای آن مالک و مولا است.

لقب پسر خدا بر انبیا و مؤمنین در ادیان گوناگون اطلاق شده است. یهود و نصاری می گفتند: ما ابناء خدا

هستیم. گاندی به نجس ها می گفت فرزندان خدا. اما اسلام عنوان پسر خدا را تحریم کرده است.

در عهد جدید نصی که بر تثلیث دلالت کند وجود ندارد. توماس اکویناس می گوید: «رمز اینکه خدا یکی است و در عین حال سه تاست، کسی نمی داند.»

بعضی مغرضین در رساله اول یوحنا (۵ و ۷ و ۸) دست بردند و متنی را مبنی بر وحدت پدر و کلمه و پسر افزودند.

فقدان نص و اجمال آن موجب شد عنوان پسر خدا را توسعه دهند و معنای حقیقی بدهند. در قرن چهارم آریوس

مخالفت کرد و بعد ۳۰۰ اسقف به دعوت اولین قیصر مسیحی در مجمعی به نام شورای نیکیه در نیکیه جمع شدند

و در سال ۳۲۵ م. الوهیت مسیح را تصویب کردند. (قانون نیکوای یا ایمان)

محققین غربی می گویند که «اعتقادات کنونی مسیحیت مثل تثلیث از مشرکان هند و چین و خورشید پرستان ایران

و گرفته شده است.»

طبق نظریه ائمه علیهم السلام و علما و محققین غربی مسلم است که اعتقادات کنونی مسیحیان محصول کار پولس است، که مشرک و رومی بوده است و بر رسولان حتی پطرس که صخره مسیحیت بود حمله میکرد. (اما چون پطرس به انطاکیه آمد او را روبرو مخالف نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود.) وی متوفی ۶۷ م است. در روایات هم او را قرین نمرود و فرعون دانسته‌اند. پولس در آغاز یک یهودی متعصب بود که مسیحیان را آزار می داد، اما پس از چندی ادعا کرد زمانی که برای دستگیری برخی از مسیحیان از شهر قدس به دمشق می رفته، حضرت عیسی بر او جلوه کرده و به او دستور داده تا مسیحی شود. پولس از آن به بعد ادعای رسالت حضرت را داشت و به مناطق مختلف سفر کرد و مسیحیت را به اطراف مدیترانه گسترش داد. از ایشان رساله هایی به تازه مسیحیان باقی مانده که در عهد جدید آمده است.

اناجیل اربعه سیره حضرت مسیح هستند و گفته می شود تألیف قرن اول هستند و از آن به بعد متواترند. اناجیل هم‌نوا زودتر نوشته شده‌اند. بین سال ۳۸ تا ۸۰ میلادی انجیل یوحنا قریب سال ۱۰۰ میلادی. سه انجیل اول سالم تر هستند و غلو ندارند اما در انجیل یوحنا غلو زیاد است و عیسی را در یک مورد خدا خوانده است. در حالی که در اناجیل اربعه بارها حضرت عیسی تعبیر «خدای من» را به کار برده است.

به اعتقاد مسیحیان اولین انجیل مرقس بوده است و بعد متی و لوقا بر اساس آن نوشته شده است. پولس در جایی می گوید عیسی با خدا برابر بود و در جایی می گوید نخست زاده تمامی آفریدگان. فرقه های موحد مسیحی یا یونیتارنی در سراسر جهان هنوز هم هستند از جمله فرقه «گواهان یهوه». رسالت خاص حضرت عیسی (ع) برای بنی اسرائیل بوده است. ایشان تا مدتی پس از دعوت حتی به یاران نزدیک خود نگفته بود که مسیح موعود است. عیسی انجیل حتی معجزات خود را پنهان می کند و معجزه را برای خدمت انجام می دهد نه اثبات رسالت. در موردی یک دیوانه را شفا می دهد و بعد ترتیبی می دهد که دیگران از کار او آگاه نشوند. محققین غربی اگر وجود عیسی را به لحاظ تاریخی بپذیرند، می گویند او یک انقلابی بوده است و بعد از سرکوب شدن، پیروان او پیرایه هایی به او بستند. بارها مسیح (ع) می فرمود پدر و مادر و پسر و دختر را بیش از من دوست نداشته باشید و آماده باشید برای جهاد در رکاب من. صلیب کنایه از شهادت بوده و هست به عقیده مسیحیان دعوت حضرت مسیح سه سال بوده است.

اینکه بعضی خیال می کنند انجیل های کنونی تسلیم در برابر ستمکاران را توصیه می کنند، باطل است بلکه اشتباه و توصیه به عفو و بخشش در مورد حقوق شخصی است و نظیر تعالیم اسلام در مورد عفو است. فرمان تسلیم در برابر حاکمان از انحرافات است که پولس وارد مسیحیت کرده است.

با مسیحی شدن قسطنطین قیصر روم در اول قرن چهارم کلیسا قدرت گرفت و رشد کرد تا سال ۸۰۰ م پاپ رهبر مسیحیان تاج شارلمانی پادشاه فرانسه را بر سر او گذاشت و دخالت در سیاست شدت گرفت تا ۱۸۰۶ م که حکومت پاپ محصور شد در واتیکان و دوره جدایی سیاست از دیانت در اروپا شروع شد.

مسیحیان می گویند: «حضرت عیسی (ع) کتاب آسمانی نداشت، بلکه او خود تجسم وحی الهی بود، انجیل ها و سایر کتاب های عصر جدید نوشته های حواریون و قدیسان و مسیحیان نخستین است که بعد از ایشان به تدریج

تحریر شده اند. این نوشته‌ها حاصل الهامات و هدایت ویژه روح القدس و نتیجه توافق مسیحیان صدر اول در پذیرش ۲۷ کتاب موجود است.

اناجیل هم نوا (متی - مرقس - لوقا) عیسی را پیامبری مانند دیگر پیامبران می دانند. (برخلاف یوحنا که مسیح خدایی را ترویج می کند). اما هیچ دلیل قاطع و محکمی بر جحیت کتاب فعلی مسیحیان ذکر نشده است.

انجیل برنابا

انجیل برنابا در قرن ۱۸ م در اروپا کشف شد. برنابا حواری مسیح بود. نام او مکرر در انجیل معروف و کنونی آمده است. ۱۷۰۹ م یک مستشار این کتاب را از کتابخانه ای در آمستردام امانت می گیرد. اینک این کتاب در کتابخانه سلطنتی وین نگهداری می شود. علاوه بر نسخه بالا که ایتالیایی بوده، نسخه ای نیز در اسپانیا کشف شد در اوایل قرن ۱۸ م. در سال ۱۹۰۷ م ترجمه انگلیسی آن در اروپا منتشر شد و سپس جمع آوری و ناپدید شد. سال ۱۹۷۳ م در کراچی پاکستان بر اساس نسخه موزه بریتانیا و کنگره آمریکا، تجدید چاپ شد.

این انجیل در قرن ۹ میلادی توسط یکی از اسقف ها و در قرن ۱۲ م توسط پاپ گلاسیوس دوم تحریر شد و این حاکی از رواج آن است. دکتر خلیل سعاده به عربی ترجمه کرد و در مصر چاپ شد. سال ۱۹۰۸ م یا ۱۳۲۶ ه. ق. حیدر قلی خان یا سردار کابلی به فارسی ترجمه کرد و سال ۱۳۵۰ ق یا ۱۳۱۱ ش در کرمانشاه چاپ شد. انجیل برنابا، شایعه مرگ عیسی را رد می کند - پسر خدا بودن را رد می کند - تثلیث را رد می کند - عیسی به عنوان پیامبر معرفی می شود - پیوسته بشارت پیامبر اسلام را می دهد (۱۵ بار اسم محمد (ص) تکرار شده است). - شرط ورود به بهشت را ایمان به پیامبر اسلام می داند - شخصیت پیامبر (ص) را تعظیم می کند - بر ختنه تأکید می شود - یک سری مباحث کلامی - عقلی را ذکر می کند مانند عدم ترکب خدا (فصل ۱۶۱) - معاد جسمانی (۱۷۳) - قضا و قدر (۱۶۳) - اعلام مباحث اخلاقی، مصلوب واقعی یهودای اسخریوطی خائن است - ب ۱۷ و ۲۷۱.

سال ۳۶۴ م در شورایی، بزرگان مسیحیت، چهار انجیل را قانونی و بقیه را غیر قانونی اعلام کردند و غیر معتبر.

ما مسلمانان ادعای قاطعی نسبت به صحت انجیل برنابا نداریم و برای اثبات حقانیت اسلام نیازی به آن نداریم. ضمن اینکه مطالب انحرافی و غلط هم در این انجیل آمده است. مانند معجزه تبدیل آب به شراب. (فصل ۱۵) از مجموع قرائن و شواهد در آیات و روایات بدست می آید که حواریون مسیح (ع) همگی پیامبر بوده اند یا دست کم در مراحل عالی ایمان بوده اند.

مسیحیان کتاب مقدس را حاصل هدایت روح القدس میدانند و مورد تأیید آباء کلیسا. اما این دو امر خود بر اساس کتاب مقدس است و لذا دور پدید می آید. از سوی دیگر مطالب خلاف عقل، خلاف ادیان دیگر و ... دال بر تحریف آن است.

بولتمان (۱۸۸۴-۱۹۷۶ م) بزرگترین متخصص عهد جدید در قرن ۲۰ می گوید بسیاری از سخنان مکتوب عیسی (ع) گفته های خود او نیست بلکه محصول حیات جوامع مسیحی اولیه است.

پولس (= شائول) که مخرب آیین مسیحی است، چندین انحراف اساسی را وارد این آیین کرد:

۱. انحراف از توحید به سوی تثلیث؛

۲. تحریف مفهوم نبوت در مورد مسیح (ع) و او را پسر خدا و خدای مجسم خواندن؛

۳. نسخ و الغای شریعت و ترویج اباحی گری؛

۴. ترویج اطاعت از حاکم اگر چه ظالم باشد.

از نظر مسیحیان، خدا مؤلف نهایی کتاب مقدس است، جز اینکه این عمل را از طریق مؤلفان بشری که کارگزاران وی بوده اند به انجام رسانیده است. (توماس میشل، کلام مسیحی، صفحه‌ی ۲۶)

بر اساس دیدگاه مسیحیت، حضرت عیسی (ع) کتاب آسمانی نداشت، بلکه خود، تجسم وحی الهی و عین پیام خدا بود، و انجیل و سایر کتب عهد جدید، نوشتۀ حضرت عیسی یا املای او نیست، بلکه نوشته های حواریون و مسیحیان نخستین است. به نظر ایشان این نوشته ها حاصل الهامات و هدایت ویژه روح القدس و نتیجۀ توافق و اجماع مسیحیان صدر اول در پذیرش ۲۷ کتاب موجود می باشد. اما بر این مدعا دلیلی اقامه نکرده اند. در قرآن سه مورد به صراحت از حواریون عیسی (ع) یاد شده است (مائده ۱۱۲ و آل عمران ۵۲ و صف ۱۴) مفسرین ما می گویند یا حواریون در بالا ترین درجات ایمان قرار داشته اند یا دارای مقام نبوت بوده اند. بعد از حضرت عیسی (ع) زمینه هایی برای تحریف انجیل و تعالیم ایشان فراهم بوده است، مانند:

۱. رایج نبودن کتابت متون مقدس؛

۲. استفاده انحصاری کتب مقدس از سوی روحانیون؛

۳. کثرت پیامبران و رسولان دروغین؛

۴. سرسپردگی مردم به روحانیان و اعتماد بی قید و شرط به آنان؛

۵. جایگاه ویژه حاکمان در جهت دهی به افکار مردم.

مسیحیت دارای ۳ فرقه عمده است:

۱. کاتولیک (= جامع) که بیش از ۵۰٪ مسیحیان هستند. کاتولیک ها اسقف شهر رم را پاپ می نامند و او را دارای امتیازاتی چون عصمت در صدور فتوا می دانند.

۲. ارتدوکس (= درست عقیده و راست دین) حدود ۱۵٪ مسیحیان هستند و رهبری واحد اسقف رم را نمی پذیرند.

۳. پروتستان (= شکایت و اعتراض) آغاز آن از آلمان و در قرن ۱۶ م و توسط لوتر و تسوینگلی و کالون بوده است. حدود ۳۰٪ از مسیحیان هستند و به رهبری متمرکز معتقد نیستند و روحانیت مسیحی را چندان ق بول ندارند. این فرقه در مواردی چند با هم اختلاف نظر و عمل دارند.

نقد و بررسی: ضمن پذیرش و اعتراف به این که برخی آموزه های صحیح و آسمانی در عهدین موجود است اما تناقضاتی در عهدین وجود دارد که انتساب کتاب را به خداوند رد می کند، از جمله:

۱. در تورات، ذبیح را یگانه فرزند ابراهیم می داند و آن را اسحاق معرفی می کند (سفر پیدایش ۲۲: ۱-۱۷) اما در جای دیگر تولد اسحاق را ۱۳ سال بعد از اسماعیل می داند، پس اسماعیل تنها بوده ولی اسحاق هیچ گاه یگانه فرزند نبوده است. (همان ۱۷: ۲۵ و ۱۸: ۱)

۲. عهد جدید حضرت عیسی (ع) را گاهی خدا و گاهی فرزند خدا گاهی هم انسان و بنده خدا معرفی می کند. (انجیل یوحنا ۱: ۱ و ۴، یوحنا ۳: ۱) و در جای دیگر او را بنده خدا و پیامبری مانند بقیۀ پیامبران می داند. (متی

۱۸: ۱۲)

۳. عهد جدید برای عیسی (ع) چندین پدر ذکر می کند، گاهی می گوید یوسف نجار (انجیل متی ۱۶/۱) و گاهی می گوید از روح القدس (متی ۱۸/۱) و گاهی می گوید پسر داود است (لوقا ۳۳/۱) و متی ۲۳/۱۲ و ۲۲/۱۵) و گاهی فرزند ناثان بن داود.

۴. در انجیل متی، عیسی (ع) حضرت یحیی را الیاس معرفی می کند (متی ۴/۱۱) و در انجیل یوحنا رد می کند (یوحنا ۲/۱)

۵. در انجیل متی مدت مرگ و دفن عیسی را سه شبانه روز می داند (متی ۴۰/۱۲ و ۶۲/۲۷) و در جای دیگر مدت دفن او را از غروب جمعه تا قبل از سپیده یکشنبه می داند (متی ۲۸/۲۷ - ۵۷ و مرقس ۴۲/۱۵) روز و ماه و سال و محل تولد حضرت عیسی مسیح (ع) دقیقاً مشخص نیست.

عیسی (ع) در عهد جدید چند گونه ترسیم شده است: مولود مقدس بانوی بزرگواری به نام مریم، بنده خدا، پسر انسان، مسیح یا منجی بنی اسرائیل، پیامبر خدا، جلوۀ بشری خدا، پسر خدا، کلمۀ خدا، خداوند و الوهیت. بسیاری از دانشمندان مسیحی آموزه تثلیث و تجسد را غیر معقول می دانند ولی در عین حال می گویند: ما ایمان می آوریم به آن تا بفهمیم.

برخلاف آنچه معروف شده، حضرت مسیح ضمن اینکه صاحب اخلاق ملایم و نرم بوده، فردی مبارز و مخالف افیاد فاسد و ریاکار هم بوده است.

حضرت عیسی (ع) صاحب معجزات متعددی بوده است، اما معجزه تبدیل آب به شراب غیر قابل پذیرش است. (یوحنا ۱: ۲ - ۱۰)

برخی محققان و آزاد اندیشان مسیحی، آموزه «گناه ذاتی انسان» و «فداء» را خلاف منطق و عقل می دانند. قدیمی ترین انجیلها حدود ۵۰ سال بعد از حضرت مسیح نوشته شده اند. از جمله نقاط مورد اشکال در عهدین موارد زیر است:

۱. از دیدگاه تورات، خدا مانند انسان است که از بسیاری امور آگاهی ندارد. (سفر پیدایش، باب ۳)

۲. خداوند بارها از کار خود پشیمان می شود. (سفر پیدایش، باب ۶)

۳. با یعقوب کشتی می گیرد و نمی تواند بر او غالب شود. (سفر پیدایش، باب ۳۲)

۴. در تورات نسبت زنا محصنه به حضرت داود (ع) می دهد. (کتاب دوم سموئیل، باب ۱۱)

۵. نسبت شرب خمر و زنا با محارم به حضرت لوط می دهد. (سفر پیدایش، باب ۱۹)

۶. جریان مرگ موسی (ع) را شرح می دهد، یعنی کتابی است درباره موسی نه کتاب آسمانی موسی (ع) (سفر تثنیه، باب ۳۴)

۷. شرب خمر را تجویز می کند و ساختن آن را معجزه حضرت عیسی (ع) ذکر می کند. (یوحنا، باب ۲)

دکتر موریس بوکای در کتاب «عهدین، قرآن و علم» ترجمه حسن حبیبی می نویسد:

مطالب ناظر به امور علمی در قرآن خیلی بیشتر از عهدین است.

«هیچ یک از موضوعات مورد اشاره قرآن از لحاظ علمی محل بحث و تردید قرار نمی گیرد.» (عهدین، قرآن و علم

، صفحه ۱۱)

« در پایان کار بر من مسلم شد که قرآن به ایجاب و اثبات هیچ مطلبی نمی‌پردازد که در دوره معاصر بتوان آن را از نظرگاه علمی محل انتقاد و تردید قرار داد.

بر اساس همین روش عینی، عهد عتیق و اناجیل را هم مطالعه کردم. در مورد عهد عتیق به هیچ وجه نیازی نبود که پا را از کتاب نخست آن یعنی سفر تکوین (پیدایش) فراتر گذارم، تا به تأکیداتی آشتی ناپذیر با معلومات متقن علمی این روزگار برخورد کنم. در همان صفحه اول انجیل نیز شجره‌النسب عیسی (ع) ما را دچار اشکال می‌کند، زیرا در این باب متن انجیل متی با انجیل لوقا آشکارا در تناقض است. راجع به تاریخ ظهور بشر بر روی زمین نیز مطالب انجیل لوقا با معارف امروزی کاملاً ناسازگارند.» (همان، صفحه‌ی ۱۳)

«عهد عتیق را اصولاً باید مجموعه‌ای از آثار ادبی دانست، مجموعه‌ای که تقریباً در حدود ۹ قرن به وجود آمده و اجزاء آن در کنار یکدیگر قرار گرفته»

«اناجیل نیز با روایت افعال و اقوال عیسی خواسته‌اند مردم را از تعلیمات عیسی در رسالت دین جهانی اش آگاه کنند. تأسف در این است که مؤلفان این کتب خود شاهد عینی وقایع معقول نیستند و بنا بر این به بیان مسائلی می‌پردازند که سخنگویان جماعت‌های مختلف یهودی، مسیحی، از حیات عیسی (ع) در حفظ داشته‌اند.....»

«وحی قرآنی وصفی دیگر و تاریخی غیر از تاریخ دو متن عهد عتیق و عهد جدید دارد. قرآن در ظرف ۲۳ سال به پیامبر وحی شده و مؤمنان نیز آن را بلافاصله ضبط کرده‌اند. در عین حال متن آن نیز در زمان حیات شخص پیامبر به کتابت در آمده است.... تاکنون این متن به دقت محفوظ مانده....»

نه تنها وحی قرآنی، حاوی تناقض‌هایی نیست که روایات انجیل، در نتیجه‌ی دخالت افراد انسانی با آنها دست به گریبانند، بلکه اگر کسی با عینیت و در پرتو علم به مطالعه قرآن بپردازد، به خصوصیتی دیگر که ویژه این کتاب است بر می‌خورد: هم‌آهنگی کامل قرآن با معلومات علمی جدید. علاوه بر این دیدیم که در قرآن نکات و مطالب علمی دیده می‌شود. نکات و مطالبی که نمی‌توان بیان‌کننده آنها را آدمی زاده‌ای متعلق به عهد پیامبر اسلام دانست. در واقع معارف علمی جدیدند که به فهم برخی از آیات قرآنی - که تاکنون غیر قابل تفسیر مانده بودند - یاری می‌کنند.» (همان، حاصل سخن صفحه‌ی ۳۳۷-۳۴۰)

یکی از مسائلی که در قرن نوزدهم رواج یافت و مدافعان سنتی دین را با مشکلاتی رو به رو ساخت، بررسی انتقادی کتاب مقدس بود. نتایج این بررسی‌ها چندان برای مومنان یهودی خوشایند نبود: «در پرتو این پژوهش‌ها، پنج کتاب اول عهد عتیق - که سنتاً منسوب به خود موسی است - نشانه‌هایی از چند مولفی بودن به دست داد. بررسی دقیق داستان‌های مکرر و تفاوت سبک‌ها، واژگان و فکر، دلالت بر این داشت که این کتاب‌ها (اسفار خمسه) در هیئت کنونی شان، مجموعه‌ای از چندین روایت و متعلق به زمان‌های مختلف است. بعضی از بخش‌ها در عصر تبعید یا اسارت بابلی (یعنی ۸۰۰ سال پس از موسی) به رشته تحریر درآمده است.» (ایان باربور، علم و دین، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

یکی دیگر از نویسندگان مسیحی در همین باره چنین می‌گوید:

«نقادان به طور کلی عقیده دارند که - بر خلاف نظر سنتی - نویسنده پنج کتاب اول مقدس، موسی نبوده است، بلکه نویسندگان آن لاقلاً چهار شخص مختلف بوده‌اند. نقادان معتقد بودند که کتاب‌ها و قسمت‌هایی که در آنها

درباره وقایع آینده پیش‌گویی‌هایی وجود دارد، بعد از انجام شدن آن وقایع نوشته شده اند.» (ویلیام هوردرن، راهنمای الهیات پروتستان، ص ۳۸)

در نتیجه به نظر ما به چند دلیل، اکنون نمی‌توان یهودی یا مسیحی شد و یهودی یا مسیحی واقعی امروزه وجود ندارد:

۱. تحریف تورات و انجیل و کم و زیاد شدن کتاب آسمانی از زمان نزول تا کنون؛

۲. مخالفت برخی از آموزه‌های کتاب مقدس با علم قطعی و عقل؛

۳. بشارات عهدین به پیامبر بعدی و نهایی؛

۴. آمدن پیامبر اسلام و اثبات حقانیت او و اعجاز قرآن و پایان اعتبار شرایع قبلی.

در باره بشارات به اختصار بیان می‌شود که نام مبارک احمد و محمد ص پانزده بار در انجیل برنابا آمده است و در انجیل یوحنا باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ به عنوان تسلی بخش و تسلی دهنده (= پاراقلیطوس) ذکر شده که به غلط جایگزین (پریقلیطوس = محمود و احمد) شده است.

آینه وحی و عصمت :

نساء/ ۴۶؛ بقره/ ۷۹ و ۱۱۳؛ صف/ ۶؛ شوری/ ۱۳؛ لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة... مائده/ ۷۳ و ۷۲ و ۱۸

يعرفونه كما يعرفون ابنائهم... بقره/ ۱۴۶ و انعام/ ۲۰؛ الذي يجدونه مكتوبا... اعراف/ ۱۵۷

منابع برای مطالعه بیشتر :

- قرآن کریم
- کتاب مقدس
- گنجینه ای از تلمود، کهن، ای، تهران، ۱۳۵۰.
- سعادت بشر، علامه ابوالحسن شعرانی
- الهدی الی دین المصطفی، شیخ محمد جواد بلاغی
- اظهار الحق، مولانا رحمه الله هندی
- بشارات عهدین، محمد صادقی
- آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، سمت، طه و مرکز جهانی علوم اسلامی
- سیر تاریخی انجیل برنابا، حسین توفیقی
- تحقیقی در دین مسیح، سید جلال الدین آشتیانی، تهران، نشر نگارش، ۱۳۶۸
- پسر خدا در عهدین و قرآن، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۷۸
- درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، عبدالرحیم سلیمانی، قم، طه، ۱۳۸۲
- چرا مسیحی نیستیم؟، برتراند راسل، ترجمه طاهری، تهران، دریا
- درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، قم، معارف، ۱۳۷۵
- مسیحیت شناسی مقایسه ای، محمدرضا زیبایی نژاد، تهران، سروش، ۱۳۸۲
- انیس الاعلام، فخر الاسلام (کشیش مسلمان شده)

- رساله‌ای در رد یهودیت، محضر الشهود فی ردّ الیهود، حاج بابا قزوینی یزدی، تحقیق حامد حسن نواب، مؤسسه حضور

- کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب نمونه پرسش:

۱. چرا امروز نمی توان یهودی یا مسیحی شد؟

۲. کدام گزینه در باره اناجیل چهارگانه صحیح است؟

(ب) متی - مرقس - لوقا - تنخ

(الف) متی - مرقس - لوقا - یوحنا

(د) متی - تکوین - لوقا - یوحنا

(ج) متی - مرقس - برنابا - یوحنا

درس ششم : اعجاز قرآن، خاتمیت و وحی

معجزه هر پیامبری متناسب با فن رایج در همان زمان است. معجزه حضرت موسی(ع) متناسب با عصر رواج سحر و جادو بود، معجزه حضرت مسیح(ع) متناسب با دوران رونق طب بود و معجزه پیامبر اسلام هم از مقوله علم و ادب و بلاغت است. اگر چنین نبود و مردم درباره حقیقت یک معجزه شناخت کافی نداشتند، هر امر غریبی را ممکن بود معجزه بدانند در حالی که نزد متخصصین آن فن ، شاید امری عادی و طبیعی باشد. (ر.ک به حدیث امام هادی (ع) در اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، حدیث ۲۰)

معجزه دین و پیامبر خاتم ، معجزه خاتم است و همیشه جاوید است و در معرض مشاهده جمیع انسانها تا علم به حقانیت آن پیدا کنند.

قرآن هم معجزه است و اثبات نبوت آورنده خود را می کند و هم کتاب هدایت است و هم خودش ادعای اعجاز می کند و مبارزه طلبی می کند و می گوید آورنده من پیامبر خاتم است(خاتمیت) و من برای همه انسانها در همه زمان ها و مکان ها هستم(جهانی بودن و جاودانی بودن) و من جامع نیازمندی های آتی بشر هستم.(جامعیت اسلام) برای پی بردن به اعجاز قرآن و سایر معجزات دو راه وجود دارد:

(الف)مراجعه به اهل خبره (ب)مراجعه مستقیم به کتاب و معجزه

بسیاری از بنوگان و ادبای عرب مانند ولید بن مغیره مخزومی، عتبه بن ربیع و طفیل بن عمرو به اعجاز قرآن و برتر بودن از کلام جن و انس اعتراف کرده اند. چنانکه در زمان حضرت عیسی و موسی(ع)، افراد عادی برای اطمینان نسبت به اعجاز کار آنها باید از خبرگان - اهل طب و سحر- استمداد می کردند، نسبت به اعجاز ادبی قرآن نیز مردم عرب و غیر عرب باید از فصحا و بلغای عرب کمک بگیرند.

دلایل از سوی خدا بودن قرآن: آیات مربوط به دو دسته تقسیم می شوند.

۱-آیات بیانگر دلیل عقلی(آیات تحدی) که به همانندآوری دعوت می کنند.

۲-آیات بیانگر دلیل نقلی که حاوی بشارت های پیامبران و کتب گذشته است.

آیات تحدی :

الف) فصاحت و بلاغت و نظم قرآن : فصاحت به معنای شیوایی کلمات و روانی تلفظ و بلاغت به معنای رسایی و دقت تعبیر در فهماندن مقصود است. اعجاز ادبی قرآن و معروفترین وجهه اعجاز قرآن، در مورد همه آیات قرآن وجود دارد، اما ابعاد دیگر اعجاز که بر شمرده اند، مانند اخبار غیبی و اعجاز علمی، اختصاص به بعضی آیات دارند. قرآن مکرراً ادعای اعجاز می کند و حریف می طلبد. در سوره بقره، آیه ۲۳ و ۲۴ می فرماید: «و إن کتم فی ریب ممّا نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله و ادعوا شهداءکم من دون الله ان کتم صادقین و ان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار الّتی وقودها النّاس و الحجارة اعدت للكافرين» و نیز یونس/۳۸ و اسراء/۸۸

ب) امی بودن پیامبر پیش از بعثت : و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبتلون (عنکبوت ۴۸/ و یونس/۱۶)

ج) همانندی آیات (عدم وجود اختلاف) بر خلاف آثار بشری: قرآن می فرماید: «افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافًا كثيرًا» (نساء/۸۲)

پیامبر اسلام (ص)

محمد(ص) پیامبر الهی و صاحب معجزه باقی و معصوم است. قرائن زندگی پیامبر و تصریح پیامبران سابق نیز صداقت وی را تصدیق می کند. قرآن و کلام الهی با سخن هیچ عالم فصیحی حتی پیامبر و امیر سخن ، قابل مقایسه نیست . از جهت تاریخی و قرآنی ثابت شده است که یهودیان و مسیح‌یانی که در حجاز زندگی می کردند، قبل از بعثت پیامبر اسلام می گفتند: قرار است که در میان شما پیامبری بر انگیزته شود که او هم دین ما را و هم پیامبر ما را تصدیق می کند. قرآن می گوید: «و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا» (بقره/۸۹) و «یعرفونه کما یعرفون ابناهم» (بقره/۱۴۶)

در اناجیل کنونی و مشهور نیز - علاوه بر انجیل برنابا- علی رغم همه تحریف ها و کارشکنی ها ، نکاتی یافت می شود که اشاره به پیامبر خاتم و نهایی می کند. (انجیل یوحنا، باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶)

مصونیت قرآن از تحریف

تحریف از ریشه «حرف» به مبنای لبه ، کناره و مرز یک چیز است. تحریف در لغت به معنای مایل کردن ، منحرف ساختن و دگرگون نمودن است و بر دو نوع می باشد :

الف) لفظی که محل بحث است.

ب) معنایی

قرآن تحریف لفظی نشده است یعنی کم و زیاد نشده است، به چند دلیل:

الف) از جهت تاریخی و نقل معتبر و متواتر بلکه ضرورت، از زمان نزول آیات نسبت به ثبت و حفظ آن ها اقدام می شد و در نهایت به دستور پیامبر و طبق دستور ایشان قرآن نوشته شد.

شواهد تاریخی مصونیت قرآن :

۱- حافظه شگرف عرب معاصر قرآن و علاقه شدید آنان به حفظ قرائت قرآن ؛

۲- انس فراوان مسلمانان با قرآن؛

۳- تقدس قرآن نزد مسلمانان؛

۴- دستورها و توصیه های پیامبر درباره حفظ و نگهداری از قرآن؛

۵- مطرح نشدن مسأله تحریف قرآن در ضمن انتقادهایی که به زمامداران پس از رسول خدا شده است و نیز از سوی دشمنان اسلام؛

(ب) خود قرآن و معجزه خاتم می گوید: «ما قرآن را نازل کردیم و ما البته حافظ و نگهدارنده آن هستیم» (حجر/۹)
(ج) از نظر عقلی اضافه کردن مطلب به قرآن به دلیل اعجازی بودن آن میسر نیست و وقتی آیه ای اضافه نشده بود، آئی مذکور، کم کردن از قرآن را هم نفی می کند.

(د) به نحو خارق العاده ای در طول تاریخ افرادی به علم لدنی، عالم به قرآن و حافظ آن شده اند که محفوظات آنان عین قرآن موجود است مانند کربلایی کاظم ساروقی اراکی.

(ه) اگر قرآن تحریف اساسی می شد خلاف حکمت الهی نسبت به تعیین پیامبر و دین خاتم بود و باید دین و کتاب جدید می فرستاد، اما فرستاده است، پس قرآن مصون مانده است.

معجزه خاتم و آورنده آن می گویند این آیین جاودانی و جهانی است. «یا ایها الناس انئی رسول الله الیکم جميعاً» (اعراف/۱۵۸) «لیظهره علی الدین کله» (توبه/۳۳ و فتح/۲۸ و صف/۹)

پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی است به دلیل کلمه معصوماً خودش و آئی قرآن «ما کان محمد أباً من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین» (احزاب/۴۰)

و در حدیث منزلت پیامبر(ص) می فرماید: «اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵، ج ۱۸، ص ۵۵۵) نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند از این رو معنای حدیث این است که هیچ پیامبری بعد از من نخواهد بود.

و نیز آمده است: «و حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیمه و حرام محمد (ص) حرام الی یوم القیمه» راز ختم نبوت در چند امر نهفته است:

۱. پیامبر و اوصیا و پیروانش می توانند پیام خود را به همه جهانیان برسانند.
۲. کتاب و آیین او نسبت به تحریف و نابودی تضمین شده است.
۳. اسلام توان پاسخ گویی به تمام نیازهای بشر تا قیامت را دارد و ظرفیت پذیرش آخرین تعالیم در مردم جهان پیدا شد.

خاتمیت دست کم دو گونه تفسیر شده است:

الف) بعد از پیامبر اسلام، دیگر پیامبری نخواهد آمد و آیین و سفارشات و تعالیم این دین برای تکامل بشریت تا ابد کافی است.

ب) بعد از پیامبر اسلام، دوران وحی و هدایت از بالا پایان پذیرفته و بشر دیگر نیاز به دین ندارد، بلکه عقل و تجربه انسان پاسخ گوی همه نیازهای اوست.

که تفسیر دوم به وسیله ادله دال بر لزوم دائمی وحی و نبی برای انسان نفی خواهد شد. به علاوه این عقل بود که ما را به آستانه وحی برد. در این صورت نفس کلام خداوند متعال و عالم مطلق و پیامبر معصوم و نیز کسانی که

طبق کلام صریح ایشان در حدیث متواتر و قطعی بین شیعه و اهل سنت، هم وزن و قرین قرآن هستند، کاملاً عقلانی و معتبر هستند. پس هم پیامبر خاتم است، هم کلامش عقلانی، هم سخن امامان قطعی است. جامعیت دین: اسلام دین جامع و کامل است و هر آنچه بشر برای پیمودن راه سعادت و تعالی نیاز دارد در آن آمده است.

در قرآن آمده «الیوم اکملت لکم دینکم» (مائده/۳) «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» (انعام/۵۹) و قال النبی (ص): «ما من شیء یقرّبکم الی الله و یبعّدکم عن النار و قد أمرتکم به و ما من شیء یبعّدکم عن الله و یقرّبکم الی النار و قد نهیتکم عنه» (کافی، ج ۱، کتاب فضل علم، باب ۱۸، حدیث ۵) بر اساس حدیث متواتر و معتبر ثقلین و ضرورت بین مسلمین - شیعه و سنی - همه تعالیم و سفارشات دین در قرآن نیامده است بلکه عمدتاً کلیات مسائل در قرآن ذکر شده و فروع و جزئیات توسط معصومین (ع) تبیین شده است. از این رو نمی توان گفت هر حکمی در قرآن بود قابل پذیرش است و گرنه خیر. جزئیات نماز، روزه، حج، خمس، زکات و سایر احکام در کتاب نیامده است.

وحی

معنای لغوی وحی عبارت است از: اشاره، سرعت، تفهیم و القای پنهانی مطلبی به دیگران، نوشتن و... که جامع همه آنها «تفهیم و القای سریع و نهانی» است.

وحی در قرآن استعمالات متعددی دارد:

۱. اشاره پنهانی: داستان حضرت ذکریا

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مریم/۱۱)

۲. هدایت غریزی و طبیعی: هر موجودی از جماد، نبات، حیوان و انسان به طرز غریزی راه بقا و تداوم حیات خود را می داند.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (نحل/۶۸)
فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت/۱۲)

۳. الهام: گاهی انسان پیامی را دریافت می کند (به ویژه در حالت اضطرار و ظهور مشکلات) که منشاء آن را نمی داند.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ (قصص/۷)

۴. وحی رسالی یا تشریحی: وحی به این معنا شاخص نبوت است و چون دریافتی باطنی و حضوری است، مصون از خطا و اشتباه است و با توجه به قرآن بر سه قسم است:

كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (شوری/۳)

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِيَدِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ (شوری/۵۱)

- وحی مستقیم : القای وحی بدون واسطه بر قلب پیامبر
 - ایجاد صوت از پشت حجاب : رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه ای که کسی جز او نشنود .
 - القای وحی به وسیله فرشته: وحی از طریق فرشته بر روان پیامبر نازل می شود .
 در قرآن بیش از هفتاد مرتبه این واژه درباره وحی به پیامبران آمده است .
 وحی به اصطلاح علم کلام : تفهیم یک سلسله حقایق و معارف از سوی خداوند به انسانهای برگزیده برای هدایت مردم ، از راه دیگری غیر از راه های عمومی و شناخته شده ی معرفت هم چون حس، عقل و شهود عرفانی ، تا اینکه آنها پس از درکافت ، آن معارف را به مردم ابلاغ کنند .
 حقیقت وحی بر ما مکشوف نیست ، لکن قرآن کلام الهی است نه بشری ، وحی و نبوت از بالا اعطاء می شود نه اینکه از پایین کسب شود و باب نبوت بسته شده است . نبی نه نابغه صرف است و نه عارف محض ، بلکه مقامی از سنخ دیگر است .

منابع برای مطالعه بیشتر:

- مرتضی مطهری، نبوت، تهران، صدرا.
- مرتضی مطهری، وحی و نبوت، تهران، صدرا.
- محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

نمونه پرسش:

- سه بعد از ابعاد اعجاز قرآن را ذکر کنید.
- دلیل نقلی و تاریخی بر عدم تحریف قرآن را توضیح دهید.
- یک دلیل قرآنی و روایی بر خاتمیت پیامبر ذکر کنید.
- معنای لغوی و اصطلاحی وحی را ذکر کنید.
- کدام گزینه در باب اعجاز لفظی قرآن صحیح نیست؟
- الف : سخنان پیامبر و نهج البلاغه را نیز نمی توان با قرآن همسان دانست
- ب : توجه خاص به اعجاز لفظی براساس اقتضای خاص آن زمان بوده است
- ج : توجه خاص دانشمندان علوم قرآنی و بیان جنبه های گوناگون فصاحت و بلاغت ما را از ورود به این وادی بی نیاز می کند
- د : اعجاز فصاحت و بلاغت جز برای صاحب نظران زبان عربی قابل درک نیست
- خاتمیت پیامبر (ص) یعنی
- الف (آغاز عقل ب) پایان ارسال انبیا
- ج (پایان عمر دینداری) پایان ارتباط با خدا

درس هفتم : منابع فقه و پویایی آن

منابع فقه و احکام دین عبارتند از:

۱. کتاب: بخشی از احکام دینی و فقه ما از قرآن و کتاب الهی گرفته می شود. در قرآن حدوداً ۵۰۰ الی ۵۵۰ آیه داریم که مربوط به احکام شرعی است و غالباً بصورت کلی، مسائل شرعی را بیان می کنند.
 ۲. سنت: مراد از سنت، گفتار و کردار و تأیید معصومین علیهم السلام است. چه انسان معصوم سخنی بگوید مثلاً نحوه وضو گرفتن را بیان کند، چه وضو گرفتن معصوم را انسان ببیند و چه شخصی در حضور امام(ع) به گونه ای خاص وضو بگیرد و امام(ع) فعل او را تقریر و امضاء کنند و نهی نکنند یا اشکالی نگیرند و سکوت کنند، در سه حالت حکم شرعی اثبات می شود. بیش از ۹۰٪ از احکام دین از سنت گرفته شده اند.
 ۳. اجماع: منظور اتفاق همه علمای یک عصر و زمان است. در صورتی که از اتفاق علمای یک عصر رأی امام معصوم اثبات شود، این اجماع معتبر است یعنی مستند حکم شرعی قرار می گیرد. با این توضیح و شرط، منبع سوم به سنت ارجاع داده می شود و منبع مستقلی نیست.
 ۴. عقل: احکام قطعی و مستقل عقل انسان که علی القاعده مورد پذیرش و فهم غالب انسانهاست مرجع حکم دینی قرار می گیرد.
- پرسش: آیا می توان گفت عقل من یا عقل ما چند نفر یا گروه ما می گوید: «الف، ب است» و قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» می گوید آنچه عقل به آن حکم کند، مورد پذیرش دین هم هست، پس شرع و دین هم می گویند: «الف، ب است».
- پاسخ: در این باره به چند نکته باید توجه داشت:
۱. قاعده «کل ما حکم به العقل...» استنباط دانشمندان دینی است نه آیه و روایت.
 ۲. سخن انسانهای عاقل، گاهی سخن عقل است و گاهی سخن به دلیل جنسیت یا ملیت یا منافع یا...
 ۳. سخنان عقل و عقلا از آن رو که عاقل هستند، مورد تأیید خالق عقل و خود عقل است.
 ۴. نشانه سخن عقل ناب آن است که مورد تأیید اغلب عقلا باشد.
 ۵. اگر استدلال پرسشگر صحیح باشد، سخن هر گروه از عقلا را باید به حساب دین گذاشت، در آن صورت در حوزه دین دچار تناقضات و تضادهای متعدد می شویم.
 ۶. احکام قطعی عقل مانند «عدالت خوب است» یا «باید عدالت ورزید» مورد تأیید شرع نیز هست، قرآن می فرماید: «إعدلوا هو أقرب للتقوی» (مائده/۸)
 ۷. معنای قاعده ملازمه آن است که در هر حکم شارع رموزی وجود دارد که اگر آنها را برای عقل بگوید یا عقل به آنها پی ببرد، عقل هم حکم را تصدیق می کند. نه اینکه هر حکمی دین دارد، عقل هم بالفعل آن را می فهمد.
- عوامل هماهنگی دین با تحولات زمانه:**
- پرسش: چگونه دین و یک مجموعه منابع محدود از ورای چهارده قرن، به مسائل جدید و نیازهای فراوان بعدی پاسخ می دهد؟
- پاسخ: نیازهای انسان بر دو قسمند:

۱. نیازهای ثابت

۱.۱. جسمانی مثل نیاز به آب و غذا

۲.۱. روحی مثل علم جویی و زیبایی خواهی

۳.۱. اجتماعی مثل عدالت خواهی و آزادی طلبی

۲. نیازهای متغیر مثل نیاز به انپلر و وسایل زندگی

اسلام برای نیازهای ثابت، و برای نیازهای متغیر، قوانین متغیر در نظر گرفته است.

توسعه و تمدن جدید، قوانین حقوقی، جزایی و مدنی مربوط به داد و ستد ها، وکالت ها، ارث، ازدواج و ... را تغییر نمی دهد، چه رسد به قوانین مربوط به رابطه انسان با طبیعت و خداوند را، چرا که ابزارها تغییر می کنند اما مفاهیم حق، عدالت و اخلاق ثابت هستند.

عوامل و اسبابی در مجموعه دین اسلام پیش بینی شده که موجب بقا و زنده بودن دین در تغییرات پدید آمده است:

۱. بها دادن به عقل به عنوان مهمترین ابزار شناخت انسان و نیز عقلانی بودن عقاید، اخلاق و احکام دینی، موافقت احکام با عقل یا برتری آنها بر عقول بشری و خرد ستیز نبودن آنها، از جمله رموز پایداری دین است. اسلام و قرآن مکرراً انسان را به تفکر، تعقل و تدبیر دعوت می کند. آیینی که مبتنی بر عقل نباشد، دیر یا زود زائل می شود.

۲. مبتنی بودن دین بر فطرت و توجه به امور فطری و غریزی مانند نیک خواهی، زیبایی دوستی و حق طلبی. مثلاً اگر مکتب مسیحیت غریزه جنسی یا مارکسیسم، حس مالکیت را نادیده بگیرد، دچار مشکل می شود.

۳. جامعیت اسلام: توجه به همه جنبه های مادی و روحی، فردی و اجتماعی انسانها، وسطیت و اعتدال و میانه روی در امور مختلف به اسلام می بخشد. افراط و تفریط در هر امری، نشانه جهل و عامل زوال و نابودی است.

۴. توجه به نیازهای اولیه و ثابت بشر و در ظاهر و پوسته نماندن، دین به اصول خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج و مانند اینها می پردازد و یک سری رهنمودهای کلی و اساسی ارائه می دهد، بدون اینکه به ابزار پختن غذا یا بافتن لباس در شکل خاصی محدود شود. نیازهای اولیه بشر به دلیل خلقت مشترک، ثابت است و این ابزارها و شکل ظاهری است که در حال تغییر دائمی است. نیازهای ثانوی و فرعی با توجه به اصول در هر زمان باید پاسخ مناسب پیدا کند.

۵. تبعیت احکام دینی از مصالح و مفاسد واقعی و گره خوردن آنها با حقایق ثابت علم. از سوی دیگر احکام مربوط به مال، ناموس و جان دارای تقدم و تأخر هستند و در صورت تراحم و تعارض، قانون اهم و مهم و معیارهایی که دین طرح کرده، راهگشای حالات مختلف است. اگر حرمت جسد مسلمان با لزوم تشریح میت برای آموزش و نجات جان دیگران تعارض کرد، اهم مقدم می شود. اگر نجات جان یک انسان متوقف بر ورود به منزل بدون اجازه یا لمس نامحرم باشد، وجوب نجات مقدم می شود.

۶. احکام اولی مربوط به شرایط عادی، علم، توجه و اختیار است و احکام ثانوی شرایط و حالات مختلفی را که برای انسان پدید می آید، مانند فرض نسیان، خطا، اکراه و اضطرار را در بر می گیرد. کیفیت وضو، تیمم، نماز، روزه و مانند اینها در شرایط مختلف تعیین شده است. بنابر این در طول زمان و در همه حالات، تکلیف افراد

معلوم شده است. این حالات انسان از ابتدا تا کنون مشخص و محدود است. قاعده لاضرر و لاجرح بر احکام دیگر حاکم و مقدم هستند. همچنین اصول عملیه و قواعدی مثل قاعده طهارت و حلیت در زمان شک، وظیفه مسلمانان را مشخص می کند و از تحیر و درماندگی آنان جلوگیری می کند.

۷. احکام حکومتی در شرایطی که حکومت اسلامی برقرار است، و شرایط جامعه یا جهانی به گونه ای می شود که عمل بر طبق برخی احکام میسر نیست، وضعیت افراد و جامعه را از بن بست نجات می دهد و توان مطابقت با مقتضیات زمان را فراهم می آورد. در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی در مواردی از این راه مشکل حل شده است.

۸. نیروی اجتهاد و تفقه، قوه ای است در درون اسلام که قابلیت هماهنگی و پاسخ گویی به این دین می بخشد. تفریع فروع و مسائل جزئی از کلیات و اصول و قواعد عام از کارهای مهم فقها است. ائمه (ع) فرموده اند: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع». با داشتن کلیات و اصول ارائه شده از سوی بزرگان دین، مجتهد می تواند به روح و معنای دین برسد و در حوادث پیش آمده و شرایط نو به نو، خط دین را مشخص می کند. آیه شریفه «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال / ۶۰) یک اصل قرآنی و دینی کلی است، و در زمانی با مسأله تیر اندازی و اسب دوانی تقویت می شود و زمانی دیگر با اموری دیگر. با دلیل عام بر حرمت قمار، در هر زمان هر وسیله ای که ابزار قمار بود بازی با آن حرام می شود. بر اساس حلیت معامله و خرید و فروش و حرمت ربا و اکل مال به باطل، معاملات ربوی و امثال شرکت های هرمی حرام می شود.

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، تهران، صدرا.
۲. مرتضی مطهری، خاتمیت و ختم نبوت، تهران، صدرا.
۳. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، فقه و اصول فقه، بحث منابع فقه، تهران، صدرا.

نمونه پرسش:

۱. منابع فقه را نام ببرید.

۲. معنای قاعده کل ما حکم به العقل حکم به الشرع چیست؟

۳. کدام یک از گزینه ها در باره احکام دینی صحیح نیست؟

الف: احکام دینی تابع مصالح و مفسد واقعی است

ب: مصالح و مفسد تابع احکام الهی است.

ج: قوانین دینی در عین اینکه آسمانی است زمینی نیز هست

د: باب «تزامم بین احکام» در فقه در راستای توجه به مصالح و مفسد قرار دارد.

۴. کدام گزینه از منابع فقه شیعه نیست؟

د: عقل

ج: سنت

ب: کتاب

الف: قیاس

محدوده دین تا کجاست و چه مرجعی قلمرو دین را مشخص می کند؟

روش شناسی موضوع

۱. روش برون دینی : در این روش از بیرون (پیش از رجوع به متون دینی) به دین نگرسته می شود. طرفداران این نظریه موضوع انتظار بشر از دین را مطرح می سازند و معتقدند بر اساس انتظاری که از دین دارند حدود و قلمرو آن مشخص می شود، یعنی قلمرو دین بر اساس آن دسته از نیازها که اصیل هستند و بیرون از دین پاسخ داده نمی شوند، تعیین می شود.

نقد روش برون دینی :

۱. بدون انتظار از دین هم، می توان دین را شناخت.

۲. هرکس انتظاری دارد و به این ترتیب قلمرو دین نسبی می شود.

۳. علاوه بر شناخت انسان از خود، عقل آدمی و خود دین نیز از عوامل اصلی شناخت قلمرو دین هستند.

۴. تفکیک نیاز اصلی و فرعی معیار مشخصی ندارد و گاهی انسان در تشخیص نیاز، خطا می کند و ضمناً دین می تواند به نیازهای فرعی هم پاسخ بدهد.

۲. روش درون دینی : در این روش برای یافتن قلمرو و هدف دین به خود متون دینی رجوع می شود.

سکولاریسم : چکیده پیام این نظریه این است که باید دین از زندگی دنیوی و اجتماعی انسان حذف شود و به زندگی معنوی و فردی اختصاص یابد.

دیدگاه های مختلفی در این زمینه ذکر شده که همگی می خواهند دین را محدود به قلمرو شخصی کنند. علل ظهور سکولاریسم :

۱. محتوای متون دینی موجود (مسیحیت)؛ حضرت مسیح (ع) : « پادشاهی من از این جهان نیست ».

۲. فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی در مسیحیت؛

۳. فساد مالی و اخلاقی در دستگاه کلیسا : شراب خواری ، قماربازی ، مال اندوزی ؛

۴. جزمیت ، مصونیت و خشونت کلیسا ؛

۵. جنبش اصلاح دینی یا پروتستان و تجدید نظر در دین مسیحی توسط لوتر و کالون ، شخصی سازی دین.

تعیین قلمرو دین از راه بررسی هدف بعثت پیامبران

هدف بعثت پیامبران و تفسیرهای گوناگون از آن :

۱. تفسیر دنیا گرایانه دعوت پیامبران ، یعنی رسیدن به عدالت اجتماعی ، آبادانی ، رهایی از اضطراب

نقد: الف) پرداختن دین به دنیا از اهداف فرعی به شمار می آید؛

ب) در تعالیم دینی ، مسائل غیبی و قدسی و اخروی فراوان موجود است؛

ج) نتیجه این دیدگاه تنزل مقام پیامبران در ردیف مصلحان اجتماعی است؛

۲. تفسیر آخرت گرایانه دعوت پیامبران

۳. تفسیر جامع گرایانه دعوت پیامبران ، دین پاسخگوی حداکثری همه نیازهای بشر در مسیر رشد و هدایت است . (این نظر مورد تایید اکثر متکلمان و فیلسوفان شیعی است.)

دلایل جامعیت هدف پیامبران :

الف) دلایل برون دینی:

۱. برهان هایی که از سوی حکیمان برای اثبات ضرورت نبوت اقامه شده ، ناظر به زندگی اجتماعی و عدالت اجتماعی است .

۲. زندگی آدمی تجزیه پذیر نیست بنابراین پیام و دعوت پیامبران ناظر به بخشی از زندگی آدمی و غافل از بخش دیگر نیست .

۳. تصویر متفکران شیعه و اهل سنت از امامت تصویر جامعی است بنابراین تصویر جامع گرایانه در امامت ، در نبوت نیز جریان می یابد .

ب) دلایل درون دینی :

۱. اهداف پیامبران در قرآن :

۱-۱. دعوت به پرستش خدا و توحید؛

۲-۱. دعوت به معاد؛

۳-۱. تعلیم و تربیت؛

۴-۱. دعوت به تزکیه و تقوا؛

۵-۱. آزادی انسان؛

۶-۱. عدالت اجتماعی؛

۷-۱. اصلاح جامعه و مبارزه با مفسد اجتماعی؛

۲. سیره عملی پیامبر اسلام ، تعیین حاکم و مسئولیت های وی ، تعیین قاضی ، اجرای حدود ، عقد پیمان نامه ،

اعزام مامورین اطلاعاتی ، واگذاری منابع طبیعی ، دریافت مالیات ، بسیج و اعزام مردم به جنگ

۳. جامعیت دین و تنظیم روابط

۳-۱. انسان با خدا؛

۳-۲. انسان با خودش؛

۳-۳. انسان با دیگران؛

قال الباقرع : ما من شی الا و فیه کتاب او سنه

۴. مهدویت و احیای دین و اجرای عدالت در پهنه جهان

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. عبدالحسین خسروپناه، قلمرو دین

۲. عبدالله نصری، انتظار بشر از دین

نمونه پرسش:

۱. علل ظهور سکورالیسم در غرب چیست؟

۲. سکورالیسم یعنی چه؟

درس نهم: پلورالیسم یا کثرت گرایی دینی

پلورالیسم برگرفته از واژه لاتین «*pluralis*» و به مفهوم «گرایش به کثرت» است. این واژه به مرور در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، معرفتی و دینی به کار آمد، پلورالیسم در هر یک از این عرصه ها به معنای پذیرش کثرت و تنوع در همان حوزه است.

پلورالیسم اجتماعی، سیاسی عبارت است از پذیرش کثرت در حوزه نهادهای مدنی، احزاب، جمعیت ها و عقاید ناظر به مصالح اجتماعی. عوامل مختلفی مثل زیان های ناشی از تمرکز در قدرت و استبداد دینی و دولتی موجب گرایش به این اندیشه شد. لازمه چنین تفکری تسامح و تساهل نسبت به رفتارهای اجتماعی و سیاسی دیگران است.

پلورالیسم فرهنگی بمعنای پذیرش آداب و رسوم مختلف از اقوام مختلف در شرایط جغرافیایی گوناگون است. پلورالیسم اخلاقی هم تکثر در مرام های اخلاقی را می پذیرد، هم تغییر رنگ و شکل ارزش های اخلاقی در طول زمان را صحه می گذارد. ارزش های اخلاقی نوعا نسبی تلقی می شود.

پلورالیسم معرفتی، مهم ترین نوع پلورالیسم است که با رویکردها و مبانی گوناگون عرضه شده است: از انکار اساسی حقیقت گرفته، تا غرق بودن جهازهای ادراکی در لایه های تو در تو حقیقت، تا نقصان دائمی هر نوع شناخت و مواجهه افراد با ضلعی از اضلاع حقیقت، تا تفکیک بود از نمود (فومن از فنومن)، و تا دخالت پیش زمینه ها در ابعاد فهم پلورالیسم معرفتی، همه این موارد در بردارنده نوعی از شکاکیت و نسبی انگاری در شناخت است.

پلورالیسم معرفتی منتقدان و نقدهای زیادی دارد، از جمله نقدها این است که، اگر چه همواره شناخت انسان محدودیت هایی دارد، اما هرگز این بدان معنا نیست که بتوانیم در صحت و مطابقت همه گزاره ها شک کنیم، زیرا اولاً، پذیرش چنین تشکیکی حتی پایه های پلورالیسم را نیز فرو می ریزد، و ثانياً، اگر چه شناخت کنه پدیده ها از تمام زوایا، برای بشر دشوار است، اما با همین مقدار، از شناخت می توان به نسبت میان موضوع و محمول اذعان کرد و با افزایش شناخت این نسبت، لزوماً به هم نمی ریزد و علم ما تغییر نمی کند.

همه انسان ها گزاره هایی را سراغ دارند که امکان صادق نبودن آن کاملاً متفی است، گزاره های ریاضی، بدیهیات عقلی و غیر بدیهیات مبتنی بر برهان از این دست هستند.

پلورالیسم دینی: آیا ادیان دارای ماهیت واحدند؟

سرنوشت آنان به لحاظ نجات، بهشتی یا جهنمی شدن چه خواهد بود؟

در رفتار و عمل چگونه باید با پیروان ادیان دیگر، برخورد کرد؟

از نظر قرآن کریم ادیان وحیانی با همه جلوه های تاریخی شان دارای ماهیت واحدند و نام عمومی این ادیان که بیانگر روح حاکم بر تعالیم آنهاست « اسلام » می باشد. تفاوت شرایع آسمانی یا در سلسله مسائل فرعی و جزئی است که بر حسب مقتضیات زمان و ویژگی های محیط و ویژگی های مردمی که به دین دعوت می شده اند، متفاوت است و یا در سطح و مرتبه است.

قرآن موید کتب آسمانی گذشته و پیامبران سابق است، اما کتاب مقدس کنونی، همان تورات و انجیل نیست. پلورالیسم دینی به معنای پذیرش و حق دانستن ادیان مختلف است. و این نظریه یکی از چهار دیدگاهی است که در مواجهه با پرسش از چرایی کثرت ادیان ارائه شده است. سه دیدگاه دیگر عبارتند از:

۱. ابطال گرایی که با تبیین جامعه شناختی یا روان شناختی، ادیان را زائیده توهّمات بشری می داند.
۲. انحصار گرایی که صرفاً یک دین را حامل حقیقت و موجب سعادت می داند.
۳. شمول گرایی، که رویکردهای مختلف دارد - عبارت از این است که صرفاً یک دین حق وجود دارد و شاهره نجات است و سایر ادیان، اگر چه مشتمل بر حقایقی هستند، اما اکنون دین حق و کامل به نحو صد در صد نیستند ولی پیروان آن ها اگر در کشف حقیقت کوتاهی نکرده باشند، از نجات برخوردار می شوند. پیروان ادیان دیگر نیز انسان هایی پاک و مطیع خدایند و در نتیجه، رستگاری از آنان نیز دریغ نخواهد شد.^۱ کثرت گرایی یا پلورالیسم دینی، برای نخستین بار توسط جان هاروود هیک (متولد ۱۹۲۲م) مطرح گردید. فطیپ کوین سه عامل را زمیعه ظهور کثرت گرایی دانسته است:
 ۱. بسیاری از مسیحیان از جنگ های مذهبی خسته شده و نوعی تساهل و تسامح پیشه خود کرده بودند.
 ۲. گسترش مطالعات ادیان در جامعه مسیحی قرن بیستم، محققان دریافتند که وجوه اشتراک بسیاری میان اسلام و مسیحیت برقرار است.
 ۳. همزیستی پیروان ادیان مختلف در کشورهای غربی است.مدعای کانونی کثرت گرایی آن است که همه ادیان آسمانی راه رستگاری اند. دلیل اصلی این ادعا به نظر جان هیک آن است که روح رستگاری عبارت است از این که آدمی از خودمحوری رهایی یابد و زندگی خود را بر مدار واقعیت سر و سامان دهد. واقعیت آشکاری که کثرت گرایان را با مشکل مواجه می کند، وجود اختلاف های عقیدتی در ادیان موجود است. برخی از ناقدان غربی به درستی اشاره کرده اند که باید انسان نسبت به متعلق پرستش و سرسپاری خود، برداشت صحیحی داشته باشد تا بتواند از دام خودپرستی برهد.^۲ «آیا دیدی آن که خدایش را هوای نفس خود گرفته بود».^۳ جان هیک می گوید: آنچه این تعارض ها و ناسازگاری را از میان برمی دارد آن است که این اعتقادات را آیین واقعیات ندانیم. آنچه اسلام و مسیحیت و یا هر دین دیگری را در یک ردیف می نشاند، آن است که پیروان هر

۱. به نقل از: محمد لگنهاوزن، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، ص ۱۰۳.

۲. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۳۹۸.

۳. سوره فرقان، آیه ۴۳.

دینی، سودای شناخت خداوند را دارند؛ اما چون انسانند و دارای محدودیت معرفتی، هرگز نمی‌توانند واقعیت را دریابند.

ما انسان‌ها در مواجهه با خداوند و عالم‌الوہی مانند نابینایان در مواجهه با یک فیل هستیم.^۴

باید دید پاسخ‌هیک به اشکال‌ناسازگاری اعتقادات ادیان تا چه اندازه از حقیقت بهره‌دارد.

یک. باید اذعان کرد که برداشت عموم مؤمنان آن است که اعتقادات دینی بازنمون حقیقت است. و تحلیل‌هیک و کثرت‌گرایان برخلاف فهم عرفی مؤمنان است.

دو. اگرچه ذات رُبوبی در دسترس فهم ما نیست، انسان می‌تواند شناخت درست و مطابق با واقع و البته غیر کاملی از خالق خود به دست آورد؛ به ویژه آن که آن معرفت را در آیرئ وحی باز جوید.

سه. این سخن که اعتقادات نقش مقدّمی دارند نباید به معنای آن تلقی شود که آنها جزء سعادت آدمی نیستند؛ زیرا رکن اصلی سعادت آدمی توحید است و انسان، حتی اگر بر فرض می‌توانست بدون اعتقاد توحیدی متحوّل شود، این تحوّل سعادت بخش نبود.

برای پلورالیسم دینی مبانی متنوعی وجود دارد که توضیح دقیق و نقد و بررسی آن‌ها، مجال گسترده‌ای را می‌طلبد و در اینجا به اشاره اکتفا می‌کنیم:

۱. کثرت‌گرایی بر اساس تفکیک بین گوهر که مشترک است و صدف دین که متفاوت است؛

۲. بر اساس تجربه وحیانی و دینی واحد و تفاسیر مختلف از آن؛

۳. بر اساس توجه و تأکید بر مشترکات دنیایی و زندگی جمعی؛

۴. بر اساس تحلیل و ارجاع پیام ادیان به امر واحد؛

۵. مبتنی بر تفاوت حقیقت فی‌نفسه و حقیقت برای ما یا نومن و فنومن (مبنای کانت)؛

۶. پ‌مبنای گرایش مفسّر محوری در هرمنوتیک و صامت بودن متن؛

۷. رویکرد تکافو و برابری ادله و عدم توان عقل نسبت به ترجیح یکی از ادیان؛

هر یک از توجیہات مذکور برای کثرت‌گرایی، دچار اشکالات و نقدهای متعددی است که در جای خود بحث شده است، ذکر همه مباحث به طول می‌انجامد. اما به عقیده ما مسلمانان، مدارک روشن و خرد‌پذیری بر حقانیت اسلام وجود دارد که ادعای همسانی همه ادیان و تکافو ادله را باطل می‌نماید. از جمله ادله مورد استناد به این موارد می‌توان اشاره کرد: خرد‌پذیری آموزه‌های اسلامی و سازگاری آن‌ها با هم، مستند بودن منابع و متون اسلام، عدم تحریف قرآن، اعجاز و مبارزه طلبی کتاب اسلام، جامعیت احکام و کارکردهای مثبت آن، خاتمیت و تأخر دین اسلام و پذیرش ادیان آسمانی گذشته در درون خود و نسخ آن‌ها و گذشتن دوران حقانیت و نجات بخشی آن‌ها.

نکته دیگر این که به هر حال مدعیات ادیان ناظر به عالم خارج است و جمع بین دعوی آنها و حقانیت همه گزاره‌ها ممکن نیست، چرا که اجتماع نقیضین محال است. یا خدای یگانه و مجرد از ماده و هستی بخش موجودات،

۴. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۰۷.

وجود دارد و یا ندارد؛ یا خالق موجودات یکی است یا بیشتر؛ یا جهان آخرت و حساب و کتاب اعمال دنیایی بندگان وجود دارد و حق است یا نه. جمع همه اینها و درستی همه اقوال ممکن نیست. براساس این دیدگاه در هر دوره ای فقط یک راه برای رستگاری وجود دارد. بنابراین - مثلاً - کسانی که در عصر ظهور حضرت عیسی - علیه السلام - بوده اند و پیام او را شنیدند، هرگز نمی توانستند به این بهانه که بر کیش یهودند و راه موسی - علیه السلام - را وسیله تقرّب به خداوند کرده اند، از تصدیق رسالت حضرت عیسی - علیه السلام - سرباز زنند.

و این است راه راست من. پس، از آن پیروی کنید و از راه ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد، پیروی نکنید.^۵

و هرکه جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.^۶

بگو: این است راه من، که من و هرکس (پیروی ام) کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم. و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.^۷

اذعان به این که راه حقیقی سعادت دین اسلام است، به معنای آن نیست که باید انسان های دیگر را وادار به تسلیم شدن در برابر این حقیقت کنیم. این موضوع علاوه بر آن که اصولاً ناممکن است - زیرا تسلیم شدن قهری هرگز نمی تواند رستگاری موعود را به ارمغان آورد - با تعالیم خود ادیان، و به ویژه دین اسلام، منافات دارد. «در دین هیچ اجباری نهست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است».^۸

امام علی - علیه السلام -، وقتی در دوران حکومتش، کسانی زینت و زیور زنی یهودی را از او به زور می گیرند بر می آشوبد و می گوید اگر مسلمانی از غم این حادثه بمیرد، ملامت و نکوهشی بر او روا نیست. و هم اوست که به استازار خود، مالک اشتر، فرمان می دهد تا بدون در نظر گرفتن دین مردمان با آنان به انصاف رفتار کند.

قرآن کریم به ما تذکر می دهد که اساس مدارا با پیروان ادیان دیگر نباید کسب رضایت ایشان باشد؛ زیرا این مسأله ما را به درآمدن در کیش و سلک آنان و در نهایت خروج از صراط مستقیم وامی دارد.^۹ بلکه اساس محبت به دیگران و مدارا با آنان، باید برای کسب رضای خداوند باشد، که در این صورت نه فقط مداراگر از جرگه مسلمانان خارج نمی شود، که آن دیگری را هم به اسلام می گرایاند. آنها که در صراط مستقیم اسلام اند،^{۱۰} هرگز نباید دیگران را به دپّعه تحقیر بنگرند؛ چرا که بسا در میان آنان، بندگان حق جویی باشند که به هر دلیلی از رسیدن به حق باز مانده اند؛ اما همین سعی و کوشش حق جوینان آنها، رحمت خداوند را شامل حال آنان خواهد کرد.

به طور خلاصه و جمع بندی در بحث پلورالیسم دینی می توان گفت:

۵. سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۶. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

۷. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۸. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۹. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۱۰. البته روشن است که منظور از مسلمان بودن صرفاً داشتن عنوان مسلمانی نیست؛ بلکه التزام واقعی به آن است و الا چه بسیار

مسلمانان اسمی که بیش از هرکس دیگری از صراط مستقیم دورند.

الف) در بخش حقانیت، حق یکی است و بر اساس ادله معتبر، از آن اسلام و مذهب تشیع است و حقانیت همه مذاهب و ادیان، عقلا قابل پذیرش نیست.

ب) در بخش نجات، کسانی که به خدا و دین حق ایمان پیدا کنند و عمل صالح انجام دهند، رستگار هستند و سایر افراد و غیر مسلمان ها در صورتی که شرایط و انگیزه تحقیق را به دلیل فقر فرهنگی و فکری نداشته اند یا در بررسی های خود به حقیقت کامل نائل نشده اند، و در عمل انسان های پاکی بوده اند و به مسلمات احکام عقلی و اخلاقی پای بند بوده اند، مشمول رحمت الاهی می شوند و گرفتار عذاب نمی شوند، اما کسانی که در پیدا کردن راه حق و عمل به خوبی ها کوتاهی کرده اند، مواخذه و کیفر خواهند شد.

ج) در بخش همزیستی و رفتار با دیگران هم اسلام مدافع مدارا و حسن رفتار با سایر انسان ها بلکه حیوانات، است و مادامی که افراد دیگر عناد و خصومت نورزند و در صدد جدال و خوف مومنان برنیایند، مورد لطف و مهربانی و حسن معاشرت قرار می گیرند.^{۱۱}

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی

۲. محمد لگنهاوزن، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل

۳. عبدالرسول بیات و دیگران، فرهنگ واژه ها

۴. عبدالحسین خسرو پناه، کلام جدید، فصل مربوط

۵. هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید

نمونه پرسش:

۱. سه پرسش اصلی در باب پلورالیسم چیست؟ پاسخ اسلام در این باره چیست؟

۲. کدامیک از دانشمندان زیر بنیانگذار کثرت گرایی دینی معاصر است؟

الف: مارتین لوتر ب: کارل بارت ج: ایمانوئل کانت د: جان هیک

۳. کدام گزینه جزو دیدگاههای مطرح در بحث پلورالیسم دینی نیست؟

الف) وحدت گرایی ب) ابطال گرایی ج) شمول گرایی د) انحصار گرایی

درس دهم: علم و دین

یکی از مباحث مهم کلام جدید و فلسفه دین، بحث علم و دین است از این بحث با عناوین مختلفی مانند هم سخنی علم و دین، تعاون علم و دین، دیالوگ علم و دین، تعارض علم و دین و رابطه علم و دین یاد می شود.

^{۱۱} عبدالرسول بیات و دیگران، فرهنگ واژه ها، ص ۱۴۲ - ۱۶۳ همراه با تصرف و تلخیص، برای توضیح و آشنایی بیشتر ر.ک به منبع ذکر شده و عبدالحسین خسرو پناه، کلام جدید، فصل مربوط، هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۳۲۱ - ۳۵۶.

تبیین دقیق و صحیح این رابطه موجب پیشرفت و بالندگی مطالعات دینی و تلاش های علمی است. ابتدا باید دانست که مراد از دین در این بحث، آموزه هایی است که از طریق وحی و پیامبران برای هدایت انسان ها آمده است. به تعبیر دیگر مراد ادیان آسمانی و ابراهیمی است و چون خاستگاه این مسأله، مغرب زمین است بیشتر نظر به مسیحیت است. و منظور از علم، علوم تجربی اعم از طبیعی (یعنی فیزیک، شیمی، زیست شناسی، زمین شناسی و...) و انسانی (یعنی روان شناسی، جامعه شناسی، مدیریت، اقتصاد و...) است.

عوامل پیدایش اندیشه تعارض علم و دین
عوامل متعددی موجب پیدایش اندیشه تعارض علم و دین خصوصا در دنیای غرب مسیحی شد که از جمله به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. تحولات بزرگ در دنیای علم و عدم توان هماهنگ سازی آن با دین

تحول اول: تغییر هیئت قدیم و ابطال نظریه زمین مرکزی در قرن هفدهم از سوی کپرنیک، کپلر و گالیله و اصرار گالیله بر واقعی بودن این امر در برابر کلیسا و متولیان آیین مسیحیت به تدریج موجب تردید مردم در صحت سخنان اربابان کلیسا شد.

تحول دوم: ارائه تئوری تکامل از سوی داروین و انتشار آن در قرن نوزدهم که الگویی جدید برای پیدایش موجودات زنده و حیوانات متکامل و انسان از موجودات بسیط تر به مرور زمان و در اثر سازگاری با محیط و جهش و پایداری انواع برتر است. با ارائه این فرضیه - نه اصل مسلم علمی - مسأله خلقت ابتدایی انسان و داستان آدم و حوا و کرامت ذاتی انسان که از سوی متدینان مورد پا فشاری است، به چالش جدی کشیده شد.

۲. تحریف و تفسیر غلط از مفاهیم و آموزه های دین

گاهی بین متون اصلی دین و باورها و ظواهر دینی تفاوت اساسی وجود دارد. در این هنگام ناسازگاری برداشت های برخی متدینان با عقل و علم، به حساب تعارض علم و دین گذاشته می شود که باید از این مغالطه پرهیز کرد. تفسیر شجره ممنوعه به شجره معرفت از سوی برخی مسیحیان و جسمانین دانستن خدا نمونه ای از این اشتباه است.^{۱۲}

۳. هم ردیف دانستن خدا با علل طبیعی

اگر متدینان خداوند را علتی هم عرض با عدل طبیعی بدانند، در آن صورت هم به دنبال خدا در عالم طبیعت می گردند و هم با روشن شدن اسباب و علل طبیعی پدیده های مختلف مانند سیل، زلزله، صاعقه، بیماری و... به تدریج عرصه بر خداوند تنگ خواهد شد. در این صورت گویا با پیشروی علم، دین و اعتقاد به خدا به حاشیه رانده می شود.

۴. در هم آمیختن مباحث فلسفی با دین

^{۱۲}. مطهری، مسأله شناخت، ص ۲۶ - ۲۸.

اختلاط افکار برخی فلاسفه یونان ارسطو با الهیات مسیحی، موجب ضربه پذیری مسیحیت شد چرا که ابطال آن اندیشه های بشری، ردّ دین شمرده می شد. با جدا کردن حریم اصلی دین، از نظریات عالمان، از این آفت پیشگیری خواهد شد.^{۱۳}

۵. رفتار خشونت آمیز کلیسا با دانشمندان

تأسیس دادگاه تفتیش عقاید در قرن سیزدهم میلادی و اروپای قرون وسطی و بر بریت، موجب پیدا شدن تجارب بسیار تلخی در تاریخ مسیحیت شد که تعداد بسیاری از دانشمندان را به دچار زندان، شکنجه و مرگ کرد. این رفتارهای ناپسند تفکرآتی مانند تعارض علم و دین، افزایش مادی گرایی دین از دنیا را به دنبال آورد. عوامل ذکر شده و غیر اینها مانند عدم پایبندی متولیان دین نسبت به دین و اخلاق و دنیا زدگی عالمان دین یا پرداختن متشرعان به امور غیر علمی و خرافاتی، همگی در دین گریزی، مادی گرایی و باور به ناسازگاری دین و علم مؤثر بوده و هستند.

دیدگاه های مختلف در باب رابطه علم و دین

درباره رابطه یا عدم رابطه میان علم و دین، فیلسوفان و متکلمان دیده گاه های مختلف ارائه کرده اند:

۱. تمایز علم و دین

روش علمی، تنها راه ممکن برای آگاهی از عالم خارج نیست. بلکه علم و دین هر دو، راهی برای بیان واقعیات عالم هستند لکن هر کدام مستقلاً دارند. طرفداران نظریه تمایز مبانی و راه های مختلفی برای بیان این نظریه دارند:

الف: تفاوت زبان علم و دین

در قرن بیستم، گرایشی در بین فیلسوفان پدید آمد که به فلسفه تحلیل زبانی معروف است. این گروه بر این باورند که ریشه بسیاری از اختلافات متفکران به بحث زبان های مختلف کارکردهای بر می گردد. شعار این عده عبارت است از: «در معنای یک گزارش کندو کاو نکن، بین کار بردش چیست».

بر این مبنا وقتی زبان علم را برای پیش بینی و کنترل واقعیات بدانیم و زبان دین را نیایش، توصیه و اعلام وفاداری به اصول اخلاقی دانستیم، فعالیت علم و دین در دو محور کاملاً جداست که در نتیجه جایی تعارض باقی نمی ماند.

ب: ابزار انگاری علم و واقع نمایی دین

بر این مبنا، تئوری های علمی عبارتند از فرضیات، الگوها و مدل هایی که برای محاسبه و پیش بینی و توجه پدیده های عالم ارائه می شوند و حاکی از عالم خارج به نحو تامّ نیستند. این مبنا، امروزه دیدگاه رایج در میان فیلسوفان علوم تجربی است. از سوی دیگر گزاره های دین بیان گر حقایق عالم هستند، لذا تعارضی پیدا نخواهد شد.

ج: ابزار انگاری دین و واقع نمایی علم

بر این اساس، تعالیم دینی تنها دارای نقش اخلاقی و توصیه ای هستند و هیچ سخن توصیفی درباره طبیعت ندارند.

^{۱۳}. ایان باربور، علم و دین، ص ۳۵.

گاليله می گفت: «دین آمده است برای اینکه بگوید چگونه به آسمان می توان رفت، نه آنکه آسمان ها (ستارگان) چگونه می روند». نباید افکار خود را محدود به معانی ساده و تحت اللفظی آیات کتاب مقدس کرد بلکه باید به غرض اصلی آیات توجه کرد. از سوی دیگر علم کاشف از واقعیات جهان است.^{۱۴}

د: نوار تدوکس ها

این گروه معتقدند موضوع الهیات، تجلی خداوند در مسیح است و موضوع علم، جهان طبیعت پس از هم جدا هستند، خدای متعال را تنها از راه تجلی بر ما باید شناخت ولی طبیعت را با کمک عقل بشری می توان شناخت.^{۱۵}

ه: فلسفه اصالت وجودی (اگزیستانسیالیسم)

معرفت علمی، معرفتی عینی و غیر شخصی است، اما معرفت دینی، معرفتی شخصی و ذهنی است. موضوع علم، اشیای مادی و کارکرد آنهاست ولی موضوع دین، واقعیت های شخصی و اخلاقی است.

و: فلسفه اثبات گرایان (پوزیتیویسم)

پوزیتیویست های افراطی و حس گرا می گویند گزاره های معنا دار، تنها گزاره های علمی قابل تجربه و گزاره های تحلیلی ریاضی است.

و گزاره های دینی و اخلاقی اصولایی معنا هستند. لذا اصلا نباید به گزاره های دینی بها داد و پنداشت که حاکی از واقعیات عینی هستند.

۲. تعارض علم و دین

هرگاه علم و دین با هم رابطه داشته باشند و از هم جدا و متمایز نباشند، یا منافی هستند و یا معاون تحقق تعارض بین علم و دین، فرع بر وحدت موضوع یا روش یا هدف است.

تعارض گاهی بین گزاره های علم و دین است. مثلا دین می گوید آسمان های هفت گانه داریم و علم قائل است به آسمان واحد. یا دین می گوید خلقت انسان مستقل و ابتدایی است و علم انسان را بر آمده از حیوانات متکامل می داند و گاهی تعارض بین پیش فرض هاست. مثلا علم می گوید: هر پدیده مادی، قطعا یک علت مادی دارد. ولی دین می گوید هر پدیده مادی یا یک علت مادی دارد و یا علت مجرد.

۳. توافق علم و دین

این رویکرد قائل است به اینکه علم و دین با یکدیگر موافق و سازگار هستند و موارد تعارض قابل حل است. بلکه علم دین مکمل یکدیگر هستند. متفکران بسیاری از میان مسلمانان و غیر آنها بر این باور هستند.^{۱۶} عده ای می گویند علم در پی کشف علل طبیعی رویدادهاست و دین به دنبال کشف معنای وقایع است. این سخن درباره برخی موارد صحیح است، ولی در مواردی نیز زبان هر دو یکی است و در مقام بیان اسباب و علل امور عالم هستند.

۴. تداخل علم و دین

^{۱۴}. ارتور کویستلر، خوابگرد ها، ۵۳۸ - ۵۴۳.

^{۱۵}. مایکل پیتسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ۳۶۶.

^{۱۶}. عقل و اعتقاد دینی، ص ۳۶۵ - ۳۷۰.

عده کمی از متفکران از حد همراهی علم و دین فراتر رفته اند و می گویند: علم بخشی از دین است و همه علوم که کاشف مخلوقات و پدیده های عالم هستند، جزو کتاب تدوین الهی هستند. مسیحیان قرون وسطایی و برخی از مسلمانان چنین دیدگاهی دارند. امام محمد غزالی در میان اهل سنت و استاد جوادی آملی در میان شیعیان هر یک به نحوی چنین رابطه ای را بیان می کنند.^{۱۷}

علم و دین از نگاه اسلام

آیین اسلام با آیات اول در سوره علق آغاز شد. و در این آیات سخن از قرائت، قلم، تعلیم و تعلم است در قرآن صدها بار مشتقات علم، تفکر، قدر تعقل، تفقه و شعور آمده و مکرر انسان را به پیروی از یقین دعوت می کند. پیامبر اسلام و ائمه - علیهم السلام - رهبران و پیشتازان یگانه عرصه علم و سخن و هنر و تمدن سازی هستند. و آموزه های قرآن و روایات یکی پس از دیگری از سوی عقل و علم و بشری مورد پذیرش و تأیید بلکه اعجاب قرار می گیرند.

مسلمانان با استفاده از نیروی اسلام و تعالیم آسمانی تا قرن هفتم هجری علمدار علم در جهان بوده اند. علم و آگاهی از حقایق عالم گرچه فی حد نفسه ارزش و کمال است لکن حالت ابزاری دارد و تیغی است که می تواند در خدمت بشریت و اعتلای او قرار گیرد یا اینکه در کف زنگی مست بنشیند و انسانیت را به مذبح برد. لذا دانشمندان فراوانی در عالم وجود دارند از فیزیکدان، شیمی دان، روان شناس و غیره که متدین و خدا باور هستند همان طور که متفکران بسیاری نیز وجود دارند که منکر خدا و دین بلکه ضد ارزش های اخلاقی و انسانی هستند. از نظر اسلام، تعارض گزاره دینی با گزاره علمی فی الواقع ممکن نیست. توضیح مطلب این است که گزاره دینی یا علمی از حیث دلالت یا نص و صریح و غیر قابل توجیه است یا ظاهر و قابل توجیه است. از ضرب دو صورت گزاره دینی در دو مدل گزاره علمی، چهار فرض تصویر می شود.

اول: گزاره دینی نص و گزاره علمی ظاهر باشد. در چنین فرضی روشن است که سخن دین مقدم است و گزاره علمی، توجیه و تفسیر می شود.

دوم: گزاره دینی ظاهر و گزاره علمی نص باشد. درباره این فرض باید گفت که اولاً یقین در مباحث علمی دینای امروز به راحتی قابل دسترسی نیست. ثانیاً اگر اصل مسلم علمی یا عقلی یافت شد، در آن صورت گزاره دینی توجیه و تأویل می شود.

سوم: گزاره دینی ظاهر و گزاره علمی نیز ظاهر باشد در این صورت اصلاً تعارضی وجود ندارد و لازم نیست ما موضوع صریحی در مسأله اتخاذ نماییم. در حقیقت جمع هر دو گزاره ممکن است.

چهارم: گزاره دینی و علمی هر دو یقینی باشند. چنین فرضی هرگز محقق نمی شود و در میان مسلمانات دین اسلام و علم روز چنین موردی وجود ندارد، بلکه غیر ممکن است چرا که دین حق، بیان گر کتاب تشریح و علم و اصل به واقعیت، بیان گر کتاب تکوین است و این هر دو از آیات خداوند حکیم هستند. آری در ادیانی که دست بشر به آنها وارد شده است، چنین تعارضی ممکن و واقع است.

^{۱۷} عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۳۵۲.

باب اول : آداب و وظائف معلم و شاگرد

بخش اول : آداب و وظائف شخصی معلم و شاگرد

۱. ضرورت و لزوم اخلاص و پاکسازی

نخستین آداب و آیین های مربوط به معلم و شاگرد خلوص نیت است چرا که کانون ارزش عمل و رفتار هر کس نیت اوست. هدف نهایی نیز خداست که اعمالی را به دنبال دارد مثل پیراستن خویش، ارشاد بندگان خدا به حقایق دین و پرهیز از اغراض نادرست و کم ارزش که عبارتند از حب مال، جاه طلبی و نام جویی و...

الف) رهنمودهای قرآن کریم برای ایجاد اخلاص نیت

عامل و علت کلی و اساسی که می تواند اخلاص در نیت را در رفتار انسان به ثمر برساند تصفیه و پالایش درون است. خداوند در این باره می گوید:

" پس خدا را با خلوص نیت در آیین داری، بندگی کن، هان ای انسان! دین و آیین خالص و پاکیزه از آن خدای متعال است."^{۱۸}

ب) سخنان پیامبر گرامی اسلام (ص) در اهمیت اخلاص نیت

" ارزش و اعتبار عمل و رفتار هر فردی مطابق نیت و هدف او است و کاربرد و عوائد اعمال هر انسان به نیت او وابسته است."^{۱۹}

" نیت و جنبش درونی مؤمن از رفتار و تحرک اندام و زبانش بهتر و پر ارزش تر است."^{۲۰}
حتی می فرماید: " اگر علم را برای غیر خدا فرا گیرد و غیر خدا را هدف خود قرار دهد جایگاه او در آتش خواهد بود."^{۲۱}

همچنین می فرماید: " اگر کسی چهار چیز را هدف دانش آموختن خود قرار دهد موجبات ورود به آتش دوزخ را برای خویش فراهم می نماید:

۱- به دانشمندان مباهات ورزد.

۲- با سفیهان و نابخردان بستیزد.

۳- توجه و انظار دیگران را به خود جلب نماید.

۴- از افراد و دولتمردان مال و ثروتی اخذ کند."^{۲۲}

^{۱۸} .سوره ی زمر ، آیه ۲و۳. " فاعبدالله مخلصا له الدين الا لله الدين الخالص "

^{۱۹} . انما الاعمال بالنيات ، و انما لكل امری ما نوى، فمن كان هجرته الى الله و رسوله فهجرته الى الله و رسوله و من كان هجرته الى دنيا

يصيبها فهجرته الى ما هاجراليه (منيه المرید، ص ۲۷)

^{۲۰} . نية المومن خير من عمله .

^{۲۱} . منيه المرید، ص ۲۸

^{۲۲} . من طلب العلم لاربع ، دخل النار : ليباهي به العلماء ، او يماري به السفهاء، او ليصرف وجوه الناس اليه ، او يأخذ به من الامراء

در ادامه به این مطلب اشاره می کنند که علما و دانشمندان دو دسته اند: دسته اول: دانشمندانی که از علم و آگاهی خود سودمند می گردند و آن را بدون چشم داشت و عاری از هر گونه آزمندی در اختیار دیگران قرار می دهد.

دسته دوم: دانشمندانی که خداوند آنها را از علم و آگاهی برخوردار ساخته است ولی از تعلیم و ارشاد دیگران دریغ می ورزند و خداوند متعال به چهره این افراد لگامی آتشین می اندازد.^{۲۳} علم و دانش بر دو نوع است:

۱. علمی که نافع و سودمند است.
۲. علمی که به صورت حجت و دلیل کوبنده خدا نسبت به افراد بشر در می آید.^{۲۴}

ج) احادیث شیعی در باره خلوص نیت

- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: دو گروه از مردم به هیچ وجه اشباع و سیر نمی شوند:

- ۱- کسانی که پویای مال و طالب ثروت اند.
 - ۲- کسانی که جویای علم و خواهان دانش می باشند.^{۲۵}
- امام باقر (ع): اگر طالب علم بخواهد با علم آموزی بی دانشمندان مباحثات ورزد و با سفیهان بستیزد و یا انظار مردم را به خود جلب کند جایگاهش آتش دوزخ خواهد شد.^{۲۶}
- امام صادق (ع): اگر احساس نمودید که دانشمند به دنیا بستگی دارد، نسبت به او در باره دین خود بر حذر باشید. همچنین فرمودند: طالبان علم بر سه گروه تقسیم می شوند:
- (الف)- گروهی که در تحصیل علم، ستیز با رقیبان را پیشه خود می سازند ← نادان هستند.
- (ب)- گروهی که در تحصیل علم درصدد رسیدن به مقام و تکبر و... هستند ← سر انجام بی نام و نشان خواهند گشت.

(ج)- گروهی که جویای علم اند ← اینان در روز رستاخیز در پناه امن و حمایت خداوند قرار خواهند گرفت.

- امام باقر می فرماید دانشمندان هفت دسته اند:

- ۱- علما و دانشمندان محترک ← در نخستین قعر آتش دوزخ جای دارند.
- ۲- گروهی که از اندرز دیگران بیزارند ← در دومین قعر دوزخ مأوی دارند.
- ۳- علمای تجارت پیشه ← در سومین ژرفای آتش دوزخ جای دارند.
- ۴- فرقه پیرو راه و رسم جباران و پادشاهان ← در چهارمین قعر دوزخ جای دارند.

^{۲۳} علماء هذه الامه رجلان : رجل آتاه الله علما فبذله للناس و لم يأخذ عليه طمعاً و لم يشربه ثمناً، فذلک تستغفرله حیتان البحر و دواب البر و الطیر فی جو السماء و يقدم علی الله سیداً شریفاً حتی یرافق المرسلین. و رجل آتاه الله علماً فبخل به عن عبادالله و اخذ علیه طمعاً و شری به ثمناً، فذلک یلجم یوم القیمه بلجام من نار و ینادی مناد: هذا الذی آتاه الله علماً فبخل بعباد الله و اخذ علیه طمعاً و اشتری به ثمناً؛ و کذلک حتی یرغ الحساب.(منیه المرید، ص ۲۹)

^{۲۴} العلم علمان : فعلم فی القلب ، فذلک علم نافع و علم علی اللسان ، فذلک حجّه الله علی ابن آدم.

^{۲۵} منهومان لا یسبعان : طالب دنیا و طالب علم. منیه المرید، ص ۲۹ ، ۳۰ الکافی، ۵۷، ۵۸/۱

^{۲۶} الکافی، ج ۱، ص ۵۹

۵- جویای گفته های یهود و نصاری هستند ← در پنجمین قعر دوزخ جای دارند.

۶- خود را در منصب صدور حکم دینی قرار می دهند ← در ششمین ژرفای جهنم قرار دارند.

۷- جماعتی که دانش را وسیله سرافرازی و اندیشمندی قرار داده ← در هفتمین قعر آتش دوزخ جایگاه دارند.^۱

(د) راه و رسم اخلاص نیت در سخنان بزرگان و راهبران دینی.

- خضر(ع): آنگاه که با همشینیان خود سخن می گویی آنان را خسته نساز... برگر که ظرف قلب را با چه موادی آکنده می سازی.

- عیسی (ع): آیا می توان عنوان عالم را بر کسی اطلاق کرد که به منظور شهرت سخن می گوید ولی خود جویای عمل بر طبق گفتارش نمی باشد؟

- ابوذر غفاری(ع): اگر کسی علوم و معارف مربوط به آخرت و انسانیت را فرا گیرد و آن را وسیله نیل به هدفی از اهداف دنیوی قرار دهد بوی بهشت به مشام وی نخواهد رسید.

(۵) شیطان برای از میان بردن اخلاص دانشمندان همواره در کمینگاه است.

اگر کسی نسبت به کسی که به او احترام می گذارد و به فضل او معتقد است احترام بیشتری قائل است ولی نسبت به کسی که احترامی برای او قائل نیست و به دیگران تمایل بیشتری نشان می دهد، احساس علاقه نمی کند ← سخت شیفته دنیا است و گرفتار فریب شیطان شده است.

گاهی نیز شیطان از در دیگری وارد می شود و با وسوسه های حق به جانب و معصومانه می خواهد افراد را از صراط مستقیم به کجروی ها سوق دهد مثلاً می گوید: " اگر بنا باشد انسان به خاطر فقدان خلوص نیت منزوی شود و گوشه نشینی رایج گردد، علوم بشری و دانش های الهی در معرض خطر نابودی و فرسایش قرار می گیرد." و...

خلاصه این که شناخت صحیح اخلاص و عمل بر طبق آن بسیار دشوار است.

۲. لزوم هماهنگی رفتار معلم و شاگرد با علم آنها

در این باره روایات متعددی وارد شده از جمله :

- علی (ع) از پیامبر نقل می فرماید دانشمندان دو دسته اند: دسته ای که به علم خود عمل می کنند و دسته ای که به علم خود عمل نمی کنند که نابود می شوند.^{۲۷}

- امام صادق (ع) می فرماید: " اگر عالم به علم خود عمل نکند موعظه و اندرز او از دل ها می لغزد آن چنان که باران از روی سنگ سخت بلغزد.^{۲۸}"

هم چنین نکته های جالب و مثال های هشدار دهنده فراوانی نیز در باره دانشمندان فاقد عمل وجود دارد. اهل علم باید دقت کنند که شیطان چگونه دام گستری می کند. و سعی در پالایش دل از رذایل اخلاقی نمایند

^{۲۷}. العلماء رجلان : رجل أخذ بعلمه ، فهذا ناج و عالم تارك لعلمه ، فهذا هالك. (منیه المرید ، ص ۳۶ ؛ الكافی ۱/۵۵)

^{۲۸}. ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا (منیه المرید ص ۳۶ ؛ الكافی ۱/۵۶)

تقصیر و کوتاهی، در به کار گرفتن علم، منحصر به، بکار گرفتن حقایق (واجبات) که فقها تدوین کردند، نیست بلکه برای عالم پالایش دل و جان از رذایل اخلاقی مانند: ریا، تظاهر، حسد و کینه و امثال آنها بسیار اهمیت دارد. عالم نباید غیبت و سخن چیری کند. باید سایر اعضا و جوارح خود را صیانت کند. باید از اصلاح نفس و آراستن و پیراستن جان و دل و کوشش در جلب رضای خدا غافل نماند. فقه و بصیرت واقعی دینی - از دیدگاه پروردگار متعال - شناسائی جلال و شکوه خداوند است. در سایه این درک است که از خوف خدا، خشوع در دل انسان به ثمر می رسد. خداوند، انسان را به همین مسأله هشدار داده و فرموده است: (سوره توبه - آیه ۱۲۲) چرا پاره ای از اقوام و گروهها از شهر و دیار خود بیرون نمی روند تا در مسائل دینی، از فقاقت و بینش دینی برخوردار گردند. و آنگاه که به شهر و وطن خویش باز می گردند، مردم وابسته به خود را بیمناک سازند تا آنان از آن امور بر حذر باشند.

داستان فقیه و دانشمندی که صرفاً به شناخت فقه معمول و متعارف خود را محدود می سازد مانند کسی است که در رفتن به سفر مکه به دانستن کیفیت نگهداری مشک آب و کفش، اکتفا کند. و کاری که به حج و مناسک آن ارتباط دارد انجام نداده است ← به عنوان حاجی واقعی تلقی نمی شود. داستان فلاسفه ای که فقط در عالم مادی غور می کنند شبیه داستان پادشاهی است که خدمه ای را برای خود تهیه بیند تا با انجام وظائف خود در تکمیل خود بکوشد تا در پیشگاه او دارای قرب گردند، آنگاه خدمه را وارد سرای خویش می سازد. اما آنان به جای انجام خدمات، سرگرم تماشای کاخ می شوند. و تا مرگ خود به نظاره می پردازند بدون آنکه بدانند منظور آنها از آمدن به کاخ، چه بوده است.

۳. به کار گرفتن علم و توجه و توکل به خدا و برخورداری از جهت یابی صحیح

- امام صادق (ع) فرمود: هیچ حاجتی را با غیر خدا در میان نمی گذارم. معلم و شاگرد باید خلوص نیت و به کار گرفتن علم را رعایت کنند و اگر عالم و دانشمند به علم خویش در جهت صحیح عمل کند راه وصول به خیر و سعادت، فراسوی او گشوده می شود. و باید وجودش را از درون و بیرون، متوجه خدا ساخته و بر او متکی باشد.

۴. حسن خلق و فروتنی و کوشش در تکمیل نفس

معلم و شاگرد موظفند که تواضع و فروتنی و رفق و مدارای کامل را در باره دیگران معمول دارند. - امام علی (ع) فرمود: " می خواهید فقیه واقعی را به شما معرفی کنم؟ او عبارت است از کسی که مردم را از مهر و رأفت خداوند، نومید نسازد." ^{۲۹}

چون مردم به عالم به چشم الگو می نگرند، اوصاف و خصوصیات او به دیگران منتقل می شود. در نتیجه دانشمندان با فروتنی در برخورد با دیگران می توانند، نیکی را در جامعه رواج دهند.

۵. عفت نفس و علو همت

^{۲۹}. منیه المرید، ص ۴۹. الکافی، ۱، ص ۴۴

معلم و شاگرد باید از پادشاهان و اهل دنیا فاصله بگیرند و دارای عفت نفس و علو همت باشند. عالم با پیوند به ملوک و اهل دنیا به امانت خداوند خیانت کرده است. در برخی زمان ها دانشمندان خود به نزد پادشاهان و اهل دنیا نمی رفتند و بدین صورت زرق و برق اهل دنیا پست جلوه می کرد و قدر و ارزش علم و دانش، عظیم و شکوهمند می نمود اما بعضی از علما و دانشمندان به خاطر جوانب مادی به سلاطین روی می آوردند و در نتیجه علم و دانش از زاویه دید دنیا پرستان حقیر و بی ارزش گشته است.

اما فقها و دانشمندانی هم هستند که برای خدمت به دین و یاری و دفاع از شیعیان در دستگاه سلاطین بودند از قبیل: سید مرتضی، سید رضی، خواجه طوسی، علامه بحر العلوم، جمال الدین بن مطهر حلّی و امثال آنها.

۶. قیام به وظایف دینی و تأدب به موازین اخلاقی

معلم و شاگرد در قیامت به شعائر اسلام و عمل به ظواهر احکام، باید پایبند و مراقب باشند زیرا الگوهای سازنده و سرمشق های جامعه اند. چون دانشمندان نسبت به توده مردم آگاه ترند لغزش آنها از دیدگاه مردم عظیم و غیر قابل اغماض است. باید خود را نظیف نگه دارند و خود را از رذایل اخلاقی پاک کنند.^{۳۰}

بخش دوم: آداب و وظایف معلم و شاگرد در درس و سایر اشتغالات

۱. مداومت و استمرار بحث و مطالعات علمی: معلم و شاگرد باید همواره در اشتغالات علمی کوشا باشند و اشتغالات غیر علمی آنان در حد نیازهای اولیه و لازم محدود باشد.

معروف است که «همه امور را در اختیار علم قرار ده تا بخشی از آن به تو داده شود.»

۲. خود داری از مرء و جدال و ستیزه جویی در بحث: استاد و شاگرد نباید در بحث ها و پرسش و پاسخ ها قصد سوء مانند خودنمایی، حال گیری و برتری جویی داشته باشند. (قال النبی ص: لایستکمل عبد حقیقه الایمان حتی یدع المرء و ان کان محققاً)

۳. نباید از یاد گیری و تحصیل آگاهی در هیچ شرایطی خودداری نمود: اگر انسان مطلبی را نمی داند باید از دانش دیگران استفاده کند اگر چه زبردست یا شاگرد یا در رتبه او نباشد. اگر کسی از پرسش کردن به خاطر شرم و حیا دریغ نماید، جهل و نادانی با بی شرمی به او روی می آورد.

(قال النبی ص: الحکمه ضالّه المومن، فحیث وجدها فهو احق بها. حکمت و دانش گمشده افراد با ایمان است، یک فرد با ایمان آنگاه که علم و حکمت را در هر جا که بیابد در نیل به آن، از همه افراد دیگر شایسته تر و سزاوارتر است.)

۴. انعطاف و تسلیم بودن در برابر حق: انسان نباید در برابر حق و پذیرش واقعیات تکبر داشته باشد اگر چه کوچکتر به او تذکر دهد.

۵. آمادگی قبلی معلم و شاگرد برای درس: با تامل در موضوع و محتوای درس و پرسش های مربوط به آن می توان بر غنای درس افزود.

^{۳۰} ر.ک: سید محمد باقر حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، بخش اول با تصرف و تلخیص ص ۱۰۶ - ۱۸۴.

۶. رعایت طهارت و پاکیزگی و آراستن ظاهر: داشتن وضو و پاکی از هر نوع آلودگی برای همگان خوب است و برای اهالی علم و در کلاس و مجلس درس زیننده تر. (قال النبی ص: النظافه من الایمان و قال: الوضوء نور)^{۳۱}

باب دوم: آداب و وظایف معلم

بخش اول: آداب و وظایف معلم نسبت به خود

۱ - صلاحیت و شایستگی معلم در امر تعلیم: استاد باید از نظر علمی، کردار و گفتار شایستگی مقام تعلیم را داشته باشد و این امر را اساتید صالح و برجسته تر تایید کرده باشند.

۲ - حفظ جایگاه و شئون علم: علم را باید به افراد لایق و در شرایط مناسب عرضه کرد.

۳ - به کار گرفتن علم: هر کس به مطلبی عالم شد که بعد عملی دارد باید به آن عامل باشد. عامل نبودن گوینده تاثیر سخن را بسیار کاهش می دهد و آثار بدی را به دنبال می آورد. (قرآن می فرماید: ا تاملون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم بقره/ ۴۴ و در جای دیگر: یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون، صف/ ۲ و ۳)

۴ - حسن خلق و فروتنی: (ان للعالم ثلاث علامات: العلم و الحلم و الصمت و للمتکلف ثلاث علامات: ینازع فوکه بالمعصیه و یظلم من دونه بالغلبه و یظاهر الظلمه. امام صادق ع از علی ع نقل میفرماید که دانشمند واقعی دارای سه نشانه است: علم و دانش، حلم و بردباری، سکوت و آرامش و برای عالم نمایان سه علامت وجود دارد: با برتر از خود با گناه درگیر می شوند و با دانشمندان پایین تر از خود از راه غلبه ستم می کنند و از ستمگران حمایت می کنند. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۵)

۵ - دریغ نورزیدن از تعلیم علم: معلم باید دانش خود را در اختیار دانشجویان مختلف قرار دهد مگر اینکه سوء نیت و فساد اندیشه شاگردی احراز گردد که در این صورت باید او را راهنمایی کرد و در صورت عدم پذیرش باید از تحصیل وی جلوگیری کرد. (امام علی ع می فرماید: لاتعلّقوا الجواهر فی اعناق الخنازیر یعنی گوهرهای گرانبها را آویزه گردن خوک ها نسازید. قال المسیح ع: لاتحدّثوا الجهال بالحکمه فتظلموها و لاتمنعوها اهلها فتظلموهم. کافی، ج ۱، ص ۵۱)

۶ - کوشش در بذل و انفاق علم: امام صادق ع می فرماید زکات علم این است که آن را به بندگان خدا تعلیم دهی. (زکوه العلم ان تعلّمه عباد الله، کافی، ج ۱، ص ۵۱)

۷ - بازتاب های رفتار و کردار معلم و تاثیر آن در رفتار شاگردان: چون رفتار و گفتار معلم در شاگردان بسیار موثر است، باید سعی کند بهترین باشد و خلاف گفته های خود عمل نکند.

۸ - شهامت معلم در اظهار حق: معلم باید حق را بدون مجامله و کوتاهی از راه های مختلف بیان کند. (قال النبی ص: اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعليه لعنه الله)^{۳۲}

^{۳۱}. ر.ک: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۱۸۵-۱۹۹.

^{۳۲}. ر.ک: آداب و تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۲۰۲-۲۲۲.

بخش دوم : آداب و وظایف معلم نسبت به شاگرد

۱. فراهم کردن شرایط وصول به مقام والای علمی در سایه ایمان، معلم باید توجه به خداوند متعال، عدم دلبستگی به دنیا و زینت های آن، گذرگاه و موقتی بودن دنیا و لزوم اخلاص را در همه امور به متعلم تذکر دهد.
۲. ایجاد شوق و دلبستگی به علم و دانش در شاگردان: قرآن می گوید هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. (مداد العلماء افضل من دماء الشهداء)
۳. موااسات و دلسوزی معلم نسبت به شاگردان: دانش پذیران در حکم برادر یا فرزند استاد هستند و باید نهایت همراهی را با آنان داشت. (لایومن احدکم حتی یحبّ لآخیه ما یحبّ لنفسه)
۴. لطف و محبت، موثرترین عامل تعلیم و تربیت: معلم با نرمی و از طرق مختلف باید شاگرد را تعلیم دهد و اشکالات او را گوشزد کند.
درس معلم از بود زمزمه ی محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را
۵. فروتنی و نرمش معلم نسبت به شاگردان: قرآن می فرماید: و اخفض جناحک لمن اتبعک من المومنین . پیامبر ص میگوید: نسبت به کسی که به وی علم می آموزید یا از او علم فرامی گیرید، نرم و ملایم باشید. (لینوا لمن تعلّمون و لمن تتعلّمون منه)
۶. جویا شدن از احوال دانشجویان در صورت غیبت و عیادت از آنان در هنگام بیماری
۷. اطلاع از نام، نسب، شهرت، وضعیت زندگی و سایر مشخصات شاگرد در ارتباط های دراز مدت
۸. القاء مطالب علمی متناسب با استعداد شاگرد: معلم از سویی نباید در تعلیم امساک کند و از سوی دیگر باید مطالب ارائه شده در سطح درک متعلم باشد.
۹. رعایت ترتیب و پیوستگی اشتغالات علمی شاگرد: نکات اولیه، معارف پایه و علوم پیش نیاز باید بر علوم دیگر مقدم شود.
۱۰. کوشش در تفهیم مطالب در حد توان و رعایت استعداد شاگردان
۱۱. ذکر ضوابط و قواعد کلی علوم ضمن تدریس آن ها و نیز روش های تحقیق، تجزیه و تحلیل.
۱۲. تشویق شاگردان به اشتغالات علمی و تحریص بر تکرار دروس به طور جمعی و فردی، عمومی و خصوصی.
۱۳. طرح مسائل دقیق و پرسش از شاگردان و بالا بردن قدرت درک و نقادی آنان.
۱۴. احترام به شخصیت شاگرد و اعتراف به اهمیت افکار او و پذیرش اشکال و سخن صحیح بدون تکبر.
۱۵. رعایت مساوات در توجه و محبت به شاگردان مگر اینکه امتیاز خاصی در علم و ادب و تلاش مشاهده گردد.
۱۶. رعایت سابقه شاگردان و نوبت آن ها در تدریس در صورت تقاضای زیاد و رعایت وقت اختصاص داده شده به هر درس و کلاس.
۱۷. رعایت استعداد و تفاوت های هوشی شاگردان و جلوگیری از فعالیت فوق ظرفیت از سوی آنان.
۱۸. تعاون و همیاری معلمان در تعلیم و ارشاد شاگردان: رد نکردن و عدم تحقیر علوم و اساتید دیگر.

۱۹. ارشاد شاگردان به معلمان شایسته تر و فراگیری علوم دیگر.
۲۰. آماده ساختن و معرفی معلمان لایق برای جامعه و مراکز علمی از میان دانشجویان نخبه.^{۳۳}

آداب و وظایف معلم در جلسه درس

۱. آراستن و پیراستن ظاهر به منظور تجلیل از مقام علم و دانش؛
۲. دعا و توجه معلم به خداوند در حین انجام وظیفه؛
۳. ادامه و استمرار این ارتباط با خدا برای توفیق در درس؛
۴. جلوس آمیخته با نزاکت و ادب؛
۵. جهت و سمت جلوس معلم در جلسه درس رو به قبله یا پشت به آن باشد (قال النبی ص: خیر المجالس ما استقبل به)؛
۶. پالایش قصد و هدف و انگیزه الهی داشتن برای ترویج علم؛
۷. متانت و وقار معلم در جلسه درس و پرهیز از حرکات نامناسب یا مزاح بیش از حد؛
۸. توجه و نگاه عادلانه معلم به شاگردان و مواجهه کامل هنگام پرسش و پاسخ؛
۹. احترام به شاگردان و توجه به تفاوت و امتیازات آن ها؛
۱۰. تلاوت قرآن و خواندن دعا قبل از تدریس با استعاذه و تحمید و صلوات؛
۱۱. استفاده از بهترین قواعد و روش های تدریس و وسایل کمک آموزشی؛
۱۲. رعایت ترتیب منطقی علوم و دانش ها؛
۱۳. رعایت اعتدال در بیان و توضیح مطالب و پرهیز از مجمل گویی و طولانی کردن درس؛
۱۴. سلامت معلم از عوارض منحل مزاجی و روحی؛
۱۵. مناسب بودن شرایط محل درس از نظر گرما، سرما، آرامش و غیره؛
۱۶. توجه به مصالح شاگردان در تعیین وقت تدریس و عدم تلاقی درس با وقت نماز و واجبات؛
۱۷. تناسب صدای معلم به هنگام تدریس با تعداد شاگردان و فضای کلاس؛
۱۸. حفظ نظم جلسه درس و مباحثات در درون کلاس؛
۱۹. ایجاد انضباط و کنترل رفتارهای اخلاقی شاگردان؛
۲۰. رفتی و مدارا با شاگرد و اهتمام به پرسش های او؛
۲۱. محبت و التفات و گشاده رویی نسبت به شاگردان جدید و مهمان؛
۲۲. احترام و تجلیل معلم از اساتید دیگر در صورت ورود به جلسه درس؛
۲۳. اعتراف به جهل و ناتوانی در مسائلی که بدانها احاطه ندارد؛
۲۴. پذیرش و اعلان لغزش و اشتباه خود، قبل از پایان یافتن درس؛

۳۳. ر.ک: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۲۲۳-۲۵۶.

۲۵. اعلام پایان یافتن درس با بیانی مناسب یا ذکر حمد و صلوات ؛
۲۶. پایان دادن درس ها با نصایح اخلاقی در صورت امکان و مناسبت ؛
۲۷. ختم جلسه درس با دعا ؛
۲۸. درنگ نمودن در جلسه ، پس از پایان گرفتن درس برای پاسخ به پرسش ها ؛
۲۹. تعیین نماینده برای شاگردان برای امور لازم ؛
۳۰. دعا به هنگام برخاستن از جلسه درس .^{۳۴}
- باب سوم : آداب و وظایف مخصوص شاگرد**
- بخش اول : آداب و وظایف شخصی شاگرد :**
۱. تصفیه و پالایش دل از آلودگی ها ؛
 ۲. غنیمت شمردن فرصت های زندگی ؛
 ۳. دوری جستن از علائق و موانع مادی ؛
 ۴. پرهیز از تشکیل خانواده و تاخیر انداختن ازدواج در صورت امکان ؛
 ۵. اجتناب از معاشرت ها و دوستان بد ؛
 ۶. مداومت در تلاش علمی و مطالعه ؛
 ۷. همت بلند در کسب مقامات والای علمی ؛
 ۸. رعایت مدارج و ترتیب علوم از لحاظ اهمیت ؛^{۳۵}

بخش دوم : آداب و وظایف شاگرد نسبت به معلم :

۱. جستجو و پیدا کردن استاد شایسته ؛
۲. پدر واقعی دانستن استاد از سوی دانشجو ؛
۳. استاد را پزشک معالج روان دانستن ؛
۴. ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم ؛
۵. فروتنی دانشجو در برابر استاد ؛
۶. برتر دانستن رأی استاد بر نظر شاگرد ؛
۷. یاد کردن و خطاب استاد با احترام ؛
۸. سرمشق گرفتن و پیروی از استاد ؛
۹. سپاسگزاری از راهنمایی های استاد ؛
۱۰. تحمل بد اخلاقی و تندی های استاد ؛

^{۳۴}. ر.ک: آداب و تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۲۵۷-۲۹۰.

^{۳۵}. ر.ک: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۲۹۲-۳۰۶.

۱۱. حضور در کلاس قبل از استاد و انتظار حضور او ؛
۱۲. ورود به مجلس استاد و کلاس با کسب اجازه ؛
۱۳. آراستن و پیراستن برون و درون به هنگام ورود بر استاد ؛
۱۴. آمادگی روحی و ذهنی شاگرد برای درس ؛
۱۵. عدم ایجاد مزاحمت برای اشتغالات استاد ؛
۱۶. مزاحم استراحت استاد نشدن ؛
۱۷. تحمیل نکردن وقت درس بر استاد ؛
۱۸. با ادب نشستن شاگرد در محضر استاد ؛
۱۹. تکیه ندادن، پشت نکردن و بیش از حد نزدیک نشدن یا در جای استاد نشستن ؛
۲۰. مراقبت از حرکات و حالات خود و توجه کامل در محضر استاد ؛
۲۱. کوتاه کردن صدا و تلطیف آن در پیشگاه استاد و سخن زشت و بی جا مطرح نکردن ؛
۲۲. رعایت نرمی و لطف بیان هنگام گفت و گوی با استاد ؛
۲۳. جبران کمبودهای کلام استاد با اشارات مودبانه ؛
۲۴. نادیده گرفتن لغزش زبان آموزگار ؛
۲۵. پیش دستی نکردن شاگرد در پاسخ به پرسش ها بدون اجازه استاد ؛
۲۶. تمرکز حواس و استماع دقیق به بیانات معلم ؛
۲۷. ارج نهادن به توضیحات استاد ؛
۲۸. تکرار نکردن سؤال های فرساینده و تلف کننده وقت ؛
۲۹. سؤال کردن به موقع از طرف شاگردان ؛
۳۰. دلنشین و زیبا بودن پرسش شاگرد ؛ (قال النبی ص : حسن السؤال، نصف العلم)
۳۱. خجالت نکشیدن از پرسش های علمی ؛
۳۲. شهادت شاگرد در اعتراف به عدم درک مطالب استاد ؛
۳۳. سرعت انتقال و دقت شاگرد در فهم سخن استاد ؛
۳۴. رعایت ادب و احترام در هنگام گرفتن و دادن نوشته جات و غیره به استاد ؛
۳۵. قیام شاگردان هنگام ورود استاد به مجلس ؛
۳۶. حرکت کردن و راه رفتن پشت سر استاد مگر در مواقع لازم ؛^{۳۶}

بخش سوم : آداب و وظایف شاگرد در درس و دانش آموختن

۱. آموختن و حفظ قرآن و معارف دین نخستین و اساسی ترین موادّ درسی دانشجو ؛

^{۳۶}. رک: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۳۰۷-۳۶۲.

۲. متناسب بودن رشته و اشتغالات علمی شاگرد با استعداد او ؛
۳. تصحیح درس و معلومات قبل از اندوختن آن در حافظه ؛
۴. آشنایی با راه و رسم جبران و اصلاح اشتباهات استاد ؛
۵. استمرار در سعی و تلاش علمی و افزودن مطالعات ؛
۶. برنامه ریزی ساعات شبانه روز برای اشتغالات علمی ؛
۷. انتخاب روز و ساعت مناسب برای آغاز و ادامه درس ؛
۸. دقت و بررسی در منابع مطالعات و دانش های مورد بحث ؛ (فلینظر الانسان الی طعامه)
۹. حفظ اندوخته های علمی از راه نگارش و ثبت آنها ؛ (قیدوا العلم بالکتابه)
۱۰. مغتنم شمردن فرصت دوران جوانی و بالا بردن همت ؛
۱۱. استمرار و نظم شرکت در جلسات درس ؛
۱۲. ورود شاگرد به جلسه درس با کمترین تاخیر و با کسب اجازه ؛
۱۳. حریم گرفتن شاگرد با استاد در کلاس مگر با اذن استاد ؛
۱۴. حق اولویت داشتن شاگرد نسبت به محل جلوس نسبت به نفر بعدی ؛
۱۵. رعایت ادب و نوبت نسبت به شاگردان دیگر ؛
۱۶. اشغال نکردن محل جلوس دیگران ؛
۱۷. نشستن در جای مناسب و مزاحم دیگران نشدن ؛
۱۸. دخالت نکردن در درس و بحث دیگران با استاد ؛
۱۹. ادب نگاه داشتن در سخن گفتن و جلوس در محضر استاد ؛
۲۰. کسب اجازه از استاد زمان صحبت کردن یا ارائی درس ؛
۲۱. اهمیت دادن به مباحثه و تکرار درس ؛
۲۲. رعایت موازین اخلاقی در مذاکرات علمی ؛
۲۳. توجه دانشجویان نخبه به نکات اخلاقی و مغرورنشدن و شکرگزاری از نعمت های الهی^{۳۷}.

منابع برای مطالعه بیشتر :

- اصول کافی ، شیخ کلینی
- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، سید محمدباقر حجتی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
- علم و دین و معنویت در قرن بیست و یکم، مهدی گلشنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

- جستارهایی در کلام جدید، جمعی از نویسندگان، تهران: انتشارات سمت با همکاری دانشگاه قم، ۱۳۸۱ش.

^{۳۷}. رک: آداب تعلیم و تعلم در اسلام ، نگارش : دکتر سید محمدباقر حجتی همراه با تصرف و تلخیص، ص ۳۶۳-۳۹۰.

- کلام جدید، عبدالحسین خسروپناه، قم: مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۷۹، گفتار چهاردهم.

- علم دینی، سید حمیدرضا حسنی و دیگران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
 - دیدگاههای فلسفی فیزیکدانان معاصر، مهدی گلشنی
 - از علم سکولار تا علم دینی، مهدی گلشنی
 - عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و دیگران، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
 - فصلنامه دانشگاه اسلامی، نهاد رهبری در دانشگاه ها
 - علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، سمت
 - خوابگردها، آرتور کویتلر
 - شریعت در آینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء
 - گامی بسوی علم دینی، حسین بستان (نجفی) و همکاران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۴ ش.
 - معرفت و امر قدسی، سید حسن نصر، فرزاد حاجی میرزایی، تهران، نشر و پژوهش فرزادان روز، ۱۳۸۰ ش.
 - نیاز به علم مقدّس، سعید حسن نصر، حسن میاننداری، قم، طه، ۱۳۷۹ ش.
- نمونه پرسش:

- عوامل پیدایش اندیشه تعارض علم و دین در غرب چیست؟
- مراد از ابزارانگاری علم در فلسفه علم چیست؟ چه تفاوتی با واقع نمایی دارد؟ توضیح دهید.
- چهار فرض تعارض علم و دین را با راه حل آن توضیح دهید.
- کدامیک از گزینه ها در بحث علم و دین صحیح نیست؟
- الف: در باب تعارض علم و دین، همواره دین مقدم است.
- ب: با یقینی بودن علم و ظنی بودن دین، ظواهر دینی تفسیر می شود.
- ج: با یقینی بودن گزاره دینی، فرضیه علمی پذیرفته نمی شود.
- د: یقین و واقع گرایی در مورد تئوری های علمی، منتفی است.
- فلسفه اصالت وجودی، معرفت دینی را معرفتی عمیقاً می داند.

الف) عینی و غیرشخصی ب) عینی و شخصی

ج) شخصی و ذهنی د) غیرشخصی و ذهنی

- شاخه دینی معتقد است که معرفت علمی، معرفتی عینی و غیرشخصی است.

الف) استقلال در زبان ب) ارتدوکس

ج) فلسفه اصالت وجودی د) سخت کیشی نوین

امامت در لغت به معنای پیشوا، معتقد، پیشرو و سرپرست آمده و نزد عرب امام غالباً چیزی علی کسی است که پیروی و اطاعت شود، چه حق و چه باطل و نزد متکلمان بر اساس تعریف های ارائه شده مفهوم امامت و به تبع آن امام دارای مولفه های زیر است :

الف) جانشینی پیامبر گرامی (ص)؛

ب) ریاست عامه یا ولایت یعنی تصرف در امور دینی و دنیوی امت؛

ج) واجب الاطاعه بودن یعنی امام، والی و پیشواست و باید امت در امور دین و دنیا از وی اطاعت کنند.

بنابراین می توان امامت را چنین تعریف کرد : پیشوایی و ریاست عامه دینی بر امت مسلمان در امور دینی و دنیوی که به جانشینی پیامبر گرامی ص حافظ شریعت و تداوم هدایت الاهی است .

تفاوت شیعه و سنی در تعریف امامت : متکلمان غیر شیعی در تصویر از حقیقت امامت دچار تناقض شده اند . چون امام را در تعریف اسلام شناس ، عادل و خلیفه پیامبری می دانند ولی در مصداق این شرایط را مراعات نمی کنند .

شیعه می گوید : بحث امامت کلامی است و نصب وی از افعال واجب خداست .

اهل سنت می گویند : بحث امامت فقهی و فرعی است و نصب امام از افعال واجب بندگان خداست .

فواید بحث امامت :

۱. بحث در ماهیت و شیوه حکومت اسلام پس از در گذشت پیامبر ص تا عصر حاضر است .

۲. چه کسی مرجع اخذ احکام پس از پیامبر ص است .

۳. چه کسی عهده دار تبیین دین و پاسخ گوی پرسش های دینی پس از پیامبر ص است .

مناصب پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -

پیامبر گرامی، افزون بر ابلاغ وحی که همان منصب رسالت است، مضامین وحی را برای مردم تبیین می نمود.^{۳۸}

رفتار پیامبر نیز معصومانه دانسته می شد. سرت نبوی که همان گفتار و کردار پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -

است، مبنای عمل مسلمانان قرار گرفت و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - افزون بر رسالت، دارای نقش

مرجعیت دینی نیز بود؛ یعنی در تفسیر دین و دیدگاه شارع، مرجعیت داشتند.

ولایت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - افزون بر منصب رسالت و مرجعیت دینی، دارای ولایت نیز بود؛ یعنی بر

مسلمانان نوعی صاحب اختیاری و سرپرستی داشت. چنان که بنا بر نص آیه شریفه قرآن: «النبی اولی بالمؤمنین من

انفسهم»^{۳۹} پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نسبت به مؤمنان از اولویت و تقدم برخوردار است و بر آنان

از خودشان سزاوارتر است.^{۴۰}

۳۸. ما کان محمداً ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین. (سوره احزاب، آیه ۴۰) .

۳۹. سوره احزاب، آیه ۶.

۴۰. رک: المیزان، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

در این که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمان خود اقدام به تشکیل حکومت کردند، کسی اختلاف نکرده است. ایشان در طول سال هایی که عهده دار رهبری و زعامت مسلمانان بود، افرادی را به عنوان حاکم و ولی برای قبایل منصوب می نمودند.^{۴۱} برای حل و فصل اختلافات، میان مردم قضاتی را منصوب می کردند. در صورت لزوم اجرای حد می فرمودند و قوانین جزایی اسلام را به اجرا در می آوردند. میان ایشان و سایر قبایل و فرق پیمان نامه و عهدنامه هایی منعقد می شد.^{۴۲} برای رسیدگی به مسائل مردم و قبایل، کسانی را جهت جمع آوری اطلاعات گماشته بودند. منابع طبیعی را جهت بهره برداری، مطابق ضوابطی به مردم واگذار می نمودند.^{۴۳} برای دریافت مالیات های اسلامی تشکیلات منظمی فراهم شده بود و بارها مردم را برای مقابله با تهاجم اقوام گاه دولت ها سازماندهی و اعزام می کردند.

این اقدامات تنها در ضمن وجود یک دولت و حکومت که در رأس آن پیامبر عظیم الشان بوده است، مفهوم پیدا می کند.

تشکیل حکومت از جانب پیامبر، تنها یک ضرورت اجتماعی و یا اجابت تقاضای مردم نبود، تا گمان شود که این کار، ربطی به وظیفه دینی او نداشته است؛ بلکه اساساً دیانت اسلام و نوع دستورات آن و وظیفه ای که خداوند بر عهده پیامبرش گذاشته بود، چنین منصبی را ایجاب می کرد.

در اسلام دستوراتی وجود دارد که از سویی عمل به آنها اجتناب ناپذیر است و از سوی دیگر بدون وجود یک حکومت صالح عملاً قابل اجرا نیست و خداوند با ولایتی که به پیامبر خود داده بود، تنها او صلاحیت چنین منصبی را داشت.

امام خمینی می فرماید: اسلام دین سیاست است و این نکته برای هر کسی که کمترین تأملی در احکام سیاسی، حکومتی و اجتماعی و اقتصادی اسلام داشته باشد، روشن است. پس هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است نه دین را شناخته است و نه سیاست را.^{۴۴}

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - دارای دو منصب دیگر - غیر از نبوت - نیز بود: اول اینکه کلام و رفتار او حجت بود. دیگر آن که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - صاحب ولایت بود و بر همین اساس رهبری مردم و ریاست دینی حکومت را برعهده داشت.

با رحلت پیامبرگرامی - صلی الله علیه و آله و سلم - این سؤال به صورت جدی رخ نمود که تکلیف دو مسؤولیت دیگر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - چه می شود؟

در پاسخ به این سؤال، دو دیدگاه کلی شکل گرفت: دیدگاه نخست که از اکثریت برخوردار بود، وحی قرآن و بیان پیامبر را کافی می دانست و بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - برای کسی شأن مرجعیت معصومانه قائل

۴۱. ر.ک: محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۳۹.

۴۲. ر.ک: سیره ابن هشام و دیگر منابع تاریخ صدر اسلام.

۴۳. محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۴۰.

۴۴. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۳۴.

نمود و نیز بر این باور بود که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - شخص خاصی را برای اجرای دین در نظر نگرفته است یعنی حکومت اسلامی متولی خاصی ندارد.

دیدگاه دوم که نظر اقلیت است، بر این عقیده بود که دو سِمَت یاد شده باقی است و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - جانشینانی دارد که آن دو منصب را عهده دارند.

دیدگاه اهل سنت در باره مرجعیت و خلافت

به اعتقاد اهل سنت، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - همه آنچه را که برای امت اسلام و شناخت دین لازم و کافی است، از زبان وحی و در قالب سنت خویش بازگفته است.

با وجود این در سال های بعد از وفات پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -، به تدریج این اندیشه که صحابه پیامبر در تفسیر دین از صلاحیت برخوردارند و وظیفه صیانت از دین برعهده آنان است، قوت گرفت. اما این واقعیت را هم نمی توان نادیده گرفت که تنها هم زمانی عده ای با پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نمی تواند مبنای صلاحیت علمی و اخلاقی آنان باشد.

در خصوص رهبری اجتماعی نیز اهل سنت بر این عقیده اند که بعد از پیامبرگرمی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم -، گرچه منصب حکومت و ریاست عامه امری ضروری است، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - لازم ندیدند کسی را بر این منصب بگمارند. بدین ترتیب گرچه مشروعیت حکومت مبتنی بر اذن الهی است، شریعت اسلامی این منصب را در اختیار شخص خاصی قرار نداده است و این منصب دینی از راه های مختلف به حاکم و خلیفه منتقل می شود. چنان که خلیفه اول با بیعت پنج نفر از صحابه به این منصب رسید و خلیفه دوم نیز به دستور و صلاحدید خلیفه اول به حکومت رسید و خلیفه سوم نیز بر مبنای شورای شش نفره ای که خلیفه دوم تعیین کرده بود، به حاکمیت رسید و خلیفه چهارم نیز با بیعت مردم عملاً حکومت را تصدی نمود و نیز بعدها از طریق قهر و غلبه کسانی بر مصدر امور قرار گرفتند و تمامی این طرق از دیدگاه اهل سنت می تواند برای حکومت منبع مشروعیت باشد.

نووی (م ۶۷۶ ق) عالم و محدث معروف اهل سنت، می گوید:

همه اهل سنت از فقها و محدثان و متکلمان بر این عقیده اند که خلیفه و حاکم به دلیل فسق و ظلم و تعطیل احکام خدا، عزل و خلع نمی شود و خروج و قیام علیه او جایز نیست.^{۴۵}

جایگاه خلیفه در نگاه اهل سنت

خلافت از نگاه اهل سنت، مقام اجرا و ریاست و حکومت است و شأنی جز مقام حکومتی ندارد.^{۴۶} خلیفه از مقام و منزلت قدسی برخوردار نیست و از آن جا که حکومت یک وظیفه مردمی است و همه امور حکومت، از مبدأ تکون تا رفتار و عملکرد آن از حوزه فقه پا بیرون نمی گذارد، امامت، جزء فروع و نه اصول دین قرار گرفته است.

۴۵. المنهاج در حاشیه ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳۶.

۴۶. رک: باقلانی، التمهید، ص ۱۸۴ - ۱۸۵؛ عبدالقاهر بغدادی، اصول الدین، ص ۲۷۱؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸؛ ابن

حزم اندلسی، الفصل، ج ۴، ص ۸۷ - ۸۸؛ ایجی، المواقف، ص ۳۹۹.

نقد: اهمال امر امامت و یا واگذاری آن به امت که از طرف اهل سنت بیان شده است با ضرورت های برخاسته از واقعیت های اجتماعی آن عصر چندان سازگار نیست. عمق روحیات قبیله گرایی و تعصبات قومی حاکم، و توطئه هایی که از ناحیه دشمنان خارجی و ابرقدرت های آن عصر، دولت نوپای جامعه اسلامی را تهدید می کرد و نیز تحرکات قبایل عرب، ظهور مدعیان دروغین، گسترش حرکت های ارتدادآمیز و مسائلی از این قبیل، نظریه اهمال نص را به شدت تضعیف می کند.

از جمله دلایل این مدعا که پیامبر رهبری را امری الهی و انتصابی می دانسته نه نتیجه شورا یا توسط اهل حل و عقد می توان به امور زیر اشاره کرد:

- بعد از سفر ناموفق طائف پیامبر تلاشی را برای دعوت از بادیه نشینان مکه آغاز کرد. از جمله از بحیره بن ابی فراس از شیوخ قبیله بنی عامر دعوت کرد تا اسلام بیاورد و او شرط جانشینی پیامبر ص را مطرح کرد ولی حضرت نپذیرفتند و فرمودند: «الامر لله یضعه حیث یشاء»

- در جریان بیعت یثربیان (عقبه دوم) یکی از نکات مهمی که در گزارش عباده بن صامت آمده این است که «با پیامبر ص بیعت کردیم بر فرمان شنوی ... و اینکه با صاحبان امر (نواع نکنیم)»

- اگر موضوع انتخاب خلیفه در اختیار امت بود ضرورت داشت رسول خدا نه تنها اصل موضوع را به مردم گوشزد کند بلکه امت را از چگونگی انتخاب، شرایط و ضوابط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان آگاه سازد، در حالی که هیچ شاهدی بر چنین اقدامی دیده نمی شود.

- پیامبر ص حتی در هنگام رفتن به غزوه ها برای خودشان در مدینه جانشین تعیین می کردند، چه برسد به تعیین جانشین پس از وفاتشان.

مطابق دیدگاه های نظری اهل سنت، کارکرد خلیفه بیرون از اجرای مقررات دینی نیست؛ اما منزلتی که آنان برای صحابه قائل بودند و عدم لحاظ و شرط مصونیت بالای اخلاقی و علمی در حاکم (عصمت)، راه را برای اشتباهات بسیاری در روند حاکمیت اسلام گشود و خلافت را - که خود از دیدگاه شیعه مورد انتقاد جدی بود - مبدل به سلطنت نمود؛ آن چنان که حتی با آرمان های اهل سنت نیز قابل جمع نبود. مرجعیت دینی امامان از نگاه شیعه

شیعه بر این باور است که امر تفسیر و تبیین و بیان فروع دین بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با همان کم و کیف، بر عهده امامان است؛ یعنی همان گونه که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - معارف دینی را از منبعی خطا ناپذیر گرفته، در اختیار مردم می گذاشت و احکامی را که در ظاهر قرآن نیامده بود، برای آنان بیان می نمود و سنت او مفسر دین محسوب می شد، بعد از او نیز افرادی خاص دارای همین منزلت و منصبند؛ بدون این که به آنان وحی شود. امامان معصوم - علیهم السلام - همان عالمانی هستند که علم خود را وامدار کسب یا اجتهاد نیستند؛ به همین دلیل امکان راهیابی خطا به دانش آنان منتفی است.

«شیعه می گوید: نه خدا دستورات اسلام را ناقص به پیغمبر وحی کرد و نه پیغمبر آنها را ناقص برای مردم بیان کرد. پیغمبر کاملش را بیان کرد؛ اما آنچه پیغمبر کامل بیان کرد، همه آنها را نبود که به عموم مردم گفت (بسیاری از

دستورات بود که اصلاً موضوع آنها در زمان پیغمبر پیدا نشد، بعدها سؤالش را می کردند) بلکه همه دستوراتی را که من جانب الله بود به شاگرد خاص خودش گفت و به او فرمود: «تو برای مردم بیان کن.»^{۴۷}

بنابراینچه در روایات شیعی آمده است، امامان «به تمام ظاهر و باطن قرآن وقوف دارند.»^{۴۸} «آنان مورد الهام و [عنایت] قوای غیبی قرار دارند، نه به گونه ای که وحی تلقی شود.»^{۴۹} «هر آنچه را که خدا به پیامبر آموخت، او نیز به علی - علیه السلام - یاد داد و سینه به سینه از هر امامی به امام بعد.»^{۵۰}

بر همین اساس پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در حدیث معروف ثقلین، امامان را به عنوان عدل و همتای قرآن معرفی می کند؛ به گونه ای که هرگز از هم جدا نمی شوند.

همچنین در حدیثی، پیامبر اکرم، عترت و اهل بیت خود را به سفینه نجات امت و کشتی حضرت نوح تشبیه می کند که همراهان آن به ساحل نجات می رسند و آنانی که به آن نپیوندند، غرق خواهند شد.^{۵۱}

رهبری و ولایت امامان

ولایت امامان در نگاه عقل

دلیل افضلیت: ولایت حقیقی از آن خداوند است و تنها کسانی که از ناحیه خدا مأذونند، حق تصرف در امر مردم و اعمال ولایت دارند. به حکم عقل جای تردید نیست که با حضور افرادی که به لحاظ فضایل علمی و اخلاقی در اوج قرار دارند، ولایت افیاد دیگر مورد رضایت خداوند نباشد.

بر این مبنا ما نیازی به نصوص خاصی که به صراحت ولایت علی - علیه السلام - را مستند و ثابت می کند، نداریم؛ بلکه اصلح بودن او برای استدلال، کافی است.

بر اساس حکمت الهی می توان گفت: امامت مجوز ختم نبوت است به این معنا که قرآن شامل همه حقایق و جزئیات نیست و پیامبر ص هم همه تفصیلات احکام را نفرموده و در سنت وی نیز تحریف لفظی و معنوی رخ داده ، بنابراین حکمت خداوند اقتضا می کند برای حفظ جاودانگی و همگانی بودن و تحریف نا پذیری اسلام کسانی باشند تا راه صحیح را به مردم نشان دهند .

ضرورت مرجعیت علمی امام : به علت گستردگی مباحث در قرآن و سنت ، مسلمانان در فهم و تفسیر آنها دچار مشکل شدند قرآن مرجع حل اختلافات و حجت اما صامت است . پس به امام ناطق احتیاج است تا تفاسیر درست را ارائه دهد . بنابراین امام باید از نظر علمی کامل و مرجع باشد .

ادله نقلی: آیات قرآنی و سنت نبوی نیز ما را به این حقیقت رهنمون است.

۴۷. مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۵۴.

۴۸. اصول کافی، ح ۶۰۳ از امام رضا - علیه السلام - .

۴۹. همان، ح ۷۰۶ از امام صادق - علیه السلام - و نیز ح ۴۳۵ از امام رضا - علیه السلام - .

۵۰. همان، ح ۶۸ از امام باقر - علیه السلام - .

۵۱. این گفتار پیامبر با عنوان حدیث سفینه از طرف صحابی بزرگی چون امام علی - علیه السلام - ، عبدالله بن عباس، ابوذر غفاری، ابوسعید خدری، انس بن مالک و بعضی دیگر روایت شده و در کتب معتبر روایی و غیرروایی اهل سنت آمده است. ر.ک: همان.

الف) دلیل قرآنی

۱. در آئین ولایت آمده است: «انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة وهم راعون؛ همانا ولی و سرپرست مسلمانان بعد از خدا و پیامبر، همان مؤمنی است که در حال نماز، صدقه پرداخت.» این رفتار به اذعان و شهادت منابع روایی و تفسیری شیعه و سنی، از امام علی - علیه السلام - سرزده است.^{۵۲} و مراد از ولی در آئین یاد شده چیزی جز اولی به تصرف در امور مومنان نیست و کلمه انما دلالت بر حصر دارد.

۲. علاوه بر آن خداوند در طول ولایت خود و ولایت پیامبر اکرم، مردم را به اطاعت از «اولی الامر» فرا می خواند: «اطيعوا الله واطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»^{۵۳} بنابراین بعد از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - باید کسانی باشند که مانند وی از منصب ولایت برخوردار باشند و مردم نیز اطاعت آنان را گردن نهند. از طرفی نمی توان گفت اولی الامر همه آنهايي هستند که عملا و در خارج، این منصب را بر عهده دارند.

ب) دلیل نبوی

پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز بارها بر این جایگاه، یعنی امامت حضرت علی - علیه السلام - تصریح کرده و او را خلیفه و وصی خود معرفی فرموده اند.^{۵۴}

۱. حدیث متواتر ثقلین: یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی نکته ها:

الف) عترت هم تراز قرآن است .

ب) اطاعت از اهل بیت مانند اطاعت از قرآن واجب است .

ج) عترت از گناه و اشتباه مصون هستند.

۲. حدیث منزلت: حدیثی که در آن پیامبر ص منزلت علی ع را نسبت به خودش به منزلت هارون ع نسبت به موسی ع تشبیه کرده حدیث منزلت نام دارد. یعنی تو مانند هارون، برادر و وزیر و وصی و خلیفه من هستی فقط تو بر خلاف هارون، نبی نیستی.

۳. حدیث اثنا عشر خلیفه: روایاتی که در آنها پیامبر ص تعداد امیران پس از خود را دوازده تن دانسته و شمار آنان به دوازده نقیب و سرکرده بنی اسرائیل که برگزیدگان خدا بودند، تشبیه شده است. در این روایات نکاتی قابل توجه است:

الف) عزت و استواری امت با خلافت این دوازده تن گره خورده است؛

ب) در بسیاری از روایات تصریح شده که اینان از قویش اند؛

۵۲. علامه سید شرف الدین، المراجعات، نامه ش ۴۰.

۵۳. سوره نساء، آئین ۵۹.

۵۴. در حدیث معروف به «حدیث یوم الازار» که در کتب روایی و تاریخی اهل سنت نیز آمده است، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرمایند: «ان هذا اخی و وصی و خلیفتی من بعدی فاسمعوا الله واطيعوا...» رک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹ - ۳۲۱؛ الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۶۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲ و ۲۴۴؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۵. مرحوم علامه سید شرف الدین مؤلف کتاب ارزشمند مراجعات، احادیث بسیاری از پیامبر اکرم در باره امام علی - علیه السلام - جمع آوری کرده اند.

ج) در شماری از روایات تصریح شده که این دوازده تن مانند نقیبان و سرکردگان بنی اسرائیل در زمان خلافت حضرت موسی (ع) هستند که به امر الهی و با نظر موسی (ع) برگزیده شدند.

د) در بسیاری از روایات عنوانی که پیامبر به آنها می دهد، خلیفه است و در برخی دیگر والی و امیر.

ه) منابع روایی اهل سنت در باره منظور پیامبر از این دوازده قریشی ساکت اند.

۴. حدیث غدیر

روشن ترین گفتار پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره امامت، همان حدیث غدیر است.

این حادثه، به عنوان یک واقعه تاریخی مسلم در کتب روایی و تاریخی مسلمانان ثبت شده است و بیش از صد صحابی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را روایت کرده اند. از ابتدای قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری، بیش از ۳۶۰ عالم اسلامی این حادثه را به نوعی گزارش کرده اند.^{۵۵}

شیعیان بر این باورند که محتوای پیام، نصب علی - علیه السلام - به منصب ولایت و سرپرستی مسلمانان است و برخی اهل سنت نیز در توجیه این پیام، بر این باورند که ولایت در حدیث غدیر به معنای خلافت و سرپرستی نیست؛ بلکه پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - با این اقدام خواسته اند علی - علیه السلام - را به عنوان فردی که باید مورد علاقه و احترام همگان باشد، معرفی نمایند.^{۵۶}

شواهد و قراین بر اعلام خلافت در حدیث غدیر

۱. نمی توان پذیرفت صرف محبت به شخصی - هرچند علی - علیه السلام - باشد - دارای چنان جایگاه و اهمیتی است که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - مردم را در آن روز گرم گرد هم آورد و از بیان آن نیز خوف داشته باشد و اعلام کند به زودی رحلت خواهد نمود و باید دستوری را ابلاغ کند که بدون آن رسالت خود را به پایان نبرده است. دعوت به محبت اهل بیت - علیه السلام - پیش تر نیز در قرآن آمده بود^{۵۷} و عدم بیان آن نقصی در دین به حساب نمی آمد تا با بیان آن، آیه «اکمال و اتمام» نازل شود.

۲. به گزارش حدیث غدیر، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از حاضران - برای گرفتن اقرار - می پرسند:

«أَلَسْتُ أُولَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» بدین وسیله اقرار می گیرند که ایشان دارای ولایت بر مسلمانان بوده اند؛ زیرا این

تعبیر همان مضمون آیه اولویت پیامبر است که ولایت ایشان مستند به آن است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ

أَنْفُسِهِمْ»^{۵۸} پس از آن که مردم به ولایت پیامبر اقرار می دهند، پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله و سلم - می

فرماید: «ه رَکَسَ کَ مِنْ مَوْلَايَ أُوَيْم، عَلِيٌّ مَوْلَايَ أُوَ اسْت.» بدین ترتیب برای علی - علیه السلام - همان ولایتی را

قرار می دهند که مردم آن را برای پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - اقرار کرده بودند.

۳. بعد از ابلاغ پیام، بزرگان صحابه و از جمله خلیفه اول و دوم به علی - علیه السلام - تبریک می گویند و هریک

اعلام می دارند: «أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛ تُو مَوْلَايَ مِنْ وَ مَوْلَايَ هَر مَرْدٍ وَ زَنْ مَسْلَمَانٍ گشتی.»

۵۵. علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۵.

۵۶. علامه سید شرف الدین، المراجعات، نامه ۵۷.

۵۷. قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى. (سوره شوری، آیه ۲۳).

۵۸. سوره احزاب، آیه ۶.

۴. علی - علیه السلام - و سایر امامان نیز به تناسب به حدیث غدیر استناد کرده و آن را سند زنده ولایت علی - علیه السلام - شناسانده اند. از همین رو، به توصیه و تأکید آنان، روز غدیرخم در شمار اعیاد بزرگ اسلامی جای گرفت و از آن به روزی یاد کرده اند که ولایت علی - علیه السلام - به طور رسمی اعلام شده است.^{۵۹} بر این اساس با توجه به نصوص قرآنی و روایی، به خصوص با توجه به مضمون حدیث غدیر، امام علی - علیه السلام - به سمت وصی و خلیفه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - منصوب گردید و مردم موظف شدند از وی اطاعت کنند.

ولایت معنوی امامان

براساس منابع و متون دینی - از نگاه شیعیان - امام افزون بر دو منصب یاد شده، دارای شخصیتی است که او را از موقعیت ویژه ای برخوردار می کند. این همان منزلت امام در معنا و اصطلاحی است که قرآن در باره حضرت ابراهیم - علیه السلام - از آن یاد می کند.

از نگاه قرآن، این منزلت در دسترس کسانی قرار می گیرد که به بالاترین مقامات معرفتی (یقین) دست یافته باشند و افزون بر آن، وظیفه بندگی خود را به بهترین وجه ادا کنند: «وجعلنا منهم أئمةً یهدونَ بامرنا لَمَّا صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون».^{۶۰}

شرط اول برای وصول به این مقام، صبر و استقامت بر عبودیت است؛ آن گونه که پیامبران بزرگ از عهده برآمدند: «فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل».^{۶۱} و یقین، شرط دوم برای رسیدن به این منزلت است. مراد از یقین، معرفت بسیار بالایی است که نمونه ای از آن را قرآن در مورد حضرت ابراهیم یاد می کند: «وکذلک تُری ابراهیمَ ملکوتَ السماوات و الارض و لیکون من الموقنین».^{۶۲}

این همان منصب خلافت کبرا است. امام در این جا نمایانگر اوصاف و اسمای الهی است و خلیفه و نماینده خدا بر روی زمین و واسطه میان خدا و مردم است. او همان انسان کامل است که راهنما و رهبر حقیقی انسان ها بر روی زمین است.

چند نکته :

۱. در احادیث بسیاری از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - خلفای ایشان دوازده نفر معرفی شده اند.^{۶۳} از این رو گروهی رندانه کوشیده اند این عدد را بر بعضی از خلفا تطبیق دهند؛^{۶۴} لیکن راه به جایی نبردند. مضامین این روایات، به گونه ای است که تنها با دیدگاه امامیه سازگار است: در پاره ای از این روایات آمده است که امامان، دوازده نفرند که نخستین آنان علی - علیه السلام - است.^{۶۵} برخی دیگر، نخستین امام را علی - علیه

۵۹. علامه سید شرف الدین، المراجعات، نامه ۵۶.

۶۰. سوره سجده، آیه ۲۴.

۶۱. سوره احقاف، آیه ۳۵.

۶۲. سوره انعام، آیه ۷۵.

۶۳. ر.ک: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۱۰. در این کتاب ۲۷۱ حدیث با این مضمون آمده است.

۶۴. ر.ک: ابن حجر، فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۱۳، ص ۱۸۴.

۶۵. ر.ک: منتخب الاثر، ص ۵۶ که به ۱۳۳ حدیث اشاره شده است.

السلام - و آخرین آن را مهدی (عج) برمی شمارند.^{۶۶} مفاد پاره ای دیگر از آنها این است که امامان دوازده نفرند و آخرین آنها مهدی (عج) است.^{۶۷} برخی دلالت دارد که آنان دوازده نفرند که نه تن از ایشان از فرزندان حسین - علیه السلام - است.^{۶۸} در برخی آمده است که از این دوازده تن، نه تن از فرزندان حسین - علیه السلام - هستند که نهمین آنان مهدی (عج) است.^{۶۹} اما از همه صریح تر روایاتی است که اسامی یکایک دوازده خلیف پیامبر گرامی را ذکر کرده است.^{۷۰}

۲. از آن جاکه امامت عهدی الهی است و در اختیار خدا، از این رو امامت خاصه و تعداد امامان تنها تابع نصّ و گفتار دین است و نمی توان از طریق دیگری به شمار امامان دست یافت.

۳. امامت که منصبی است الهی، در گرو سنّ خاصی نیست. از این رو ممکن است فردی در سنّ کودکی نیز، به این مقام نایل گردد. قرآن کریم در مورد حضرت یحیی نیز تصریح دارد که در سنّ کودکی به مقام نبوت رسیده است.^{۷۱} این مطلب در روایات امامان - علیهم السلام - نیز وارد شده است.^{۷۲}

امام نهم در هشت سالگی، امام دهم در نه سالگی و امام دوازدهم در پنج سالگی به امامت می رسند و مردم در پیروی از آنان، به خود شک راه ندادند.

۴. انحراف مسیر تاریخ اسلام و عدم پذیرش همگانی ولایت امامان معصوم، مانع از آن شد که تأثیرات امامت، چنان که شایسته بود، ظاهر شود. پاره ای از فواید علمی - اخلاقی - حضور امامان در جامعه، بدین قرار است: یک. موقعیت علمی امامان شیعه آن چنان در کانون توجه مسلمانان قرار داشته است که در هیچ عصری، حتی دانشمندان احساس بی نیازی از آنان نکرده اند.

دو. موقعیت ممتاز اخلاقی امامان که اسوه های معنوی و اخلاقی در جامعه اسلامی بودند، نقش بسزایی در تربیت اخلاقی مؤمنان و رشد و اعتلای معنوی آنان داشته است.

سه. به برکت حضور امامان، مکتب فکری و سیاسی شیعه شکل گرفته، شکوفا شد.

امام حسن عسکری - علیه السلام - به تدریج زمینه را برای پذیرش امام غایب فراهم کردند و این مسأله را برای نخبگان شیعه، توضیح دادند. حتی حضرت «مهدی» (عج) را به رؤیت اصحاب خاص خود رساندند و اعلام کردند: «بعد از من، او امام خواهد بود؛ اما امامت او در غیبت است.»^{۷۳}

در این دوران چهار نفر، به نوبت عهده دار نیابت اصلی از امام غایب - علیه السلام - بودند: عثمان بن سعید عمروی، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمّری. شیعیان آن حضرت،

۶۶. ر.ک: همان، ص ۵۸ که به ۹۱ حدیث اشاره شده است.

۶۷. ر.ک: همان، ص ۶۴. در این قسمت ۹۴ حدیث آمده است.

۶۸. ر.ک: همان، ص ۶۵. در این قسمت به ۱۳۹ حدیث اشاره شده است.

۶۹. ر.ک: همان، ص ۸۱. در این قسمت به ۱۰۷ حدیث اشاره شده است.

۷۰. ر.ک: همان، ص ۹۷. در این قسمت ۵۰ روایت آمده شده است.

۷۱. واتیناء الحکم صبیئاً. (سوره مریم، آیه ۱۲).

۷۲. به عنوان مثال، مرحوم کلینی (ره) عالم بزرگ شیعی در کتاب ارزشمند کافی در کتاب الحجّه بابی را با عنوان «باب حالات الائمه علیهم السلام فی السنّ» اختصاص داده است.

۷۳. ر.ک: اکمال الدین واتمام النعمه، ص ۴۳۴ به بعد.

مشکلات و مسائل خویش را از طریق این چهار نایب، به امام عرضه می کردند و امام شفاهی یا کتبی پاسخ می گفتند. در منابع شیعی، به نامه هایی از آن حضرت که توقیعات نامیده شده، اشاره شده است. این مسأله از زمان پیامبر اکوم - صلی الله علیه و آله و سلم - مطرح بوده و منشأ آن روایاتی است که آن حضرت، بشارت تولد فرزندی را از سلاله خود داده بود که از دیده ها پنهان خواهد شد.^{۷۴} هر یک از امامان نیز در گفتارهای جداگانه به وجود امام غایب اشاره کرده اند.^{۷۵} در شعر برخی از شاعران نیز به وقوع غیبت، اشارات روشنی است.^{۷۶} از همه جالب تر نگارش کتاب هایی است که پیش از وقوع غیبت، به طور خاص به مسأله غیبت امام پرداخته اند.^{۷۷}

تأکید شیعیان بر این که امامت، منصبی فراتر از خلافت ظاهری است، غایب بودن امام را نیز توجیه می کند؛ زیرا گرچه خلافت ظاهری با غیبت نمی سازد، خلافت حقیقی و امامت، آن را بر می تابد. امام در این دوران بسان خورشیدی است که در پشت ابرها پنهان است.^{۷۸}

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. امامت و رهبری، مرتضی مطهری

۲. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی

۳. امامت پژوهی، جمعی از نویسندگان

۴. المراجعات، علامه سید شرف الدین

۵. الغدير، علامه عبدالحسین امینی

نمونه پرسش:

۱. تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت را در باب امامت توضیح دهید.

۲. یک دلیل عقلی بر ضرورت امام بعد از پیامبر ذکر کنید.

۳. کدام گزینه در باره دیدگاه شیعه و سنی در باب امامت صحیح نیست؟

الف: هر دو امام را جانشین پیامبر می دانند.

ب: در بینش هر دو اطاعت از امام واجب است.

ج: نزد هر دو معرفی و نصب امام بر عهده خداوند است.

د: نزد هر دو امام مسئولیت حفاظت از شریعت را بر عهده دارد.

۷۴. رک: شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۲۸۶.

۷۵. همان، ص ۲۸۸ به بعد.

۷۶. در اشعار شاعران معروفی مانند حمیری که در عصر امام صادق - علیه السلام - می زیست، به مسأله غیبت اشاره شده است.

(رک: همان، ص ۳۴ و ۳۵).

۷۷. همان، ص ۸۱.

۷۸. این تشبیه، مضمون روایتی است که در این باره نقل شده است. رک: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۱۰۱، ۲۷۱ و ۲۷۲.

ما معتقدیم که حجت خدا در زمین و جانشین او بر بندگانش در زمان ما ، همان قائم منتظر است .

نظریه مهدویت در ادیان آسمانی

تمام ادیان آسمانی، پیروان خود را به آینده ای درخشان نوید داده اند؛ آینده ای که در آن مردی الهی و آسمانی ظهور خواهد کرد و سعادت عمومی و صلح جهانی و خیر و برکت را بپای همگان به ارمغان خواهد آورد.

۱. بشارت ادیان پیش از اسلام :

الف) آیین یهود : در عهد عتیق (کتاب مقدس عبرانی) عنوان « مسیح » به معنای مسح شده خداوند ، تداعی گر نجات بخشی رسالت مدار است . بنابر باور یهود ، آنگاه که مسیح بیاید پادشاهی خدا بر زمین مستقر می شود و همه ملت ها به اورشلیم باز خواهند گشت .

ب) آیین هندو : اندیشه موعود در این آیین با شخصیتی به نام کلکی (Kalki) یا کلکین شکل می گیرد . در پایان دوران ، کلکی سوار بر اسبی سفید و شمشیری آخته ظهور می کند و ظلم و ستم را از ریشه بر می کند .

ج) آیین بودا : اندیشه موعود در آیین بودا با مفهوم میتریه (maitreya) تبیین می گردد . او را بودای پنجم و آخرین بودا از بودایان زمینی می دانند که هنوز نیامده است اما خواهد آمد و همگان را نجات خواهد داد .

د) آیین زرتشت : در این آیین موضوع موعود با مفهوم سوشیانت گره خورده است . این مفهوم اشاره به کسانی است که به نوبت در راس هر هزاره از واپسین سه هزاره روزگار می آیند تا پلیدی را ریشه کن کنند .

ه) یونان باستان : در فرهنگ و اندیشه یونان باستان نیز سخن از صلح و آرامش در پس جنگ ها و نوید حکومت جهانی مردی بوده است که خواهد آمد تا بر همه بشریت فرمان براند .

و) آیین مسیح : اندیشه موعود در مسیحیت به سه گونه نشان داده شده است .

۱. همان اندیشه موعود یهودی که در آن عیسای ناصری نقش مسیح نجات بخش را ایفا می کند .

۲. رجعت عیسی به مثابۀ داوود جهان در آخر الزمان .

۳. شخص دیگری که خود عیسی (ع) وعده آمدنش را داده ظهور می کند که مسیحیان او را روح القدس می دانند.

۲. بشارت قرآن کریم :

الف) وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء / ۱۰۵)

ب) وَعَلَى اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور / ۵۵)

ج) وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص / ۵)

۳. فلسفۀ خلقت و بعثت: هدف اساسی بعثت پیامبران، کامل کردن شرایط رشد و تکامل آزادانه و آگاهانه برای انسان هاست که با قرار گرفتن وحی در دسترس مردم تحقق می یابد.

از این که آینده از آن صالحین است و اسلام آخرین دین است و حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر است، نتیجه می شود:

الف) تحقق مشیت الهی در چارچوب قرآن و سنت عملی خواهد شد؛

ب) رهبری این نوید بزرگ بر عهده یکی از پیروان همین دین است؛

ج) این شخص از کامل ترین و صالح ترین انسان ها است .

بنا بر این در بینش اسلامی نیز چنین نویدی داده شده است. قرآن کریم بشارت داده است که دین حقی که خاتم پیامبران - صلی الله علیه و آله و سلم - واسطهٔ ابلاغ آن است، روزی فراگیر خواهد شد^{۷۹} و سرانجام نور خدا در منتهای ظهور و حدّ اعلای خود خواهد درخشید: «وَيَأْتِي اللَّهُ الْإِنسَانَ بِأَنْبَاءٍ نُّورَةٍ»^{۸۰} و باطل محو و نابود شدنی است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^{۸۱}.

تفاوت شیعه و سنی در مسأله مهدویت

گرچه در اصل اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان، تفاوتی میان فرقهٔ مختلف اسلامی وجود ندارد - و حتی در این که مهدی موعود از خاندان پیامپاست، تردیدی نیست - اختلاف عمدهٔ شیعیان با اهل سنت در این است که شیعیان مصلح موعود را همان امام غایب می دانند.

ولادت و غیبت مهدی (ع) از مهمترین نقاط اختلاف میان کلام شیعه و سنی است . اما بر اساس روایات مورد وفاق می توان به صفات زیر برای حضرت مهدی (ع) اشاره کرد : لقب او مهدی (راه یافته) است ، هم نام پیامبر است ، از خاندان پیامبر و از فرزندان حضرت فاطمه (ع) است ، او زمین را از ظلم و ستم پاک می کند. از نگاه شیعه مهدی و منجی کسی نیست که در آخرالزمان متولد شود تا مسیر تاریخ را دگرگون کند؛ بلکه او در متن تاریخ حضور دارد.

طول عمر مهدی (ع) از هر سه منظر دین ، عقل و علم قابل دفاع است.

راز غیبت مهدی (عج) : در روایتی از امام صادق ع آمده است که در قائم سنتی از موسی و یوسف و عیسی و سنتی از محمد است: از موسی (ع) بیمناکی و نگرانی ، از یوسف ناشناخته بودن در میان مردم همان طور که یوسف ع در میان برادرانش ناشناخته بود ، از عیسی (ع) سیاحت و گردشگری و از محمد (ص) جهاد . شرایط غیبت مهدی (عج) مانند شرایط غیبت موسی (ع) در عصر فرعون است که حتی در دامن فرعون پرورش یافت ، اما نبوت و دعوت خود را از بیم فرعونیان به مدت طولانی و تا بازگشت از نزد شعیب به تاخیر انداخت . از روایات مشخص می شود :

اولا، غیبت حجج الهی از سنت های جاری خدا است و پیش از مهدی نیز بار ها تکرار شده است .

ثانیا، غیبت اولیاء الهی جزئی از امور غیبی است که هر خداباوری باید به آن ایمان داشته باشد مانند سایر امور غیبی از جمله فرشتگان و جن .

ثالثا، راز و حکمت واقعی غیبت مهدی را تنها خدا می داند و به اولیای الهی نیز اجازهٔ افشای آن داده نشده است .

منابع برای مطالعهٔ بیشتر:

۷۹. هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله. (سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸)

۸۰. سوره توبه، آیه ۳۲.

۸۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۱. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، موسسه سیده المعصومه س
 ۲. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی
 ۳. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی
- نمونه پرسش:

۱. تفاوت شیعه و اهل سنت در مسأله مهدویت را توضیح دهید.
 ۲. کدام گزینه در اندیشه مهدی موعود میان شیعه و سنی مورد اختلاف است؟
- الف: از خاندان پیامبر و از فرزندان حضرت زهراست. ب: لقب او مهدی است.
- ج: هم نام پیامبر است و زمین را پر از عدل می کند. د: ولادت حضرت مهدی و غیبت آن حضرت.

درس سیزدهم: ولایت فقیه

پیشینه نظری ولایت مطلقه فقیه

مسلمانان از همان صدر اسلام با دو مسئله اساسی روبه رو بوده اند، یکی غیبت پیامبر و عدم حضور ایشان در بسیاری از شهرها و دیگر نیاز مبرم به احکام و دستورات اجتماعی و فردی. منزل ارقم، خائف امن مسلمانان در مکه، نخستین مدرسه فقهی به شمار می رفت. دستور پیامبر مبنی بر اینکه آنچه از من برای شما نقل می گردد. اگر با قرآن موافق بود، آن را بگیرید و اگر مخالف قرآن بود آن را دور بیندازید، مبدا نوعی استنباط به صورتی ساده و ابتدایی شده و بنا بر این قدمت تفقه و اجتهاد و فتوا به همان روزهای آغازین می رسد.

پیامبر اکرم (ص) ولایت عالمان به سنت را بر جامعه، عقلا و شرعا لازم می دانست و می فرمود: جانشینان من کسانی هستند که پس از من راویان احادیث و سنت من هستند و می فرمودند فقیهان امین پیامبراند تا زمانی که وارد دستگاه سلطنتی نشده باشند. پیامبر (ص) هیچ گاه راضی نمی شد امتش بدون سرپرست عالم یا اعلم به زندگی خود ادامه دهد و از این رو جانشینان خود در جامعه را به معصومان محدود نکرد و فقیهان و عالمان دینی را نیز به عنوان امانتداران و وارثان خویش معرفی کرده است. در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و در مکتب آن ها طبقه فقیهان رسماً شکل گرفت.

ولایت و مرجعیت فقیهان در عصر غیبت: در فرهنگ شیعی در غیاب امامان، مهم ترین وظیفه یعنی تفسیر دین بر دوش عالمان و مجتهدان گذارده شده است. تقلید به این معنا که چیزی را که نمیدانیم از دانا پرسیم، چیزی جز پرسش جاهل از عالم و آموزش و یادگیری نیست. سابقه اجتهاد و تقلید به عصر ائمه ع برمی گردد و از بدیهیات تاریخ اسلام است. نظری مجتهد لزوما درک معصومانه ای از دین نیست، بلکه در نهایت فهمی است که برای خود او و کسانی که او تقلید می کنند، حجت و الزام آور است بنا بر این مرز میان اجتهاد و تفسیر به رای همان ضابطه مندی است. البته مرجعیت علاوه بر فقاقت نیازمند عدالت و مدیریت است.

امام خمینی نیز بر این باور است که فقیه دارای ولایت مطلقه است و تمام اختیارات و مسئولیت‌هایی که امام معصوم بر عهده دارد، در زمان غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط است مگر موارد خاص .
در اندیشه سیاسی شیعه، حکومت از آن خدا است و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان - علیهم السلام - کسانی هستند که حق تصرف در حوزه عمومی دارند و می‌توانند بر مردم فرمان برانند. ولایت، بعد از خدا و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از آن امام معصوم است و در دوران غیبت، عالمان دین به نیابت از امام - علیه السلام - آن سمت الهی را تصدی می‌کنند. زیرا اصل و قاعده آن است که کسی حق تصرف و دخالت در امور دیگران را ندارد. بنابراین اصل بر عدم ولایت است.

نظری ولایت مطلقه فقیه، نظریه‌ای نیست که در منابع دینی و در میان عالمان ما به تازگی مطرح شده باشد؛ بلکه نظریه‌ای است مشهور که حتی عده‌ای بر آن ادعای اجماع و اتفاق کرده‌اند. به گفته محقق کرکی (م ۹۴۰ ق):
فقهای شیعه بر این مطلب اتفاق دارند که فقیه عادل صاحب صلاحیت فتوا که اصطلاحاً مجتهد نامیده می‌شود، از جانب امامان در زمان غیبت در همه اموری که نیابت بردار است، نایب امام می‌باشد.^{۸۲}
شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ ق) نویسنده جواهر الکلام که به حق دائرة المعارف بزرگ فقه شیعه است، می‌نویسد: ظاهر کلمات فقها در ابواب مختلف فقهی، آن است که فقیه دارای عموم ولایت است؛ بلکه این مطلب، از جمله مسلمات یا ضروریات است.^{۸۳}

امام خمینی (ره)، فقیه بزرگ معاصر، حوزه عمل فقیهان را چنین تبیین می‌کنند:
در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) نایبان عام آن حضرت - که فقهای جامع‌الشرایطند - جانشین آن حضرتند، در اجرای سیاسات و مسائلی حکومتی و سایر اموری که بعهده امام - علیه السلام - است.^{۸۴}
ولایت چیست؟

ولایت در معانی حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی، سلطنت و چیرگی و رهبری و سرپرستی به کار رفته است. هنگامی که واژه ولایت در مورد فقیه به کار می‌رود به معنای زمامداری و سرپرستی است که خود اقسامی دارد:

۱. ولایت تکوینی: یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی در آن‌ها مانند ولایت نفس بر قوای خود، این نوع ولایت تنها بین علت و معلول تحقق می‌یابد. ولایت تکوینی ولایت حقیقی و واقعی است و صاحب حقیقی آن فقط ذات خداوند است.
۲. ولایت بر تشریح: این نوع ولایت همان ولایت بر قانون گذاری احکام دین است. این ولایت نسبت به وضع قانون تخلف پذیر نیست، لیکن در مقام امتثال قابل تخلف و عصیان است. لذا این گونه ولایت از امور اعتباری است و ملاک اعتباری بودن، اختیاری بودن پذیرش آن است. این ولایت نیز مختص خداست.
۳. ولایت بر مردم: ولایت تشریحی در چارچوب قانون الهی بر چند نوع است:

۸۲. محقق کرکی، رسائل، ج ۱، ص ۱۴۲.

۸۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۸۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۳.

الف) ولایت بر محجوران: سرپرستی افراد سفیه، مجنون، صغیر و ...

ب) محجوریت در کار نیست اما به مصالحی و به خاطر اهمیت کار ولی در نظر گرفته شده مثل ولایت پدر و جد پدری در ازدواج دختر.

ب) ولایت بر جامعه خردمندان: این ولایت به معنای تصدی امور جامعه و حق تصرف در مسائل سیاسی، اقتصادی و غیره است.

ولایت فقیه از سنخ ولایت بر جامعه خردمندان است و این گونه ولایت به دلیل قصور جامعه اسلامی نیست بلکه ناشی از نیاز و ضرورت اجتماعی است .

فقیه کیست : مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع شرایط است . فقیه جامع شرایط افزون بر شرایط عمومی مثل عقل، ایمان و حلال زادگی و... باید سه ویژگی داشته باشد:

اجتهاد مطلق : یعنی بتواند همه مسائل را از منابع دینی استنباط کند.

عدالت مطلق: فقیه باید مطیع تمایلات و هواهای نفسانی نباشد و گناهی از او سر نزند . بنا بر این انحصاری شدن قدرت، دیکتاتوری و استبداد منتفی می شود .

قدرت مدیریت و رهبری : فقیه جامع شرایط باید دارای بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ، تسلط بر ساز و کارهای اجرایی، آشنا با شرایط زمان ، شجاعت و قدرت مدیریت و... باشد.

سنت اجتهاد

درباره سنت اجتهاد از دیدگاه شیعه، می توان ویژگی های زیر را برشمرد:

۱. غیرانحصاری بودن اجتهاد: اجتهاد، ویژه صنف یا گروه خاصی نیست.

۲. بازبودن باب اجتهاد: از دیدگاه تشیع، در چارچوب منابع دینی و ضوابط و قواعد استنباط، همواره هر فرد صاحب صلاحیتی می تواند دست به اجتهاد بزند.

۳. ضابطه مندی اجتهاد: سنت اجتهاد که همان روش و قواعد فهم معارف دینی است، تابع ضوابطی است.

باید توجه داشت که فهم ضابطه مند، همواره به حقیقت و حکم قطعی نمی انجامد. از این رو، نظری مجتهد، بر

خلاف فهم امام معصوم - علیه السلام - لزوماً درک معصومانه ای از دین نیست؛ بلکه در نهایت، فهمی است که

برای خود او و کسانی که از او تقلید می کنند، حجت و الزام آور است. باید توجه داشت که در نبود امام معصوم یا دسترسی نداشتن به ایشان، گریزی از این راه نیست.

ادله ولایت فقیه : الف) دلیل عقلی

۱. تشکیل حکومت در جامعه به بدهت عقل لازم است؛

۲. ماهیت قوانین اسلامی شمول نسبت به اقتصاد و حقوق و جزا و خانواده و... است؛

۳. احکام اسلامی جاودانی است و نیازهای ثابت بشر، قانون ثابت می خواهد؛

۴. تحقق احکام الهی بدون تشکیل حکومت ممکن نیست؛

۵. حکومت دینی و اجرای قوانین بدون قوه مجریه میسر نیست؛

۶. مسئول اجرای احکام باید متخصص، اسلام شناس، عادل، مدیر و در فهم و اجرای قانون معصوم باشد عقلاً؛

۷. وقتی ایده آل و مصلحت لازم میسر نشد، عقل می گوید نزدیک ترین فرد به معصوم را باید حاکم قرار داد؛

(اقترب در علم، اخلاق و عمل، تدبیر و مدیریت و شجاعت)

۸. با نبودن معصوم یا باید حدود اسلام را تعطیل کرد یا باید پیامبر و معصوم، اجرای حکم را به اصلح افراد سپرده باشند تا ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت رخ ندهد؛

فرض اول باطل و محال پس دوّمی صحیح است و اصلح افراد، ولایت در اجرای قوانین الهی دارد.

دلیل عقلی دیگر:

۱. در زمان حضور، حکومت و رهبری وظیفه و حق امام معصوم است؛

۲. توحید تشریحی مستلزم این است که حکومت در عصر غیبت نیز در اختیار قوانین الهی باشد؛

۳. اجرای قوانین الهی مستلزم تشکیل حکومت و دولت است؛ (احکام اقتصادی، سیاسی، عبادی و...)

۴. اصل عدم ولایت بر دیگران است مگر آنکه ولایت عقلا یا شرعا ثابت شود؛

۵. تشکیل حکومت مستلزم تکلیف دولت و اطاعت مردم است؛

۶. برای اجرای احکام اسلامی، رئیس حکومت باید اسلام شناس باشد؛

۷. در شرایط نبود امام معصوم - علیه السلام - و دلیل نیابت خاص، اقرب مردم به امام باید حاکم شود؛

۸. فقیه عالم و عادل و مدیر و مدبّر نزدیک ترین فرد به شخصیت امام - علیه السلام - است و قدر متیقن از ولی.

(ب) دلیل نقلی

قال رسول الله (ص): اللهم ارحم خلفائي. قيل يا رسول الله! و من خلفاؤك؟ قال: الذين يأتون من بعدى يروون عني حديثي و سنتي.^{۸۵}

قال المهدي ع: أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّة الله عليهم.^{۸۶}
و قال (ص) العلماء ورثة الانبياء، الفقهاء حصون الاسلام، الفقهاء امناء الرّسل، العلماء حكام على النّاس، مجارى الامور و الاحكام على أيدي العلماء.

محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن داود بن الحصين عن عمر بن حنظله: قال سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان أو إلى القضاء أ يحلّ ذلك؟ فقال (ع): من تحاكم اليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت و ما يحكم له فإنما ياخذ سحتا و ان كان حقًا ثابتا له لأنه اخذه بحكم الطاغوت و قد أمر الله أن يكفر به. قال الله تعالى يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به. قلت: كيف يصنعان؟ قال (ع): ينظران إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما فإنني قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكمننا فلم يقبل منه، فإنما استخفّ بحكم الله و علينا ردّ و الرّادّ علينا، الرّادّ على الله و هو على حد الشرك بالله.^{۸۷}
در اینجا چند نکته قابل توجه است:

۸۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۲۰.

۸۶. وسائل الشیعه، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱، ح ۹.

۸۷. مقبوله عمر بن حنظله، اصول کافی، کتاب فضل علم، باب اختلاف حدیث، ج ۱، ص ۶۷.

- * راه برای کسب صلاحیت های رهبری برای همه مردم باز است.
 - * با ولایت و حکومت یک فقیه، حکم او بر سایر فقها هم نافذ است و در موارد اختلافی نظر وی مقدم است.
 - * سمت مرجعیت دینی و رهبری امام معصوم ع به فقیه می رسد.
 - * رهبری فقیه به معنای مساوی بودن او با امام معصوم ع نیست.
 - * حکومت فقیه و اسلامی مشروعیت و حقانیت دارد ولی با رأی و خواست و اراده مردم به تحقق و فعلیت می رسد و الا بدون خواست مردم امام علی و امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - هم نتوانستند حکومت کنند.
 - * حکومت اسلامی در تحقق و ادامه حیات خود نیاز به کمک و حمایت مردم متدین دارد.
- ولایت مطلقه فقیه :

ولایت مطلقه یعنی بدون قید و شرط ، حتی در باره خداوند نیز تحقق ندارد . بلکه ولایت خدا ، پیامبر و ائمه ع و نیز فقیه محدود به حدودی مانند رعایت عدالت و حکمت است .

اگر معتقد باشیم که نیابت عالمان دین در حوزه های خاصی، مانند قضاوت است و یا در محدوده هایی است که ضرورت اقتضا می کند، در آن صورت قائل به نیابت محدود و یا ولایت مقیده شده ایم؛ یعنی ولایت عالمان را محدود و یا مقید به امور خاصی کرده ایم. اما چنانچه بر این باور باشیم که دایره اختیار فقیه محدودتر نیست و درست به اندازه اختیارات امام - علیه السلام - است و هر جا مصلحت اقتضا کند، ولی فقیه نیز از اختیارات لازم برخوردار است، در آن صورت قائل به نیابت عام یا ولایت مطلقه شده ایم. پس معنای مطلقه بودن، تساوی اختیارات ولایتی فقیه با امام در حوزه اختیارات معصوم است.

البته، ولایت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان - علیهم السلام - نیز محدود به ضوابطی است؛ زیرا حاکمیت آنان نمی تواند در تعارض با حاکمیت اراده خدا باشد و آنان در واقع مجری احکام و حدود دینند. ولایت فقیه، در واقع ولایت فقه و شریعت است، نه ولایت شخصی از میان فقها.

روشن است که این نیابت و جانشینی عام یا ولایت مطلقه صرفاً عنوانی حقوقی و اعتباری است و هرگز به معنای آن نیست که فقیه در اوصاف و شخصیت علمی و اخلاقی، دارای همان کمالات است؛ زیرا کمالات امام و فضایل ایشان به دلیل صلاحیت هایی که در شخص او - نه جایگاهش - واجد است، از اموری نیست که با جعل و اعتبار به دیگران منتقل شود.

به بیان دیگر درباره گستره ولایت فقیه در میان فقهای شیعه بر سر دو موضوع اتفاق نظر وجود دارد: فتوا دادن و قضاوت. اما در مورد سوم یعنی ولایت به معنای حق تصمیم گیری و تصرف در امور مردم، دیدگاه های گوناگونی مطرح شده است :

الف) ولایت در اموری که متولی خاصی ندارد و شارع راضی نیست این امور بدون ولی بمانند مانند ولایت بر اطفال نابالغ، دیوانگان، بیماران و غیره. (مقیده)

ب) ولایت بر همه امور عمومی مسلمانان اعم از سیاسی، اجتماعی و آنچه برای انجام آن باید به حاکم رجوع کرد. (مطلقه)

ولایت بر امور عمومی مسلمانان و هم مال و هم جان مردم به طور مطلق، یعنی شامل شئون اجتماعی و خصوصی این ولایت مختص پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم است و برای فقیه جامع شرایط چنین ولایتی ثابت نیست. ولایت به معنای مطلق تصرف در امور اجتماعی و شخصی و فردی برای فقیه ثابت نیست مگر در اموری که امور شخصی به گونه ای با امور اجتماعی آمیخته باشد. ولایت در قلمرو حداقلی اش که از آن به امور حسبیه یاد می شود، ولایت مقیده یا ولایت محدوده نام دارد و از ولایت فقیه در قلمرو حداکثری اش (امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی...) به ولایت مطلقه فقیه یا ولایت عامه تعبیر می شود که مورد نظر امام خمینی (ره) و برخی دیگر است. اطلاق ولایت به این معنا مستفاد از نقل و عقل است.

در مرحلۀ استقرار حکومت اسلامی، به دلیل ماهیت حکومت که نیازمند حاکمیت تجزیه ناپذیر است، تنها یکی از عالمان در رأس قرار می گیرد و اعمال ولایت می کند، و دیگران نمی توانند در عرض او اعمال ولایت کنند. از این رو در این مرحله، مقوله تعیین دخالت می کند و سرانجام یک نفر بر دیگران رجحان می یابد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، تعیین از طریق خُبرگان منتخب مردم صورت می گیرد. آنها مطابق قاعده عقلایی، دست به انتخاب اصلح می زنند و کسی را که در مجموع از صلاحیت بیشتری برخوردار است، بر مسند رهبری می نشانند.^{۸۸}

مدیریت و فن حکومت داری، تابع تخصص و آگاهی های مختلفی است که بسیاری از آنها ارتباطی با احکام دینی و شریعت ندارند. از این رو گاه این پرسش رخ می نماید که تأکید و تکیه بر فقهت برای امر حکومت داری و برنامه ریزی خرد و کلان، چه توجیهی می تواند داشته باشد.

در پاسخ باید گفت: ولایت و حکومت فقیهان و آشنایان به دین، هیچ گاه به معنای انزوای علوم، فنون، تجربه های بشری و تدبیر عقلانی نیست.

طبیعی است که در جامعه، گردش امور به تخصص های مختلف نیاز دارد و مدیریت بالای جامعه در هر حکومتی - دینی یا غیردینی - به هیچ وجه بی نیاز از این گونه تخصص ها و تدبیرهای تجربی - عقلانی نیست. از سوی دیگر، تقریباً محال است که یک مدیر از تمام تخصص های مورد نیاز جامعه برخوردار باشد. بی تردید هر شخص با هر تخصص و آگاهی، اگر در مصدر مدیریت کلان جامعه قرار گیرد، به ناچار به تخصص های مختلف برای اداره امور نیاز دارد.

مشروعیت ولایت فقیه: بحث مشروعیت معتقدان به ولایت فقیه را به دو گروه انتصابی و انتخابی تقسیم کرده است.

مشروعیت در جامعه شناسی سیاسی به معنای مقبولیت و رضایت مردم است و در فلسفه، کلام و فقه سیاسی به معنای حقانیت است و در برابر غصب یعنی ناحق بودن حکومت قرار می گیرد.

۸۸. اصل یکصد و هفتم قانون اساسی:.... تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری در باره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاصی در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می کنند....

توحید در ربوبیت، مالکیت و ولایت، حق سرپرستی جامعه و زندگی انسان را از هر کسی جز خدا نفی می کند. پس حاکمیت ذاتا حق خداوند است و انسان ها بدون اذن او حق حاکمیت بر هم را ندارند. زمامداری جامعه اسلامی شامل سه دوره است:

۱. عصر حضور پیامبر (ص)

۲. عصر حضور امامان معصوم (ع)

۳. عصر غیبت

آئین « النبی اولی بالمومنین من انفسهم » ولایت الهی پیامبر (ص) را اثبات می کند نه وکالت ایشان را، زیرا موکل هر زمان که اراده کند می تواند وکیل خود را عزل کند. پس اولویت پیامبر نسبت به مومنان نمی تواند برخاسته از وکالت و انتخاب مردم باشد، بلکه به نصب الاهی صورت گرفته است. در عصر پیامبر حاکمیت از آن ایشان است و در عصر امامان ولایت و سرپرستی آنان مسلم و منصوص است.

در عصر غیبت فقیهان واجد شرایط به صورت نصب عام از سوی امام معصوم (ع) به ولایت و حکومت منصوب شده اند بنابراین مشروعیت حاکمیت فقیهان تنها از ناحیه شارع مقدس است و مردم نقشی در مشروعیت آن ندارند. مردم تنها در تحقق خارجی و اعمال ولایت و کارآمدی حاکمیت و نقش آفرینی می کنند.

اثبات انتصابی بودن ولایت فقیه

استدلال آیت الله بروجردی و امام خمینی^{۸۹}

الف) در جامعه همواره اموری وجود دارد که مربوط به فرد خاصی نیست بلکه از امور عمومی و اجتماعی است و از وظایف رهبر است که زمام امور اجتماعی را به دست گیرد.

ب) بررسی قوانین و احکام دین اسلام تردیدی باقی نمی گذارد که اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و بیشتر احکام آن مربوط به امور سیاسی و تنظیم امور جامعه است.

ج) در اسلام سیاست از دیانت جدا نهاده و از شئون آن به شمار می رود.

نتیجه: صفت حکمت اقتضا می کند که پیامبر (ص) و ائمه (ع) در مورد دوران غیبت افرادی را برای رهبری دینی و سیاسی معین کنند و عقل می گوید باید برای تحقق قوانین الاهی و عدالت، جانشین باید عالم دینی، عادل و مدیر باشد.

ضمن حدیث امام زمان (عج) درباره عالمان دینی: « انا حجه الله و هم حجتی علیکم » و در مقبوله عمر بن حنظله آمده: « فانی قد جعلته علیکم حاکما » پس فقها مجعول و منصوب امام ع برای قضاوت و حکومت هستند.^{۹۰}

جایگاه مردم در نظام ولایی: ولایت فقیه مشروعیت خود را تنها از راه انتصاب کسب می کند و پذیرش و رضایت مردم باعث تحقق عینی حکومت خواهد شد. نقش مردم در پیدایش، تثبیت، اقتدار و کارآمدی حکومت الاهی است. قال علی (ع): « لا رای لمن لایطاع » به علاوه مردم با رای مستقیم یا غیر مستقیم (از طریق خبرگان) یکی از فقها را انتخاب می کنند.

^{۸۹}. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۷.

^{۹۰}. همان، ج ۲، ص ۴۷۲-۴۸۶.

حکومت دینی و دموکراسی :

در مورد سازگاری حکومت دینی و به طور خاص اسلام با دموکراسی آراء مختلفی وجود دارد:

۱. اعتقاد به ناسازگاری به دلیل جانبداری از دین؛

۲. اعتقاد به ناسازگاری به دلیل جانبداری از دموکراسی؛

۳. سازگاری مشروط.

می توان رویکرد ها به دموکراسی را به دو گروه متمایز تقسیم کرد :

۱. در این گروه دموکراسی نوعی هدف و ارزش محسوب می شود و انتخاب اکثریت، درست، عقلی و ضامن مصلحت عمومی جامعه حساب می شود.

این رویکرد قطعاً با دین و خدا سالاری و حق حاکمیت الهی ناسازگار است.

۲. در تفکر این گروه دموکراسی یک روش برای اجرای احکام دینی است و به خودی خود هدف و ارزش محسوب نمی شود.

این مدل می تواند با دین سازگار باشد. پس در حوزه برنامه ریزی و شیوه های اجرای احکام دینی و در حوزه های مسکوت (منطقه الفراغ) و در انتخاب افراد، جای وسیعی برای قانون گذاری، مشورت و رقابت گروه های مردمی وجود دارد.

ولایت مطلقه و قانون

ولایت مطلقه مستند به ادله شرعی است و در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. بر این اساس، مقام رهبری و ولی فقیه می تواند در جایی که مصلحت بالاتر اقتضال کند و در موارد خاص، به پشتوانه شرع و قانون از اختیارات خود در صدور حکم حکومتی استفاده کند و دستور خاصی را صادر نماید. بر مبنای ولایت فقیه، کلیه قوانین بعد از آن که مسیر نهایی خود را طی کرد، از آن جا که تحت نظارت ولی فقیه قرار دارد از مشروعیت برخوردار بوده و اطاعت از آن لازم است. بنا بر این رعایت قانون، وظیفه ای شرعی است و رهبر و ولی فقیه نیز از آن جهت که خود فردی از افراد جامعه است، موظف به رعایت قانون است؛ چنان که در اصل ۱۰۷ قانون اساسی نیز آمده است: «رهبر در قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» در فقه اسلامی نیز به این نکته مهم اشاره شده است: نقض حکم حاکم حرام است حتی بر خود حاکم.

بنابراین همان طور که احکام اولی شریعت، گاه بنا به ضرورت و مصلحت بالاتر، به طور موقت تعطیل می شود، قانون نیز گاه به نفع مصلحت بالاتر به طور موقت اجرا نمی شود. البته گاه مصلحت در تغییر قانون است که در آن صورت از طریق متعارف و یا پیش بینی شده، صورت می پذیرد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمونه ساختاری است که به رهبر مشورت می دهد و در مواردی که معضلات نظام از راه های عادی قابل حل و فصل نیست، حکم حکومتی مناسب را تحت نظارت رهبر، تصویب می کند و نیز در مواردی که شورای نگهبان، قانون پیشنهادی مجلس شورای اسلامی را معارض با احکام اولی شریعت می داند، مجمع تشخیص، می تواند، قانون مجلس را به عنوان حکم حکومتی تصویب کند.

گاه چنین توهم می شود که ولایت فقیه در واقع حاکمیت فقیه است بر افرادی که محجورند و درک صحیحی از سرنوشت خویش ندارند و باید امور آنان را دیگری به سامان کند.

برخی گمان کرده اند ولایت در بحث ما از مقوله سرپرستی افراد صغیر و مجنون است. در این نفع ولایت، زمام امور کسانی که قوه درک و تشخیص کافی ندارند، در دست ولی آنان قرار می گیرد، حال آن که در این جا ولایت به معنای حکومت است.

بنا بر این حکومت اسلامی از یک طرف خواست و اراده خداوند است. و از طرف دیگر، این خود مردمند که به این حاکمیت و ولایت تن داده، آن را پذیرا می شوند؛ کما اینکه می توانند ابا کنند و به چنین حکومتی بر خود رضایت ندهند.

همچنین اگر ملاک جمهوری، دخالت مردم در شؤون اجتماعی خویش است، این حق برای آنان در حکومت اسلامی بی کم و کاست محفوظ است.

در نظام جمهوری اسلامی نیز دخالت مردم در قانون اساسی پیش بینی شده است و آرای آنها در بالاترین سطح، حتی در تعیین رهبر نیز دخالت دارد.

شاخص مهم جمهوریت، احترام به رأی انسان ها و جلوگیری از دیکتاتوری است؛ حال آن که ممکن است حاکمی با فریب و نیرنگ، احساسات مردم را با خود همراه کند و حقوق آنان را پایمال نماید. اما در نظام اسلامی، ولی فقیه با یک گناه مسلم، از ولایت ساقط می شود.

امام خمینی می فرماید: اگر فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می افتد.^{۹۱}

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. امام خمینی، ولایت فقیه

۲. امام خمینی، صحیفه نور

۳. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام

۴. محمد تقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، ج ۱ و ۲

نمونه پرسش:

۱. یک دلیل عقلی بر ولایت فقیه و حکومت دینی ذکر کنید.

۲. مفاد مقبوله عمر بن حنظله در باره ولایت فقیه را توضیح دهید.

۳. ولایت تشریحی یعنی:

الف) سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی در آن ها

ب) ولایت بر قانون گذاری احکام دین

ج) تصدی و سرپرستی در محدوده و چهارچوب قانون الهی

د) تصدی امور جامعه ی اسلامی

۹۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۵۳۳.

۴. کدام گزینه درست است؟

- الف) حاکمیت ذاتاً و اصالتاً از آن خداست.
ب) انسان ها از طریق رضایت یا آرای عمومی می توانند حاکمیت خود را واگذار کنند.
ج) انسان دارای حق ذاتی برای حاکمیت است.
د) انسان ها از طریق قرارداد اجتماعی می توانند حاکم شوند.

درس چهاردهم : معرفی و نقد مکتب فمینیسم

تعریف فمینیسم:

واژه فمینیسم «**Feminism**» از ریشه «**Feminine**» به معنای زنانه و مادینه است که در اصل از زبان فرانسه و نهایتاً از ریشه لاتینی «**Femina**» گرفته شده است. معادل این واژه در فارسی «زن گرایی»، «زن باوری» و «زن آزادخواهی» است.

فمینیسم در اصطلاح عبارت است از نظریه‌ای که می‌گوید زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند؛ یا جنبش‌هایی که به دنبال نهادینه کردن و تحقق این دیدگاه هستند. البته فمینیسم گرچه ابتدا به عنوان جنبش استیفای حقوق زنان ظهور کرد، اما بعدها به سان مبنا یا روش مطالعه در اکثر علوم انسانی به کار گرفته شد.

زمینه پیدایش فمینیسم:

اعتراض و مخالفت با ظلم به جنس زن در طول تاریخ، کم و بیش وجود داشته است اما آغاز جنبش‌های فمینیستی جدید از اوایل قرن نوزدهم بلکه اواخر قرن هجدهم و هم زمان با انقلاب فرانسه است؛ برای جنبش اجتماعی زنان در جوامع و کشورهای مختلف، زمینه‌هایی وجود داشته است که برخی از آنها عبارتند از:

الف) نداشتن حق رأی از سوی زنان در اکثر جوامع؛

ب) عدم امکان اصل تحصیل یا تحصیلات عالی برای بانوان؛

ج) فراهم نبودن زمینه اشتغال زنان در کارهای اقتصادی، سیاسی و...

د) برخوردار نبودن زنان از حق حضانت فرزند در جوامع مختلف؛

هـ) دیدگاه فکری و فلسفی غلط نسبت به زن به عنوان انسان درجه دوم از ارسطو گرفته تا متفکران بعدی؛

و) نگاه کلیسا و عالمان مسیحی به زن به عنوان موجود درجه دوم و پست تر از مرد و عامل فریب دانستن حضرت

حوا از جانب کتاب مقدس و کتاب پیدایش تورات؛

ز) نداشتن حق ارث و مالکیت زنان در برخی جوامع؛

ح) خشونت مردان بر علیه زنان و استفاده از امکاناتی که مردان داشتند مثل زور، ثروت و موقعیت اجتماعی، بر علیه زنان در خانه و جامعه.

نقاط مشترک فمینیست‌ها:

فمینیست‌ها دارای آراء، افکار و گرایش‌های گوناگون هستند. اما همه این دسته‌ها در چند نقطه مشترک هستند: الف) اومانیزم و انسان‌مداری (**Humanism**) یعنی اندیشه و دیدگاهی که انسان را محور همه واقعیت‌ها و ارزش‌ها می‌داند و خرد بشر را برای فهم همه امور کافی می‌داند. همه فمینیست‌ها فهم خود را به عنوان یک انسان در این گونه مسائل، اصل قرار می‌دهند.

ب) زنان از آن رو که زن هستند، تحت ظلم و تبعیض قرار دارند و باید این ستم‌ها برچیده شود، چه در حوزه قوانین، چه آموزش و پرورش، چه کار، اشتغال، ورزش و چه فرصت‌ها و امکانات دیگر.

ج) خانواده هسته‌ای - یعنی پدر و مادر و تعداد کمی فرزند - که بر سرپرستی و مدیریت مرد استوار است، باید تغییر پیدا کند.

د) فمینیست یا اساساً دین خاصی را نمی‌پذیرد و یا اگر هم پذیرفت، حوزه دین را از حیطه دنیا و امور بشر یعنی مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جدا می‌کند تا راه برای فهم و تصمیم انسان باز باشد. از این اندیشه به مکتب سکولاریسم **Secularism** یاد می‌شود.

موج‌های فمینیسم:

برای جنبش برابری زن و مرد، معمولاً سه موج و فراز به دنبال یکدیگر ذکر می‌شود که به ترتیب از این قرار است: الف) موج اول یا قدیم (**First Warve**): جریان فمینیسم از آغاز تا سال ۱۹۲۰ میلادی که در امریکا به زنان حق رأی داده شد، موج اول نامیده می‌شود؛ که مهم‌ترین ویژگی آن مطالبه حقوق مدنی و سیاسی برابر است. تا این زمان بیشتر زنان به دنبال پذیرفته شدن در جامعه به عنوان نیمی از انسان‌ها و حق مالکیت اقتصادی و خصوصاً حق رأی بودند.

ب) موج دوم (**Second Warve**): این فراز از دهه ۶۰ میلادی آغاز می‌شود و تا اوایل دهه هشتاد ادامه پیدا می‌کند. رهبری این جریان را به سیمون دوبوار نویسنده زن فرانسوی نسبت می‌دهند.

شعار محوری این موج، برابری کامل زن و مرد در تمامی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود. دوبوار در کتاب معروف خود به نام «جنس دوم» ریشه ظلم و تبعیض نسبت به زنان را در نقش‌ها و وظایفی می‌داند که زنان به عنوان یک زن آن را قبول کرده‌اند؛ از نگاه وی «هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود». به دنبال این موج زشت دانستن ازدواج و همسرداری و بچه داری یا مادری، تشویق زنان به کار بیرون از خانه به طور گسترده و رقابت با مردان در تحصیل و اشتغال، مبارزه با مردسالاری شدت و رواج بیشتری یافت. از نگاه بعضی جان کلام موج دوم، حق تولید مثل بود.

ج) موج سوم (**Third Warve**): با پیدایش این موج که تقریباً از دهه آخر قرن بیستم شروع می‌شود، سردمداران تفکر فمینیستی در حوزه علوم مختلف مانند معرفت‌شناسی، الهیات، اخلاق و فلسفه سیاسی به دنبال این تر

حرکت می کنند که، برخلاف سابق که نگاه مردسالارانه بر علوم و روابط دنیا حاکم بود، نگاهی زنانه به عالم و علم داشته باشند. برخی تلاش برای پاسخ به مشکل تفاوت بین زن و مرد را ویژگی اصلی موج سوم دانسته اند.^{۹۲} گرایش‌های مختلف فمینیسم:

منابع موجود طرفداران فمینیسم را با توجه به تاریخ پیدایش آنها و نظرات متفاوتی که درباره علت فرودستی زنان و راه حل تغییر و اصلاح آن می دهند، به چند گرایش تقسیم کرده اند:

۱. فمینیسم لیبرال: این دسته قدیمی ترین گروه هستند که البته در زمان ما در اقلیت وجود دارند، این گروه اصل را بر آزادی عمل، لذت جویی و رضایت فردی قرار داده اند. این دسته در مورد مسأله علت فرودستی زنان در جامعه، می گویند نقش‌های جنسیتی تبعیض آمیز، پیش داوری‌های تبعیض آمیز، باورهای پذیرفته شده در باره تفاوت‌های طبیعی دو جنس و روابط اجتماعی، عامل این تبعیض شده است. بنابراین برای تغییر این وضعیت باید این اختلافات را که سطحی هستند، از بین برد.

این گروه نسبت به نقش مادری و همسری چون دست و پای زنان را می بندد و محدود می کند، بدبین هستند و کار در خانه را ظالمانه می دانند تغییر در قوانین اجتماعی و سیاسی برای حل تبعیض موجود کافی است. با ورود بیشتر زنان به عرصه آموزش، اقتصاد و جامعه این نابرابری‌ها از بین خواهد رفت.^{۹۳}

چهره‌های معروف این گرایش عبارتند از: ماری ولستن کرافت، (**Mary Woulstone craft** ۱۷۵۹ - ۱۷۹۷ م) صاحب کتاب استیفای حقوق زنان (۱۷۹۲م)، هاریت تیلور (۱۸۷۰ - ۱۹۵۸م) و همسرش جان استوارت میل، (**John Stuart Mill** ۱۸۰۶ - ۱۸۷۳م) صاحب کتاب کینزک کردن زنان یا انقیاد زنان (**The Subjection of women** ۱۸۶۹م)، بتی فریدان (**Betty Friedan** متولد ۱۹۲۱م) نویسنده کتاب «رمز و راز زنانگی» در ۱۹۶۳ م و از بنیانگذاران سازمان ملی زنان آمریکا در ۱۹۶۶م.

۲. فمینیسم مارکسیستی: مارکسیست‌ها در این زمینه هم مثل سایر موارد، می گویند تابعیت تاریخی جنس زن نسبت به مرد ریشه اقتصادی و طبقاتی دارد و نظام سرمایه داری و طبقاتی این وضعیت را بر بشر تحمیل کرده است و تنها راه برای تساوی جنسی و رفع تبعیض، انقلاب توده‌ها بر علیه سرمایه داری و حذف آن است و تا آن زمان اصالت دادن به مبارزه جنسیتی، یک حرکت ضد انقلابی و بیراهه رفتن است.»
به اعتقاد مارکس و انگلس، خانواده اولین نهاد اجتماعی است که تقسیم نابرابر کار در آن صورت می گیرد و باید این نظام نابود شود و به جای آن مؤسسات اشتراکی جایگزین شود تا کار منزل و بچه‌داری و مانند اینها به طور مساوی از سوی هر دو جنس انجام پذیرد.^{۹۴}

از مهم ترین شخصیت‌های این گروه می توان رُزا لوگزامبورگ (**Rosa Luxemburg** ۱۸۷۱ - ۱۹۱۹م) از رهبران جنبش زنان کارگر لهستانی و از مؤسسين حزب کمونیست آلمان، هم فکر او کلارا زتکین (**Clara**)

۹۲. ر.ک: فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۱۶ - ۱۹.

۹۳. برای توضیح بیشتر ر. ک: نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، جورج ریترز، ص ۴۷۴ - ۴۷۷.

۹۴. برای توضیح بیشتر ر. ک: نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، جورج ریترز، ص ۴۷۷ - ۴۸۳.

Zetkin ۱۸۵۷ - ۱۹۳۳م) از رهبران جنبش کارگری آلمان و بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان و میشل بارت (Michiele Barrett) صاحب کتاب ستم امروز بر زنان (۱۹۸۰ م) را نام برد.

۳. فمینیسم رادیکال: این گرایش تندروترین دسته هستند. و بر این عقیده‌اند که از میان تمامی ستم‌های طبقاتی، قومی، مذهبی، نژادی و جنسیتی، بنیادی‌ترین نوع ستم‌گری مربوط به جنسیت می‌شود که همان نظام پدرسالاری است که فراگیرترین و ماندگارترین نظام ستم اجتماعی به حساب می‌آید.

سیمون دوبوار (**Simone de Beauvoir** ۱۹۰۸ - ۱۹۸۶م) معروف‌ترین شخصیت این گروه و صاحب کتاب معروف «جنس دوم» در سال ۱۹۴۹ م بر این باور است که هیچ انسانی زن یا مرد متولد نمی‌شود بلکه هویت زنانه یا مردانه را در طول حیات خود کسب می‌کند. زن و مرد فقط از جهت جنسی و زیست‌شناختی متفاوت هستند، اما سایر تفاوت‌ها مانند تفاوت‌های ذهنی، روحی، اختلاف نگرش‌ها و گرایش‌ها و استعدادها همگی محصول روابط اجتماعی و تاریخی است؛ بنابراین نباید کارها را به زنانه و مردانه تقسیم کرد.

رادیکال‌ها همه مردان را نسبت به زنان، ستمگر می‌دانند و می‌گویند تمام مردان از برتری جنس مذکر، منافع اقتصادی، جنسی و روانی می‌برند. از نظر اینها، تغییر قوانین اجتماعی، سیاسی تنها در حد تسکین و موقتی به کار می‌آید و باید یک انقلاب اساسی به راه انداخت. شولامیت فایرستون (**Shulamith Firestone**) یکی دیگر از چهره‌های این رویکرد، در کتاب «دیالکتیک جنسیت» (۱۹۷۱م) می‌گوید عامل فرودستی زنان مسائل بیولوژیکی زنان یعنی عادت ماهیانه، زایمان و شیردهی است. این مشکلات با تکنولوژی جدید مثل لقاح بدون آمیزش، پرورش جنین خارج از رحم و پرورش بچه در پرورشگاه، حل خواهد شد و زن و جامعه را از قید و بند جنسیت رها خواهد کرد.

برخی از رادیکالها جلوتر رفته و صفات ارزشمند و اصیل را صفات زنانه می‌دانند. راه‌حلی که این گروه برای رفع ظلم و تبعیض علیه زنان پیشنهاد می‌کنند، انقلاب جنس مؤنث است به نظر این قشر، ملیزه سیاسی سازماندهی شده علیه جنس مذکر چه در حوزه عمومی (جامعه) و چه در حوزه خصوصی (خانواده) امری ضروری است. برای رسیدن به این هدف، لازم است ارتباطات جنسی در خارج از نهاد خانواده سامان یابد. این ارتباط یا به صورت همزیستی آزاد و داوطلبانه بین دو جنس است یا دو جنس مخالف.

برخی از تندروها، اصولاً رابطه با مردان را امری منکر و سیاسی می‌دانند که موجب سلطه جنس مذکر می‌شود.^{۹۵} چهره‌های اصلی این گرایش - چنانکه گذشت - سیمون دوبوار و شولامیت فایرستون و سپس آن اوکلی (**Ann Oakley**) کیت میلِت (**Kate Millett**) صاحب کتاب سیاست‌های جنسی (۱۹۷۰ م)، مری دیلی (**Mary Daly**) صاحب کتاب پزشکی زنان (۱۹۷۸م) و مری اُبراین (**Mary O'Brien**) هستند.

۴. سوسیال فمینیسم: این گرایش از دهه ۱۹۷۰ میلادی و از ترکیب دو دیدگاه مارکسیسم فمینیسم و رادیکال فمینیسم پدید آمده است. طرفداران این گرایش مشکل ستم بر علیه زنان را هم ناشی از نظام سرمایه‌داری و طبقاتی می‌دانند مانند دیدگاه دوم و هم ناشی از نظام جنسیتی پدرسالارانه مانند دیدگاه سوم. بنا بر این برای رهایی جنس مؤنث از ستم هم باید به دنبال تحقق جامعه‌ی سوسیالیستی و حذف طبقات اقتصادی بود و هم از جهت فرهنگی و

^{۹۵} برای توضیح بیشتر ر. ک: نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، جورج ریترز، ص ۴۸۸-۴۹۱.

اجتماعی باید نظام مردسالاری را برانداخت و برای تحقق این مهم باید نحوه آموزش در سطح جامعه، بازار کار، سرپرستی از کودکان و شکل ازدواج و شوهرداری دگرگون شوند. هایدی هارتمن (**Heidi Hartmann**) یکی از مهم ترین نظریه پردازان این گروه است. جولیت میچل (**Juliet Mitchel**) صاحب کتاب روانکاوی و فمینیسم (۱۹۷۴م)^{۹۶} و نیز یکی دیگر از چهره‌های این گرایش است.

۵. فمینیسم پست مدرن، پست مدرنیسم، دیدگاهی است که در سالیان اخیر شکل گرفته و بر نسبی گرایی حقیقت تأکید می‌کند. از نظر اینان، حقیقت غایی یا عینیت ثابتی نداریم که بتوان آن را فهمید و گفت این است و جز این نیست. واقعیت و حقیقت بسیار پیچیده و چند لایه و تودرتو است، فلذا نباید ایده واحد و نسخه مشترکی برای همه جوامع و فرهنگ‌ها و زنان قائل شد هر مدلی برای یک فرد یا گروه مناسب است، پس می‌توان گفت به تعداد زنان جهان فمینیسم وجود دارد.

بنابراین مشکلات زن ایرانی، عرب، افغانی، اروپایی و آمریکایی با یکدیگر متفاوت است و پاسخ‌های مختلفی را باید در همان فرهنگ و جامعه بر علیه مردم سالاری جستجو کرد. ایده واحد مثلاً فمینیسم مارکسیسم یا رادیکال قابل تعمیم به همه جهان نیست بلکه خود ستم جدیدی است بر زنان.

به نظر برخی از متفکران این گرایش، زن نیازمند تشکیل خانواده و شوهرداری و پرورش فرزند است و اینها موجب ستم نیست بلکه علت فرودستی زنان وجود رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت ایجاد می‌کند و برای حل این مشکل باید حقوق متشابه برای زن و مرد در امر تحصیل، اشتغال و سیاست قائل شد و برای این مهم، حذف نمادهای جنسیتی از کتب درسی بسیار مؤثر و مفید است.

قرائت پست مدرن از فمینیسم که در حقیقت یک بازنگری و نقد فمینیسم است، از سوی دیگر گرایش‌ها با واکنش منفی روبه رو شده است. آنها می‌گویند این گرایش، نهضت و قیام زنان را زمین گیر می‌کند و اگر یک سخن و نظام حقوقی عام و جهانی نداشته باشیم، نمی‌توان همه زنان را به راه و فکر و برنامه مشترک دعوت کرد.

۶. فمینیسم اسلامی، این گرایش، تفسیری زن مدارانه از اسلام است که نتیجه التقاط اندیشه اسلامی و فمینیستی است. این گرایش در دو دهه اخیر در ایران و برخی از کشورهای اسلامی پدید آمده است و تا حدودی متأثر از قرائت پست مدرن از فمینیسم است که نسخه هر جامعه‌ای را در چارچوب فرهنگ و عقاید همان جمع، می‌نویسند. این گروه که متشکل از برخی زنان مارکسیست و فراری از ایران، برخی از سلطنت طلبان و بقایای نظام شاهنشاهی و پهلوی، برخی روشنفکران تجدیدنظرطلب و غرب زده و جمعی از مسلمانان با اندیشه التقاطی و بی توجه نسبت به تناقضات اندیشه دینی و الحادی است، می‌خواهند نسخه‌ای بومی و متناسب با عقاید دینی و در عین حال مبتنی بر گرایشات فمینیستی، تهیه و ارائه دهند. این گروه مردسالاری را مشکل اصلی زنان در خانواده، اجتماع، اقتصاد و سیاست می‌دانند و احکام متفاوت دینی را در مورد زن و مرد، تبعیض آمیز و مخالف با حرمت و آزادی انسان و حقوق بشر و برابری زن و مرد می‌شمرند. اینها سعی می‌کنند با قرائت جدیدی از آیات و روایات دینی، تصویری از اسلام نشان دهند که با الگوهای غربی و فمینیستی نزدیک است.

محورهای اصلی این گرایش عبارتند از:

^{۹۶}. برای توضیح بیشتر ر. ک: نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، جورج رینتور، ص ۴۹۱-۴۹۵.

الف) جدایی دین داری از دین مداری، اعتقاد به دین به معنای حاکمیت دین و محور قرار دادن آن در قوانین و شئون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیست. بلکه حوزه دین یعنی رابطه میان خالق و مخلوق، از حیطة امور دنیوی جداست. این گروه در حقیقت با مبنایی سکولاریستی، دست دین را از دامن قوانین اجتماعی کوتاه می‌کنند. از این پس، بشر است که مصالح و مفسد احکام را می‌فهمد و متناسب با شرایط زمان و مکان دنیای امروز، قانون وضع می‌کند. قوانین اسلامی مربوط به ظرف زمانی و مکانی خاصی است که در شرایط کنونی قابل اجرا و صحیح نیست.

ب) تشابه حقوق زن و مرد، گرچه زن و مرد تفاوت طبیعی و تکوینی دارند اما این اختلافات نباید منجر به حقوق و تکالیف متفاوت و تبعیض آمیز شود. آیات و احادیثی که احکام متفاوتی را برای زن و مرد ذکر کرده‌اند یا مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند یا دست‌خوش قرائت جدید می‌شوند.

ج) ثابت نبودن شریعت، احکام دین و زنان متأثر از شرایط جامعه و فرهنگ زمانه است و ابدی نیست؛ و باید با متد مدرن و اجتهادی کارآمد، آموزه‌های شریعت و فقه را با نیاز روز و حقوق بشر سازگار کرد.

د) توجه به نقش زن و اهمیت دادن به خانواده، این گرایش بر اهمیت جایگاه زن در خانه و تشکیل خانواده بعنوان اولین نهاد اجتماعی، پافشاری می‌نماید؛ لکن خانواده سنتی و مدیریت مرد و تقسیم کار دینی بین زن و شوهر را نمی‌پذیرد این عده خواهان برابری نقش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و قضایی هستند و به دنبال نفی مدیریت مرد در خانواده و مشارکت مرد در فعالیت‌های خانه و مشارکت زن در فعالیت‌های بیرون از خانه هستند. برخی از چهره‌های فمینیسم در میان مسلمانان و ایرانیان با گرایش‌های کم و بیش متفاوت عبارتند از: شیرین عبادی (برنده جایزه صلح نوبل)، مهرانگیز کار، نیره توحیدی، افسانه نجم آبادی، پروین پایدار (ناهدی یگانه)، شهلا لاهیجی، حامد شهیدیان، ناهید کشاورز، نوشین احمدی خراسانی، کتایون مزداپور، هاله افشار، سید محسن سعیدزاده، نوال السعداوی (مصری)، فاطمه مرنیسی (مراکشی).

چه اشکالاتی بر مکتب فمینیسم وارد است؟

درباره گرایش‌های مختلف فمینیسم ملاحظاتی چند وجود دارد. نقدهای فمینیسم بر دو گونه اند:

الف) نکاتی که صرف نظر از پذیرش اسلام و مبانی الهی می‌توان ذکر کرد یا ذکر شده است.

ب) ایراداتی که با توجه به اندیشه دینی، متوجه جریان برابری زن و مرد می‌شود یا اکنون شده است.

الف) نقد برون دینی:

الف - ۱: فمینیست‌ها مدافع به تساوی زن و مرد در همه زمینه‌ها هستند، اما مطالعات علمی مانند فیزیولوژی و روان‌شناسی نشان داده‌اند که تفاوت‌های بسیاری در جسم و جان زن و مرد وجود دارد که کارکردهای آن دو را از هم متمایز می‌کند.^{۹۷} حرکت برخلاف جریان طبیعت و فطرت انسان‌ها محکوم به شکست است. نیاز زن به عشق مادری و همسر داری که از درون او سرچشمه می‌گیرد بدون پاسخ می‌ماند، علاوه بر اینکه افزایش فشار کار

۹۷. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۲۷؛ در زمینه تفاوت‌های جسمی، فیزیولوژیکی و روان شناختی زن و مرد به کتاب های روان شناسی و فیزیولوژی مراجعه کنید.

اقتصادی و رقابت با مردان، بیماری‌هایی را برای زنان به ارمغان می‌آورد اگر در گذشته مردان به زنان ستم می‌کردند، امروز زنان به خودشان ستم می‌کنند.

بعلاوه منحصر کردن تفاوت‌های زن و مرد، در تمایزات فیزیولوژیک، نظراً مردود است. زیرا زن و مرد از جهات متعدد جسمی و روانی و شخصیتی با یکدیگر تفاوت اساسی دارند.^{۹۸}

الف - ۲: یکی از پیامدهای سوء این اندیشه، ایجاد تقابل بین زن و مرد است؛ در حالی که دو جنس مرد و زن، مکمل یکدیگر و نیازمند به هم هستند، به جای دامن زدن به تنش و خشونت بین آنان و تأکید بر نگاه مردسالار یا زن سالار باید روابطی سالم و متناسب با ساختار وجودی آنها و نیاز خانواده و جامعه، برقرار کرد. شاهد بر این مدعا، ظهور جریانهای ضد فمینیسم و افزایش خشونت در خانواده‌ها در دهه‌های اخیر است. فمینیسم به جای اینکه عامل اصلی تبعیض‌ها یعنی صفات ضد اخلاقی و جهل را هدف قرار دهد، آدرس دیگری به بشر ارائه داده است.^{۹۹}

اسلام از اساس با این نوع نگاه به زن و مرد مخالف است و آن دو را مکمل و پوشاننده هم می‌داند و اگر مانعی در این مسیر وجود دارد، سعی در برداشتن آن می‌کند.

الف - ۳: برخی فمینیست‌ها صفات زنانه را برتر می‌دانند، و برخی از آنها یک سری از صفات زنانه مانند اطاعت پذیری و وابستگی را ویژگی منفی می‌دانند؛ اشکال این است که اگر زن و مرد در واقع یکی هستند و تفاوتی ندارند، چگونه شما صفات زن را برتر می‌دانید یا اینکه برخی صفات را خوب و برخی را مولود نظام مردسالار می‌دانید؟ بر اساس چه معیاری صفات منفی و مثبت را از هم تفکیک می‌کنید؟^{۱۰۰}

الف - ۴: فمینیست‌ها، حضور بیشتر زنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نتیجه جنبش برابری زن و مرد می‌دانند، در حالی که ممکن است این امر را ناشی از توسعه صنعتی و پیشرفت تکنولوژی دانست که با ساخت ماشین لباس شویی، ظرفشویی، جاروبرقی و سایر لوازم برقی خانگی، فراغت بیشتری را به زنان در خانه داد تا بتوانند به عرصه‌های دیگر وارد شوند.^{۱۰۱}

الف - ۵: مبارزه با خانواده هسته‌ای و گسترده و مدیریت مرد در خانه بدون ارائه مدل برتر، موجب شد تا استحکام خانه‌ها متزلزل شود و خانواده‌ها از هم بپاشد، آمار طلاق فزونی گیرد، خانواده‌ها بدون سرپرست شود، همسر آزاری زیادتیر شود، بچه‌های خیابانی و نامشروع زیاد شود، فرزندان از کنترل والدین خارج و از فضای گرم خانواده محروم شوند.^{۱۰۲}

آنان به جای اینکه به طور کلی مردان و مدیریت یا صفات مردان را مورد حمله قرار دهند، می‌بایست به طور مشخص و دقیق آن عواملی را که موجب ستم می‌شوند را ذکر کنند تا بعد از بررسی به فکر علاج آنها باشند. میلیاردها مرد در عالم زندگی می‌کنند، کدامیک از مردان و چه صفتی از آنها موجب چه پیامدهایی شده است تا ما

۹۸. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۲۷.

۹۹. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۲۹؛ نگاهی به فمینیسم، ص ۴۶؛ فرهنگ واژه‌ها، ص ۴۳۶.

۱۰۰. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۲۸.

۱۰۱. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۱۰۲. همان، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

بعد از اثبات زشتی آن به رفع آن بپردازیم؟ اصولاً آیا عامل ستم، نفس مرد بودن است یا انسان بودن یا داشتن برخی صفات زشت اخلاقی و جهل؟؟

الف - ۶: آزادی سقط جنین و عدم تمکین نسبت به شوهر و کنترل زن بر بدن خویش از شعارهای اصلی فمینیست هاست. نتیجه این راهبردها این شد که اولاً: برخی زنان با اندوسکوپ به انتخاب نوع فرزند اقدام کنند و این خود موجب نابرابری و نیز قربانی شدن دختران بیش از پسران شد.

ثانیاً: مرد وقتی در ملأل به خواست جنسی و مشروع خود نرسید، خارج از خانه و حتی در محدوده خانه به دنبال ارضاء غیر مشروع شهوت خود برآمد.^{۱۰۳} زمانی که زن شهوت داشت و مرد مایل نبود، زن به راه دیگری متوسل می شود و زمانی که مرد مایل بود و زن میل نداشت یا تمکین نکرد - که غالباً چنین حالتی پیش می آید - مرد به وسیله غیر مطلوب دیگری پناه می برد. ثالثاً: سن ازدواج زن و مرد بالا رفت و وقتی روابط جنسی آزاد شد، کسی حاضر به ازدواج و محدود کردن ارتباطات خود نشد تا جایی که متوسط سن در جوامع پیشرفته بالا و بالاتر رفت و کم کم دولت‌ها به فکر تشویق ازدواج و دادن امتیاز و وارد کردن جوان و سیاست‌های دیگر افتادند.

الف - ۷: با حمله به جایگاه رفیع مادری و همسر داری و امر ازدواج در جوامع و فحشاء دانستن ازدواج قانونی از سوی برخی فمینیست ها، مانند رادیکال ها، متأسفانه زندگی‌های فردی، همجنس بازی بین مردان و زنان به طور جداگانه، تن ندادن به نظام ازدواج و خانه و بچه داری، رواج روز افزون فحشا و انحرافات جنسی و... دامنگیر جوامع بشری شد. زن ابزار دست زورمندان و شهوت‌رانان و سیاست بازان عالم شد، نتیجه این جهالت بزرگ بشر، ستم هر چه بیشتر بر زنان - در درجه اول - و بر مردان - در درجه دوم - شد. برده داری و شکل‌های جدید ستم بر زنان، به مراتب زشت‌تر و فجیع‌تر از سابق می‌باشد. امروزه آلمان، مرکز واردات و فروش دختران جوان شده و تایلند، کره جنوبی و فیلیپین مرکز توریسم جنسی جهان شده، زن پیشرفته امروزی خسته از کار بیرون و از تنهایی و از نگاه به او ب‌عنوان زن نه انسان، بیش از گذشته تحت ستم قرار دارد.^{۱۰۴}

الف - ۸: پست انگاشتن نقش‌های زنانه مانند زایش و پرورش کودک و دعوت آنان به تشبّه به مردان، علاوه بر پیامدهای بسیار وحشتناکی که به دنبال داشته و دارد، پذیرفتن برتری ذاتی مرد است و موجب بی هویت کردن زنان و ظلم بالاتری بر آنهاست. پذیرش ناخودآگاه برتری مردان نه با ذات فمینیسم سازگار است و نه با منزلت زن و جایگاه انسان از آن رو که انسان است. فمینیسم امروزه زن را از زن بودن بیگانه و از انسانیت دور ساخته است.^{۱۰۵}

الف - ۹: زنان فهیم می‌دانند که جدای از مباحث نظری و علمی، نهضت زنان و کشاندن آنها به عرصه خارج از خانه، از جمله سیاست‌های سیاستمداران و سرمایه داران و افرادی است که فقط به اندام زن توجه دارند نه به انسان بودن و بعد روحی زنان. این عده نیروی کار ارزان و بی سروصدا و پرحوصله می‌خواهند، پست‌های دم دستی و کارهای مانند خانه را به زن می‌سپارند، فروشنده و منشی و عامل جلب مشتری و سرگرمی صاحب کار می‌خواهند،

۱۰۳. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۱۰۴. نگاهی به فمینیسم، ص ۴۷ و ۴۸.

۱۰۵. آسیب شناسی فمینیسم، علی اکبر رشاد، کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۳۶.

عامل تبلیغات و هوادار انبوه سیاسی و حزبی و رأی ارزان می‌خواهند؛ نه اینکه افرادی عدالت خواه و ظلم ستیز و اهل حق و انصاف در عالم پدید آمده‌اند و دغدغه احقاق حقوق واقعی و از دست رفته مظلومین را دارند و غم و غصه محرومان، خواب از چشمشان ربوده است.

الف - ۱۰: فمینیست‌های مارکسیست به طور کلی و سوسیالیست‌ها به طور محدود با ارجاع نهضت زنان به مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار، در حقیقت نافی اصل جریان فمینیسم هستند و آدرس دیگری می‌دهند که البته، خود انحراف دیگری است. علاوه بر اینکه مبنای سوسیالیسم و کمونیسم نیز در جای خود ابطال گردیده است و دچار آسیب‌های بسیاری است.^{۱۰۶}

الف - ۱۱: یکی از مبانی نظری جنبش فمینیسم، اومانیزم و انسان‌مداری است. بر اساس این مکتب، خواست انسان، معیار و مقیاس همه چیز است، اما فمینیسم در گرایش‌های مختلف، کم و بیش، از زن و حقوق زن، دفاع یک جانبه می‌کند و این بنا با مبنای خود سازگار نیست اگر زن، انسان است و خواست او مهم و معیار است، مرد هم انسان است و خواست او نیز محترم و محور است.^{۱۰۷}

الف - ۱۲: بشر به دلیل محدودیت‌های گسترده‌ای که در زمینه شناخت و گرایش‌ها دارد، قادر به ارائه مکتب کامل و برنامه جامع برای خوشبختی بشر نیست، به همین دلیل دانشمندان و بزرگان بشر معمولاً آراء کاملاً متفاوت و مخالف در یک مسئله ارائه می‌دهند. برخی فمینیست‌ها سقط جنین را کاملاً خوب می‌دانند و برای تشکیل آن تأیید می‌کنند و برخی نه. عده‌ای خانواده را خوب می‌دانند و تشویق می‌کنند و عده‌ای دیگر کاملاً اساس و ریشه خانواده را انکار می‌کنند و طرفه اینکه گاهی همان افرادی که نظر مثبت می‌دهند، بعد از مدتی نظر منفی می‌دهند. و اینها همه نتیجه انکار معنویت و حق مطلق است. این ملاحظه در مورد سایر مکاتب دست‌ساز بشر نیز وجود دارد.

الف - ۱۳: جمعی از فمینیست‌ها تفاوت‌های طبیعی و فمینیستی را تحلیل جامعه‌شناختی می‌کنند و زائیده سازمان حاکم بر جامعه می‌دانند، در این صورت تفاوت‌های جنسیتی و رفتاری حیوانات هم - که در مواردی شبیه انسان عمل می‌کنند - باید نتیجه تربیت اجتماعی تاریخی باشد؟ در حالی که چنین نیست و نباید با واقعیات خارجی، برخورد جناحی و سیاسی و سلیقه‌ای داشت.^{۱۰۸}

الف - ۱۴: از دیگر ملاحظات قابل ذکر این است که فمینیست‌ها برای موضوعات مختلف یعنی ستم‌های مختلف بر جامعه زنان در جوامع متفاوت، حکم واحد صادر می‌کنند؛ درد حالی که در هر جامعه‌ای باید دقیقاً مشخص شود و راه علاج مخصوصی برای آن جستجو گردد.^{۱۰۹}

الف - ۱۵: فمینیست‌ها مدام بر حقوق زنان تأکید می‌کنند، اما سخنی از تکلیف و وظایف آنان به میان نمی‌آورند. این در حالی است که در علم حقوق روشن است که هر حقی، تکلیفی نیز به همراه دارد. ممکن نیست انسان دارای

۱۰۶. آسیب‌شناسی فمینیسم، علی اکبر رشاد، کتاب نقد، ش ۱۷ و ص ۳۶.

۱۰۷. فمینیسم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی، کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۱۰۸. آسیب‌شناسی فمینیسم، علی اکبر رشاد، کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۳۵.

۱۰۹. آسیب‌شناسی فمینیسم، علی اکبر رشاد، کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۳۶.

حقی باشد اما باز آن تکلیفی را به عهده نگیرد. بعلاوه فمینیسم درباره ستم زنان به مردان که کم و بیش در طول تاریخ وجود داشته است، سخنی نمی‌گوید و تحلیلی به دست نمی‌دهد.

الف - ۱۶: در کنار ایرادات بسیاری که بر جنبش زنان وارد است، باید منصفانه گفت که مردان عالم از ابتدا تاکنون با ستم‌هایی که بر قشر زنان کرده‌اند چه جاهلانه و چه از روی علم، سهمی مؤثر در پیدایش این حرکات افراطی دارند، چرا که هر تفریطی، افراطی را به دنبال دارد و برعکس. عکس‌العمل برخوردهای خشن با زن در طول تاریخ، اعم از زنده به گور کردن دختران، مال دانستن زن و خرید و فروش آن، استفاده از زور و قدرت و ثروت بر علیه او و ندادن حقوق اولیه آنها مثل حق مالکیت اقتصادی یا حق رأی در امور اجتماعی و سیاسی، همه و همه اینها، موجب پیدایش این حرکات‌های تند و غلط و خشن از سوی دیگر شده است.

به هر حال شرکت بیشتر زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی، کسب استقلال اقتصادی و حق مالکیت در سطح دنیا، پیدا کردن اعتماد به نفس بیشتر در عرصه‌های مختلف، تغییر بسیاری از نگرش‌ها و آموزه‌های غلط در مورد زنان، مجبور شدن مردان به پذیرش و باور زنان در ابعاد مختلف زندگی و مانند اینها از آثار مثبتی است که تا حدودی در جهان امروز حاصل شده است و یقیناً جنبش‌های زنان در این امر تأثیر بسزایی داشته است. چه اینکه هیچ مکتبی و جریان اجتماعی‌ای بدون نقاط مثبت و درست، در عالم، وجود خارجی ندارد.^{۱۱۰}

ب) نقد برون دینی:

ب - ۱: در مورد ازدواج، خانه و خانواده، اسلام اولاً: به شدت ازدواج را ترویج و توصیه می‌کند و در شرایطی لازم و ضروری می‌داند. اهمیت خانواده در پرورش استعداد‌های اعضا، پاسخ‌دهی به نیازهای جسمی و روحی، آرامش اخلاقی و عاطفی، حفظ و بقای نسل، امری غیرقابل انکار است.

ثانیاً: مدیریت اداره خانه را به مرد می‌سپارد که وجداناً و علماً از تدبیر و سیاست بیشتری برخوردار است؛ چه اینکه هر جمعی هر چند کوچک بهر حال نیاز به مدیریت دارد.

ثالثاً: نقش اصلی زن یعنی مادری و همسر‌داری و گرم کردن کانون خانواده نباید تحت الشعاع امور دیگر قرار گیرد. رابعاً: زن اگر چه فعالیت اجتماعی و اقتصادی داشته باشد - با رعایت احکام و آداب دینی - وظیفه تأمین معاش او و خانواده بر دوش مرد است و این زن را از فعالیت‌های زاید و رقابت با مردان و خستگی طاقت فرسا و مضاعف کار بیرون و درون خانه، معاف می‌دارد تا آماده پرورش فرزند و مراقبت از خود و همسرش گردد.

ب - ۲: قوانین اسلام و دین خاتم، ابدی و جهانی و جامع است. و اگر قوانین اسلام مدت دار بود و شامل زمانه ما نمی‌شد یا حکم دیگری برای بشر امروز لازم بود، عالم مطلق و فرستاده‌های معصوم او خبر داشتند و می‌گفتند. بنابراین اگر حکمی الهی با عقل و منطق ما همخوانی ندارد، این نارسایی فهم ما را می‌رساند. بعلاوه اگر اجتهادی در احکام دینی لازم و میسر است، مانند هر علم و فنی، متد خاص خود و کارشناس مربوطه را می‌طلبد؛ نه اینکه هر کسی با فهم و انتظار خود به قرائت دلخواه خود از دین بپردازد.

نتیجه اینکه اگر حکمی درباره حجاب یا دیه یا ارث زن و مانند اینها به طور مسلم در دین آمده، این حکم بدون شک شامل ما هم می‌شود.

ب - ۳: اسلام با تشابه و برابری زن و مرد در همه نقش‌ها و مسئولیت‌ها مخالف است. برخلاف آنچه فمینیست‌ها و مدافعان مسلمان آنها می‌پندارند، مرد و زن در تکوین و تشریح یکسان نیستند، بلکه نگاه مشابه به آن دو، عین ستم به آنهاست. تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به هیچ رو به معنای تغییر کارکردها و هویت زن و مرد نیست. زن امروز هم باید ازدواج و مادری و همسررداری کند. مرد امروز هم باید پدری کند و مدیریت خانواده و وظیفه تأمین اقتصادی خانه را انجام دهد. و این نیاز واقعی مرد و زن هم هست. بله مرد و زن در بسیاری از نقش‌ها و حقوق مشابه هستند و یا می‌توانند باشند، اما برخی کارکردها هم انحصاری هستند و ثابت. سپردن کار هر یک از این دو قشر به دیگری، شنا کردن برخلاف نظام طبیعت است. یکی لطیف است و ظریف و سرشار از عاطفه و مشتاق به پرورش فرزند و دارای روحیه وابستگی، و دیگری قوی است و پرخاشگر و فعال و با تدبیر بیشتر و مستقل‌تر؛ و این دو هیچگاه، تا همیشه تاریخ در جای یکدیگر نباید و نمی‌توانند بنشینند.

ب - ۴: راه کارهای گرایش‌های مختلف فمینیسم مانند مبارزه سیاسی با مردان یا مبارزه طبقاتی یا انقلاب در قوانین و آموزش، ناشی از عدم درک حقیقت انسان و جهان است. بلکه بر اساس بینش دینی راهکار رفع ستم از زنان و غیر ایشان، این است که اولاً: باید توجه کرد که سعادت انسان در گرو منافع مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در کنار یکدیگر است و رفاه مادی و حیوانی، هیچگاه انسان را به آرامش و تعالی نمی‌رساند؛ ثانیاً: در روابط اجتماعی بین مرد و زن باید بر اخلاق و نوع دوستی و پیوند اخوت و مهربانی تأکید کرد و دشمنی‌ها را زدود و رقابت‌ها را سازنده کرد نه شکننده.

ثالثاً: با اجراء قوانین حقوقی و الهی راه را بر طغیان و تعدی افراد خاطی بست چرا که همواره عده‌ای از انسان‌ها بر خلاف قانون، عدالت و اخلاق، حرکت می‌کنند.^{۱۱۱}

ب - ۵: از نگاه دین، مبانی فکری فمینیسم مانند اومانیزم (انسان محوری)، سکولاریسم (جدایی دین و دنیا)، لیبرالیسم (آزادی خواهی و فردگرایی) و نیز مارکسیسم و مانند آنها، مردود است و هر کدام در محل خود مورد نقدهای جدی واقع شده‌اند. انسان موجودی است مخلوق و دارای خالق و مالک از یک سو و دین در همه عرصه‌های فردی و جمعی حضوری پررنگ دارد از سوی دیگر، انسان علمی محدود و ناقص نسبت به خود و کل جهان دارد از جانب سوم، باید در نگاهش به جهان و عمل به امور مختلف مطیع و تابع هستی آفرین باشد و آزادی مطلق ندارد، از جهتی دیگر. بنابراین وضع قانون و استراتژی در مورد نیمی از مخلوقات انسانی (زنان) بلکه همه آنها در اندازه بشر نیست.^{۱۱۲}

ب - ۶: از نگاه دینی، عامل فرو دستی زنان و ستم چه به این قشر و چه موجودات دیگر، جهل و هوای نفس بشر مختار است. انسان‌ها مادامی که در مسیر تعالیم آسمانی و خودسازی و کنترل امیال خود قرار نگیرند، همواره به خدا و خود و دیگران ظلم خواهند کرد؛ خواه دیگری مرد باشد یا زن؛ ب‌علاوه تفاوت در خلقت مرد و زن و وظایف آنها به معنای ظلم به یکی و برتری دیگری نیست. تناسب و هم پوشانی حقوق و وظایف مرد و زن اقتضا می‌کند که هر یک در مدار وجودی خود حرکت کنند و صفات مردانه و زنانه، آنجا که ریشه در طبیعت و روان

۱۱۱. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۸.

۱۱۲. فمینیسم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی، کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۱۵۶ - ۱۶۱.

هر یک از دو جنس دارد، هیچکدام منفی نیستند بلکه زمانی به شکل منفی در خواهند آمد که نابجا و خارج از ضوابط الهی به کار برده شوند. البته مردان در طول تاریخ به دلیل برخورداری از قدرت بدنی و اقتصادی و سیاسی بالاتر، ستم بیشتر و فراگیرتری داشته‌اند؛ اما این همه ناشی از عدم بندگی بشر نسبت به حق است نه مرد بودن یا زن بودن.^{۱۱۳}

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و دیگران، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، اول، ۱۳۸۱.
۲. فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۷، فمینیسم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، محمد رضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، اول، ۱۳۷۹.
۴. نگاهی به فمینیسم، مؤسسه فرهنگی طه، ناشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، اول ۱۳۷۷.
۵. نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، حسین بستان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، اول، ۱۳۸۲.
۶. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (مجموعه مقالات)، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، اول، ۱۳۸۲ (ترجمه تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایره‌المعارف روتلیج).
۷. جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر.
۸. سری کتابهای «فمینیسم در ترازوی نقد»، گروهی از نویسندگان غربی، ترجمه و تنظیم از معاونت پژوهشی نهاد رهبری در دانشگاه‌ها

نمونه پرسش:

۱. نقاط مشترک بین دیدگاه‌های فمینیستی چیست؟
۲. چهار اشکال برون دینی یا عقلی بر فمینیسم را توضیح دهید.
۳. چهار اشکال درون دینی یا نقلی بر فمینیسم بیان کنید.
۴. کدام گزینه در توضیح فمینیسم صحیح نیست؟
الف) فمینیسم به فارسی یعنی زن‌گرایی یا زن‌باوری
ب) نظریه‌ای که می‌گوید زنان باید به فرصت‌های مساوی با مردان در تمامی جنبه‌ها دست پیدا کنند.
ج) همان نظریه اومانیسیم است که بر محوریت انسان تاکید می‌کند.
د) جنبش‌هایی که به دنبال نهادینه کردن جایگاه مساوی برای زنان و مردان هستند.

۱۱۳. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۳۴؛ فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۱۱۶-۱۰۷.